

در انتظار ایام نوین



تفسیری از کتابهای

زکریا، اشعیا، یوئیل، طوبیا، ملاکی، تواریخ ایام، باروخ، بن سیراخ

سطح عالی

در انتظار ایام نوین

تفسیری از کتابهای:

زکریا، اشعیا، یوییل، طوییا، ملاکی، تواریخ ایام، باروخ، بن سیراخ

این کتاب ترجمه ای است از :

L'ATTENTE DES TEMPS NOUVEAUX
Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 72 à 80

مشخصات

نام کتاب : در انتظار ایام نوین
سطح : عالی

k k k "]fUbw\h\c`]wWta

شرح عکس روی جلد:

فرشته زهره ماهی را برای شفا دادن پدر طوبیاس می آورد. شمایل مغول در هندوستان سال ۱۵۹۰ ب.م

فهرست مندرجات

فصل اول: از کورش تا اسکندر

۱۱ * خدای ابراهیم و خدای فلاسفه
۱۳ * ظهور یونانیان
۱۳ - قوم جزایر
۱۴ - داود در مقابل جلیات
۱۴ - شکست پادشاه
۱۵ - اسکندر و اسکندریه
۱۵ - فلسطین چه شد؟
۱۶ * در اورشلیم: خبر تازه ای نیست
۱۶ - قلمرو کهناتی و نظامی
۱۷ - تفرقه/شکاف
۱۷ - نگرانی و انتظار
۱۷ - تمدنی که به نابودی می رود
۱۸ * در فاصله مابین گذشته و ایام آخر: ادبیات نوین
۱۸ - قومی پراکنده
۱۹ - قوم صاحب کتاب
۱۹ - کتابی زنده
۲۰ - کتب حکمت و مزامیر
۲۰ - کتب تاریخی و روایتی
۲۰ - کتب انبیاء
۲۱ - فراخواندگی اسرائیل
۲۲ * قسمت دوم کتاب زکریا
۲۳ * از عهد عتیق تا عهد جدید: شبان زکریا
۲۵ * معنی کلمات را دریابیم: نام

فصل دوم: اورشلیم جدید

۲۷ * چنین می گفت زرتشت
۲۸ * انبیاپی که بعد از اشعیای نبی آمدند
۲۸ - اشعیای سوم
۲۹ - مجموعه ای از اشعار
۲۹ - تصویری از یک دوران
۳۰ * مکتب اشعیای نبی
۳۰ - ریشه های تاریخی
۳۲ - عشق به اورشلیم
۳۳ * سرزمینی نوین (کتاب اشعیای باب ۶۵)
۳۳ - خوراک مار خاک خواهد بود

۳۴ پادشاه صلح طلب
۳۵ * از اورشلیم تا اورشلیم
۳۸ * خلاصه ای تاریخی از جهان گرایی
۳۸ - فراخواندگی جهانی
۳۸ - مشارکت برادرانه
۳۹ - استعمارطلبی
۳۹ - اورشلیم مرکز جهان
۳۹ - نمونه هایی از بیگانگان
۴۰ * از عهد عتیق تا عهد جدید: پیامبر موعود

فصل سوم: خدا هر اشکی را پاک می کند

۴۲ * کتاب اشعیا را می بندیم
۴۳ - تا به آخر
۴۴ - از نسلی به نسل دیگر
۴۵ * سبک مکاشفه ای
۴۶ * مکاشفه های اشعیا
۴۶ - نمایش محزون در سه پرده
۴۸ - واقعه ای عبرت انگیز
۴۸ - مکاشفه کوچک
۴۹ * شیر گاه خواهد خورد
۴۹ - شگفتی های دستور زبان
۵۰ - کجاست صورت خدا؟
۵۰ - دنیای آرمانی گیاهخواری
۵۱ * از عهد عتیق تا عهد جدید: لنگان خواهند رقصید
۵۲ - در سرتاسر کتاب
۵۲ - فرمانروایی خدا فرامی رسد
۵۳ * معنی کلمات را دریابیم: هاویه، جایگاه مردگان

فصل چهارم: پسران شما نبوت خواهند کرد

۵۴ * یوییل
۵۶ * نفس و روح خدا
۵۶ * روح خدا جهان را پر کرد
۵۶ - روح آفریننده
۵۷ - ناپیدا و درعین حال درک شدنی
۵۵ - نشانه حضور خدا
۵۸ * ای روح از بادهای اربعه بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند (حزق ۹:۳۷)
۵۸ - خدا روح حیات را در انسان دمید
۵۹ - کامیکازه های اسراییل

۵۹ سخنگویان خدا
۶۰ قهرمانی در میدان سخن
۶۰ * روح خود را ... خواهم ریخت (حزق ۲۹:۳۹)
۶۰ کاش همه افراد قوم پیامبر می بودند
۶۱ من روح فروتنان را احیا می کنم
۶۱ * شیپور و یوبیل
۶۲ * سوگواری و توبه
۶۳ * کتاب یوئیل
۶۳ * از عهد عتیق تا عهد جدید: مستی روح
۶۵ * باستان شناسی: منم داریوش شاه بزرگ
۶۵ مجسمه زن بدون سر
۶۶ مرد پارس مصر را در تصرف دارد
۶۶ تأثیر و نفوذ هنر مصر
۶۶ کتیبه ها با حروف هیروگلیف

فصل پنجم: کتاب طوییا

۶۸ * سرگذشت طوبیت و طوییا
۷۰ * در پراکندگی اسرائیل
۷۰ - خانواده
۷۰ - آزمایش
۷۱ - وفاداری، عدالت، رحمت
۷۲ - دعا، نیایش
۷۲ - تفکر درباره ایام گذشته
۷۳ - در انتظار روز موعود
۷۴ * یهودیان و زبان آرامی
۷۴ * سه ترجمه و سه سنت
۷۵ * حکمت اخبیکار
۷۷ * سرودهای طوبیت
۷۸ * رسوم مذهبی ازدواج

فصل ششم: اینک من رسول خود را خواهم فرستاد

۸۰ * در راه اصلاحات مذهبی
۸۱ - جامعه کهناتی
۸۱ - تقدیس خانواده
۸۱ - تفسیر شریعت
۸۲ * راهنمای مطالعه کتاب ملاکی
۸۲ اعلام دنیایی نو
۸۳ - تغییر وضعیت
۸۴ - یک بینش جهانی
۸۴ - اعلام آیین سپاسگزاری

- ۸۴ در دوران کلیسای نوبنیاد
- ۸۵ * ازدواج با بیگانگان، و طلاق
- ۸۵ قوم عهد
- ۸۶ همسر دوران جوانی تو
- ۸۷ * دیروز و امروز
- ۸۸ کتاب عوبدیا: روزهای خوش، و ناخوش ادومیان
- ۸۸ قوم برادر
- ۸۸ برادران دشمن
- ۸۹ ادوم ناچار به سکوت گردید
- ۹۰ * از عهد عتیق تا عهد جدید: اینک ایلیای نبی را به سوی شما می فرستم
- ۹۰ در انتظار ایلیا
- ۹۱ ایلیای نبی یا یحیی تعمید دهنده
- ۹۱ مسیح موعود کیست؟
- ۹۲ موسی و ایلیا

فصل هفتم: خداوند داود را برگزید

- ۹۱ ما بین گذشته و آینده
- ۹۴ * بررسی مجدد کتاب تواریخ ایام
- ۹۴ داود و نسل او
- ۹۵ اورشلیم
- ۹۵ در انتظار مسیح موعود
- ۹۶ آموزش مذهبی به صورت تصاویر
- ۹۶ پسر داود
- ۹۷ ریشه و مبنا
- ۹۷ نخستین وعده
- ۹۷ نبوتها و مزامیر
- ۹۹ نسل و تبار داود
- ۱۰۰ در دیوان شاعران
- ۱۰۱ در نزد کوچکان
- ۱۰۱ * یک قرن قبل از انجیل
- ۱۰۲ * نویسنده تواریخ ایام و اصلاحات آیین نیایش
- ۱۰۲ بیشتر از آنچه می نماید تازگی دارد
- ۱۰۲ * کتاب اصلاحات
- ۱۰۳ شادی خداوند
- ۱۰۳ مخالفت پنهان با کهنانت گرای
- ۱۰۳ جشن برادرانه
- ۱۰۴ اجتماع کسانی که حسن نیت دارند

فصل هشتم: ای قوم من همت داشته باش (باروخ ۵:۴)

- ۱۰۶ زبان عبری و زبان یونانی

- ۱۰۸ * کتاب باروخ
- ۱۰۸ * چرا نام مستعار «باروخ» برگزیده شد؟
- ۱۰۹ - پیامبر و شاگردش
- ۱۰۹ - جریان افکار ارمیایی
- ۱۱۰ - منزلت یافتن باروخ
- ۱۱۱ * مبادله ای در مورد بتها
- ۱۱۳ * اورشلیمی دیگر
- ۱۱۴ * برگزاری مراسم توبه و طلب مغفرت (باروخ ۱: ۱۵-۳: ۸)
- ۱۱۴ - اعتراف به گناهان
- ۱۱۴ - التماس و استغاثه
- ۱۱۵ - جنبه های مشترک گناه و بخشش

فصل نهم: آدم کیست؟

- ۱۱۶ * جاذبه های پنهان زندگی اعیانی
- ۱۱۷ * به کجا رسیده ایم؟
- ۱۱۷ * شناسنامه کتاب
- ۱۱۷ - مؤلف
- ۱۱۷ - بن سیراخ و نوه او
- ۱۱۸ - از اورشلیم تا اسکندریه
- ۱۱۸ * امثال برای سرگرمی
- ۱۱۸ - لطایف و امثال
- ۱۱۹ * مورخی به نام بن سیراخ
- ۱۱۹ - یک تاریخ مقدس
- ۱۲۰ - شکوه و جلال در آیین نیایش
- ۱۲۱ - عهد و پیمان
- ۱۲۱ - آنان که مقاومت کردند
- ۱۲۲ * تصویر و توصیف خوی و خصلت ها
- ۱۲۳ * عقل و فرزاندگی موهبتی خداداد
- ۱۲۳ * عقل و فرزاندگی کیست؟
- ۱۲۴ - موجودی رؤیایی و خیالی
- ۱۲۵ - سخنرانی ناتمام
- ۱۲۶ * سخنان بن سیراخ
- ۱۲۸ * دو ترکیب بزرگ نظریات مذهبی
- ۱۲۸ * ترسیم صفات ناشایست
- ۱۲۹ * متن عبری و ترجمه یونانی
- ۱۲۹ - یک رشته اکتشافات
- ۱۲۹ - متن عبری
- ۱۳۰ - ترجمه ای صحیح و دقیق

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genèse	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Lévitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deutéronome	Deuteronomy	تثنیه	1	تث
Josué	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Néhémie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabées	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabées	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امث
Ecclésiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclésiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jérémie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezéchiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osée	Hosea	هوشع	1	هو
Joël	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

Abdias	Obadiah	عوبديا	1	عو
Jonas	Jonah	يونس	1	يون
Michée	Mikah	ميكاه	1	ميك
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنيا	1	صف
Aggée	Haggai	حجي	1	حجي
Zacharie	Zechariah	زكريا	1	زك
Malachie	Malachi	ملاكي	1	ملا
Matthieu	Matthew	متي	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
Luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	يوحنا	1	يو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	روميان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	١-قرنتيان	1	١-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	٢-قرنتيان	1	٢-قرن
Galates	Galatians	غلاطيان	1	غلا
Ephésiens	Ephesians	افسسيان	1	افس
Philippiens	Philippians	فيلپيان	1	في
Colossiens	Colossians	كولسيان	1	كول
1 Thessaliens	1 Thessalonians	١-تسالونيكيان	1	١-تسا
2 Thessaliens	2 Thessalonians	٢-تسالونيكيان	1	٢-تسا
1 Timothée	1 Timothy	١-تيموتاوس	1	١-تيمو
2 Timothée	2 Timothy	٢-تيموتاوس	1	٢-تيمو
Tite	Titus	تيطس	1	تيط
Philémon	Philemon	فيلمون	1	فيل
Hébreux	Hebrews	عبرانيان	1	عبر
Jacques	James	يعقوب	1	يع
1 Pierre	1 Peter	١-پطرس	1	١-پطر
2 Pierre	2 Peter	٢-پطرس	1	٢-پطر
1 Jean	1 John	١-يوحنا	1	١-يو
2 Jean	2 John	٢-يوحنا	1	٢-يو
3 Jean	3 John	٣-يوحنا	1	٣-يو
Jude	Jude	يهودا	1	يهو
Apocalypse	Revelation	مكاشفه	1	مكا

از کورش کبیر تا اسکندر

خدای ابراهیم و خدای فلاسفه

در مجموعه «کتاب مقدس و پیام آن» که تا حال چاپ شده‌اند تلاش نمودیم تا وقایع و پیشگوئی‌هایی را که در کتاب مقدس آمده‌اند در چارچوب تاریخ عمومی قرار دهیم. به ترتیب از تاریخ مصر و امپراتوری‌های بزرگ مشرق (آشور، بابل و پارس) شروع کردیم تا سرگذشت قوم کوچکی را که خدا با او سخن می‌گوید بهتر درک نمائیم.

تاریخ کتاب مقدس به آسانی در داخل تاریخ عمومی جهان ثبت می‌شده و این موضوع لاقلاً در مورد سالهای ۱۲۵۰ تا ۴۵۰ پیش از میلاد صحت دارد. و پس از آن، نوشته‌های مقدس وقایعی برای ثبت در تاریخ ارائه نمی‌دهند به استثنای دوران کوتاهی مابین سالهای ۱۷۵ تا ۱۳۵ پیش از میلاد که به دوران مکابیان مربوط می‌شود.

به نظر می‌رسد که در کتاب مقدس از سالهای ۴۵۰ تا ۱۷۵ یعنی حدود سه قرن اثری نیست، سه قرنی که قوم کتاب مقدس در آن به زندگی ادامه داده و ایمان خود را عمیق‌تر کرد.

قوم اسرائیل کتابهای کهن خود را مرور نموده و با انجام تغییراتی شکل و صورتی را که امروزه ما می‌شناسیم به آنها داد. این قوم که می‌توان از این پس آن را «قوم کتاب مقدس» نامید با تعمق به گذشته خود، به آینده‌ای نزدیک یا دورتری امیدوار شد و این امید را در نوشته‌های دیگری که بعضی از آنها دارای سبک ادبی جدیدتری بودند.

این جامعه کوچک یهودی که در اطراف دریای مدیترانه و خاور نزدیک پراکنده می‌شود، امانتی مقدس دریافت می‌نماید که آن را پرورش داده و حفظ خواهد نمود تا این که مسیح موعود که انتظار او را دارد آن را به کمال برساند: ایمان ابراهیم به خدای یکتا و متعال، خدائی که به کسانی که به او ایمان دارند نزدیک است.

در همان زمان که فرهنگ بشر یکی از افتخارآمیزترین دوران خود را می‌گذراند آدمی که در جستجوی خدا بود در دین پارس (زرتشت و جانشینان او)، نزد تراژدیهای یونانی (سوفوکل و اورپید)، در اساطیر یونان و در افکار فلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو اندیشه‌های خود را بیان می‌کند.

آیا خدای ایمان، خدای مذاهب، و خدای براهین یکی هست؟ آیا می‌بایستی خدائی را که خودش را آشکار می‌سازد غیر از خدائی دانست که بشر کورکورانه در پی اوست؟ آیا بایستی آنها را با هم آمیخت؟ با بررسی تاریخ این قرون موقعیتی پیش خواهد آمد تا در این باره بیشتر تعمق نمائیم.



یادداشت کوچکی درباره یونان

طی قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد

پیروزی یونانیان در جنگ سالامین	۴۸۰	ق.م	
آشیل	۴۵۶-۵۲۵		شاعر تراژدی نویس
پیندار	۴۳۸-۵۱۸		شاعر غزل سرا
تجدید بنای پارتنون	۴۳۲		معبد رب النوع اندیشه و دانش
فیدباس	۴۳۱		مجسمه ساز
پریکلز	۴۲۹-۴۹۹		سیاستمدار
هرودوت	۴۰۶-۴۸۵		تاریخ نویس
اورپید	۴۰۶-۴۸۰		شاعر تراژدی نویس
سوفوکل	۴۰۵-۴۹۵		شاعر تراژدی نویس
توسیدید	۴۰۰-۴۷۰		تاریخ نویس
سقراط	۴۰۰-۴۶۸		فیلسوف
آریستوفان	۳۸۶-۴۵۵		شاعر و نویسنده کمدی
اقلیدس	۳۸۰-۴۵۰		ریاضی دان
بقراط	۳۷۷-۴۶۰		پزشک
گزنفون	۳۵۴-۴۳۰		تاریخ نویس
افلاطون	۳۴۷-۴۲۹		فیلسوف
ارسطو	۳۲۲-۳۸۴		فیلسوف
اسکندر کبیر	۳۲۳-۳۵۶		

ظهور یونانیان

امپراتوری پارس که کورش کبیر بنیان نهاده بود بلامنازع بر سرتاسر نواحی خاور نزدیک تسلط داشت و تمام ملت‌هایی که کورش آنان را از یوغ اسارت بابلیان آزاد کرده بود خود را مرهون او دانسته و سپاسگزار وی بودند. مخصوصاً قوم یهود که اجازه یافته



اسکندر کبیر

بود به سرزمین موعود بازگردد (سال ۵۳۸ ق.م) در کتب عزرا و نحمیای نبی چندین بار یادآوری شده که جانشینان کورش هم به مانند او از قوم خدا حمایت می‌کردند و از لابلای مطالب آنان می‌توان دریافت که در پارس امور اداری به طور شایسته و مدبرانه انجام می‌شده به نحوی که استقرار نظم و آرامش داخلی امپراتوری را تضمین می‌کرده است. در خارج هیچ قدرتی یارای برابری با آن را نداشت. باری در مدتی کمتر از یک قرن پس از اصلاحاتی که عزرا به مرحله عمل آورده بود امپراتوری پارس که شکست‌ناپذیر می‌نمود دی‌گر وجود نداشت. چه وقایعی روی داده بود؟

قوم جزایر

از مدتها پیش قوم کوچکی که ابتدا در سرزمینی بی‌مایه و فقیر (یونان) زندگی می‌کرد در بیشتر نقاط سواحل دریای مدیترانه و دریای سیاه پایگاه‌های تجارتي ایجاد کرده بود. آنان قومی دریانورد و بازرگان و با تصوراتی زنده بودند که اسطوره‌ای را خلق کردند؛ قومی با ذوق و موهبت سخنوری به طوری که در میان آنان شاعران بسیاری بودند که یکی از زیباترین و غنی‌ترین زبانهای دنیا را ساختند. این قوم واقع بین از یک طرف پایه‌های علوم ریاضی، فیزیک و پزشکی را بنا نهاد و از طرف دیگر متفکرانش که در جستجوی حکمت بودند علم فلسفه را به وجود آوردند.

یونانیان از قرن‌ها پیش در سواحل غربی آسیای صغیر، در شهر میله (وطن تالس فیلسوف و ریاضی‌دان)، افسس، اسمیرنا، تروآ (محل جنگ معروف تروآ در ۱۱۰۰ ق.م) و در فوسه مستقر شده بودند. اهالی فوسه به جنوب فرانسه رفته و بندر مارسسی را پایه‌گذاری کردند.

یونان در کجا قرار داشت؟ جایی که یونانیان مستقر شده بودند ولی حکومت مرکزی وجود نداشت. این ملت که شیفته آزادی بود حکومت دموکراسی را ابداع کرده و دستگاههای اداری را به شدت مشکوک می دانست. هر یک از شهرهای یونان شهری مستقل به شمار می آمد.

جزایر دریای اژه (به تعداد بی شمار) هر کدام کشور کوچکی بودند. شهرهای یونان در خارج از جزایر نیز مستقل بودند. بدین سبب وقتی مؤلفین کتاب مقدس از «جزایر» سخن می گویند منظورشان یونان است. کلمه «یاوان» برای نامیدن ملت یونان به کار گرفته خواهد شد (رک. ۱۳:۹؛ اش ۱۹:۶۶؛ یول ۸:۴؛ دان ۸:۲۱ و ۱۱:۲) چرا که این کلمه شکل تغییر یافته ای از کلمه باستانی «ایونی ها» به معنی ساکنان جزایر است. اهالی جزایر برای پارسیان همسایه خطرناکی به شمار نمی آمدند، یونانیان دریاها را می نوردیدند و پارسیان بر روی خشکی حکمفرمایی می کردند.

داود در مقابل جلیات

با این همه هنگامی که پارسیان خواستند شهرهای یونانی سواحل آسیا را به امپراتوری خود ضمیمه نمایند بین این دو ملت جنگهایی در گرفت (که جنگهای ایران و یونان نامیده می شوند). پارس ارتشی نیرومند و شکست ناپذیر در اختیار داشت. در مقابل شهرهای کوچکی بودند که هر کدام فقط سپاه مختصری داشتند. بر خلاف انتظار شهرهای آتن و اسپارت که فقط این بار نیروهای خود را متحد ساخته بودند بر دشمن پیروزی یافتند، شبیه مبارزه داود با جلیات. پیروزی سالامین موجب نجات تمدن یونان گردید (۴۸۰ ق.م.).

شکست پادشاه

برای یونانیان موضوع تسخیر و تصرف امپراتوری پارس مطرح نبود زیرا آنها علاوه بر نداشتن علاقه به این کار وسایل چنین لشگرکشی را نیز در اختیار نداشتند. پادشاه پارس که با شکست مواجه شده بود دیگر در سرزمین یونان نیرو پیاده نکرد. این کشمکش و مخاصمه به صورتهای دیگر ادامه یافت: یونانیان موجب شورشهایی در مصر و سوریه شدند و امپراتوری پارس با تکیه بر قدرت مالی خود اغتشاشهایی در آتن ایجاد کرد. به طوری که مشاهده می شود در آن دوران نیز پول و طلا سلاح قابل ملاحظه ای بودند. به ویژه پس از جنگهای ایران و یونان بود که تمدن یونانی پیشرفت کرده نفوذ خود را در ایالات پارسی آسیای صغیر و فلسطین توسعه داد در حالی که امپراتوری ایران که پیر و فرسوده شده بود رو به انحطاط می نهاد.

اسکندر و اسکندریه

اسکندر، شاهزاده جوانی که سرتاسر کشورش به وسعت یکی از شهرستانهای کنونی ایران نبود نقش مهمی در تاریخ بازی کرد.

اصولاً اسکندر مقدونی برای اهالی آتن یونانی به شمار نمی‌آمد ولی پایتخت مقدونیه یعنی شهر پلا در نزدیکی یونان قرار داشت، وانگهی آموزگار و استاد اسکندر ارسطو دانشمند یونانی بود. به همین دلیل این جوان خیلی زود خود را وارث یونانیان قلمداد کرد. اسکندر جوان، شیفته افسانه گرائی و حادثه جوئی پهلوانان، در جنگها موفق و نیرومند بود. وی در زندگی روشی واقع بینانه داشته و در سیاست خود به طور کلی با انسانیت رفتار می‌نمود. ضمناً با گردآوردن عناصر اصلی تمدن یونان در پیرامون خود میدان وسیعی برای پیشرفت و توسعه تمدن یونان ایجاد نمود.

اسکندر در مدت چند سال یونان (۳۳۵ ق.م)، سپس آسیای صغیر (۳۳۴)، سوریه (۳۳۳)، مصر (۳۳۲) و بالأخره بین النهرین (۳۳۱) را به تصرف در آورد و ارتش خود را تا رود سند (در پاکستان کنونی) پیش راند به طوری که از امپراتوری پارس چیزی باقی نماند.

با این همه امپراتوری یونان نیز به وجود نیامده بود زیرا اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد در سن ۳۲ سالگی درگذشت و از آن جا که وارثی نداشت سرداران وی سرزمینهای متصرف شده را بین خود تقسیم کردند. مرزهای جدید چندان اهمیتی نداشتند و موضوع اساسی این بود که از این پس تمدن یونان در سرتاسر ایالاتی که اسکندر در طی چند سال تصرف کرده بود نقش مؤثر و قاطعی داشته باشد.

پیروزیهای اسکندر که موقتی و زودگذر نبودند وضعیت کاملاً جدیدی ایجاد کردند. حکومت هائی که جانشینان اسکندر تشکیل داده بودند چندان دوام نیاوردند در صورتی که تمدنی که اسکندر پیام آور آن بود چندین قرن دوام یافت.

شهری که اسکندر مؤسس آن بود و نام او را بر خود داشت یعنی اسکندریه مصر پایتخت امپراتوری اسکندر گردید و پس از متلاشی شدن این امپراتوری پایتخت تمدن یونانی گرا باقی ماند.

فلسطین چه شد؟

برابر ترتیبی که سرداران اسکندر متصرفات او را بین خود تقسیم کردند قسمت آسیائی فتوحات اسکندریه به دو حکومت تقسیم شده بود: مصر و سوریه (سرزمینی وسیع که از دریای مدیترانه آغاز و سرزمین بین النهرین و ایالات شرقی را نیز در بر می‌گرفت). در طول قرن سوم پیش از میلاد (از سال ۳۰۰ تا ۱۹۸) فلسطین جزو کشور مصر به شمار می‌آمد که سلاطین آزادی خواه داشته و ادیان و مذاهب محلی را محترم می‌شمردند. قوم یهود به مانند دوران تسلط پارسیان در صلح و آرامش به سر می‌بردند.

در اورشلیم: خبر تازه‌ای نیست

نوشته‌های کتاب مقدس (حداقل آنهایی که در این دوران نوشته شده‌اند) تنها اشاره‌ای مختصر به وقایعی می‌نمایند که طی آن خاورمیانه از تسلط پارسیان خارج شده و به تسلط اسکندر و جانشینانش در می‌آید. با این که حوادث مذکور چهره‌دنیای آن روز را دگرگون کرده بود به نظر می‌رسد که در اورشلیم از این وقایع اطلاعی نداشتند.

قلمرو کهناتی و نظامی

ناآگاهی مردم اورشلیم در نظر اول موجب شگفتی ما می‌شود ولی هرگاه با تعمق بنگریم می‌بینیم جای شگفتی نیست زیرا اورشلیم و یهودا از راههای بزرگ و مهم نظامی دور بودند و زندگی مردم در این ناحیه جریانی عادی داشته و اهالی فقط به وقایع محلی توجه می‌کردند.

موقعیت کوهستانی شهر اورشلیم حصار نیرومندی در مقابل هجوم قبایل چادرنشین و نیمه چادرنشین که از سوی مشرق و جنوب کوچ می‌کردند به شمار می‌آمده است. شهر مقدس که مطیع پادشاه بزرگ بود، پایگاه مناسبی جهت دیدبانی به شمار می‌آمد تا بر مردمی که در دشتهای ساحلی زندگی می‌کردند، مانند فلسطینیان و اهالی صور و نیز مصریان شورشگر، نظارت نمایند.

پیامبری به نام عوبدیا از «ادومیان» سخن گفته و در مزمور ۸۳ (آیات ۷-۹) از موقعیت کوهستانی شهر اورشلیم حصار نیرومندی در مقابل هجوم قبایل چادرنشین و نیمه چادرنشین که از سوی مشرق و جنوب کوچ می‌کردند به شمار می‌آمده است. شهر مقدس که مطیع پادشاه بزرگ بود، پایگاه مناسبی جهت دیدبانی به شمار می‌آمد تا بر مردمی که در دشتهای ساحلی زندگی می‌کردند، مانند فلسطینیان و اهالی صور و نیز مصریان شورشگر، نظارت نمایند.

پیامبری به نام عوبدیا از «ادومیان» سخن گفته و در مزمور ۸۳ (آیه‌های ۷ تا ۹) از اتحادی ناجور یاد شده که در آن اعراب تازه وارد (هاجریان و ساکنان کوهها) به دشمنان دائمی خود یعنی موآب، ادوم، آمون و عمالیق ملحق شده و آمده بودند تا اهالی شهر صور و فلسطینیان را تقویت نمایند. شاید این مزمور مجموعه خاطرات نامطلوبی است که در طول تاریخ رخ داده‌اند.

بایستی اورشلیم آن دوران را به صورت قلمروی کوچک کهناتی و نظامی تصور نمود که همواره در حال آماده باش به سر می برده است. این وضعیت را می توان باموقعیت سربازان قرون وسطی که مرزها را در مقابل هجوم پیروان مذاهب دیگر پاسداری می نمودند، مقایسه کرد.

تفرقه / شکاف

مهمترین حادثه داخلی جدائی بین یهودیان و سامریان بود. خوشبختانه پس از بازگشت از اسارت بین آنان تا اندازه ای صلح و آشتی برقرار شد (عز۶: ۲۱؛ زک ۷: ۲؛ ۱۳: ۹)، که البته بدون دشواری هم نبود (عز ۴)، اما بر اثر اشتباهات و خطاهای یک کاهن اعظم این اتحاد از هم گسیخته شد. سامریان برای رقابت با معبد اورشلیم معبدی برفراز کوه جرزیم بنا کردند (یو ۴: ۲۰-۲۱). چنان که تاریخ نویس یهودی، یوسف (که چندین قرن پس از این وقایع می زیسته) نظر داده تاریخ این واقعه اواخر سلطنت پارسیان بوده است.

نگرانی و انتظار

هر قدرتی تباه می شود و هر کوششی به سستی می انجامد. جای شگفتی نیست که دیده شود یک نبی رهبرانی را که از قوم خود سوء استفاده می کنند لعن و نفرین کند (زک ۱۱: ۱۷)، یا خواستار اصلاحات جدیدی گردد (ملاکی). ولی کی و چطور خانواده داود در قتل یک دوست خدا شرکت کرده بود (زک ۱۲: ۱۰)؟ آیا آنگاه که نقش ملی خود را از دست داد و مضمحل گردید؟ آنچه می توانیم درک کنیم این است که در پایان حکومت پارسیان مردم روحاً عصبی و شدیداً خیال‌باف شده بودند، به تجربیات گذشته می اندیشیدند و با شور و اشتیاق در انتظار آینده ای درخشان بودند.

تمدنی که به نابودی می رود

در نخستین قرن تسلط یونانیان اوضاع آرام بود. ارتش اسکندر دور از شهر اورشلیم حرکت می کرد و چنین به نظر می رسد که مانعی پیش روی آنها نبود. اصولاً سیاست این سردار فاتح این بود که آئین عبادی مردم را محترم شمرده و رعایت نماید. جانشینان او در اسکندریه (بطالسه) نیز به همین گونه رفتار می کردند. بنابراین حکومت کوچک کهناتی تحت قوانین خود به زندگی ادامه می داد، همچنان که در خوش ترین ایام پارسیان می بود. ولی تمدن جدید همان طور که رو به انحلال داشت پذیرای تمدنهای دیگر نیز بود. درازمدت این وضع نتایج وخیم و نامطلوب به بار آورد. کار مشکلی است که در متون کتاب مقدس اولین نشانه های ضعف و سستی را بیابیم که به تدریج نفوذ می کرد و این طرز رفتار احترام آمیز مدتها ادامه داشت.

در فاصله بین گذشته و ایام آخر:

ادبیات نوین

جای تعجب است که کتاب مقدس در فاصله بین اصلاحات عزرا و وقایع بحرانی مکابیان هیچ روایتی از انحلال پادشاهی پارس و یا حوادث دیگر بیان نکرده است. چنان که گوئی ناگهان ملتی نسبت به وقایعی که بر او وارد شده بی توجه گردیده. دو نکته به ما کمک می کند تا علت این سکوت را دریابیم: نکته اول جنبه جغرافیائی دارد: قوم یهود متفرق و پراکنده بود و دومی جنبه تاریخی دارد: اسرائیل به صورت قوم کتاب مقدس در آمده بود.

قومی پراکنده

فرمانی که کورش در سال ۵۸۳ پیش از میلاد صادر کرده بود به یهودیان اجازه می داد تا به سرزمین موعود باز گردند ولی فقط عده ای از این موقعیت استفاده کردند. بسیاری از یهودیان در بابل اقامت گزیده و حتی تعدادی از آنان به نقاط دورتر مثلاً به شوش (نح ۱:۱)، اکباتان و به ری در ایران (طو ۳:۷؛ ۴:۱) رفتند. از طریق مدارکی غیر از کتاب مقدس (پاپیروسهای الفانتین) می دانیم که تعدادی از مهاجران یهودی در طی قرن پنجم پیش از میلاد در مصر علیا که از سد آسوان امروزی فاصله چندانی ندارد استقرار یافته بودند.



جنگجوی پارسی

بنابراین از زمان حکومت پارسها جوامع یهودی در مصر، سوریه و بین النهرین به شعاع هزار کیلومتر از اورشلیم استقرار یافته بودند. در زمان اقتدار یونانیان این پراکندگی شدت یافته بود چنان که در اسکندریه مصر و در آسیای صغیر و یونان و جزایر آن کنیسه هائی بنا شده بود.

اورشلیم یهودیه برای یهودیان پراکنده آن زمان از اهمیت فراوانی برخوردار بود زیرا شهری مقدس بود

و معبد مقدس در آن جا قرار داشت. حکومت و دولتی در این شهر نبود و قوم یهود بدون هیچ حد و مرزی در آن جازندگی می کرد. از آن جا که وقایع تاریخی به وضعیت و آزادیهای معبد ارتباطی نداشتند توجه قوم یهود به مسائل دیگری جلب شده بود.

قوم صاحب کتاب

چگونه این قوم متفرق و پراکنده وحدت و نیروی خود را حفظ نمود؟ برای پاسخ به این سؤال بایستی به اصلاحات عزرا و نحمیای نبی باز گردیم. انتشار رسمی قوانین یهود (نح ۸) در نظر قوم اسرائیل از اهمیت تاریخی بسزائی برخوردار بود. یهودیان ساکن اورشلیم و خارج از سرزمین اجدادی، از این پس اساسنامه ای مذهبی در دست داشتند که آنها را به دورترین ایام تاریخ وابسته می کرد و یادآور دائم عهد و پیمان منعقد در کوه سینا، و سرچشمه امیدی بود که همواره فوراً خواهد کرد. از آن پس کتاب مقدس، اسفار پنجگانه، نوشته شد. پس از آن کتابهای تاریخی (کتب: یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان) گردآوری شدند و از همان تاریخ موعظه های پیامبران تنظیم و امثال و مزامیری نیز تدوین گردیدند. و بنابراین نوشته های مقدس تدوین شدند. و اسرائیل دیگر نه به صورت ملتی با یک حکومت بلکه به صورت قومی دارای کتاب در آمد. کتابی محبوب که مرتباً خوانده می شد و خیلی زود تکمیل گردید، کتابی که همواره اراده و امید به زندگی را حفظ می نماید.

کتابی زنده

ایماندار پرشور یا گروه کوچکی که به دور هم گرد می آمد تا به اعلام نوشته های مقدس گوش فرادهد خود را در وضعیتی کاملاً متفاوت با اوضاع و احوال دوران موسی، داود و اشعیا می یافت. بنابراین آنها چگونه می توانستند کماکان به خدای ابراهیم وفادار بمانند؟ کتب جدیدی که منتشر شدند به این نگرانی پاسخ داده و گواهی بر این پژوهش می بودند.

در این ادبیات که درعین حال هم به گذشته و هم به آینده نگر بسته می شود نویسندگان بیشتر اوقات از پیشینیان خود تقلید می کنند. آنان فکرشان را در قالبی که به روش «گلچینی» از این و آن گرفته اند می ریزند و به این ترتیب همه نوشته های مذکور در سنت صحیح و قابل درک جای می گیرند.

این رویه قبلاً نیز معمول بوده چنانکه در اسفار پنجگانه اصطلاحاتی می توان یافت که

مربوط به سنت الوهیستی یا یهویتی می باشد (سنتی که در آن نام خدا الوهیم یا یهوه ذکر شده است)، گرچه طرز نوشتن آنها بر حسب سنت تثنیه ای و کهانتی است. نویسندگان جدید آزادانه آنها را به عاریت گرفته با عقاید و گفته های پیامبران بزرگ می آمیختند. سبک خود را به آسانی از طرز بیان پر حدت اشعیای نبی به لحن غنائی ارمیای نبی یا به روش نگارش موزون حکیمان تغییر می دادند و با مهارت تصاویری تخیلی به وجود می آوردند.

کتاب حکمت و مزامیر

روش نگارش گلچینی در بسیاری از مزامیر و در بعضی از قسمتهای کتاب ایوب، امثال سلیمان، و غزل غزلها به چشم می خورد. کتاب «جامعه» بیشتر از کتابهای دیگر تازگی و تنوع دارد. این کتابها را که به سوی زندگی روزانه متوجه می باشند و با لحنی تازه از ملاقات خدا با انسان سخن می گویند قبلاً در کتاب «حکمت و دعا» بررسی نموده ایم.

کتاب تاریخی و روایتی

در این نوشته ها علاقه به وقایع روز تدریجاً از بین رفته، در صورتی که توجه به تاریخ گذشته باقی است. تاریخ دوران سلطنت داود و پادشاهان یهودا توسط فردی لاوی در دو کتاب تواریخ ایام نوشته شده است. در این کتابها چهره بنیانگذار سلطنت، یعنی داود، تصویری است از مسیح موعود. همین نویسنده مدارک مربوط به بنای مجدد معبد و استقرار شریعت یهود را جمع آوری نموده و کتابهای عزرا و نحمیا را بازنویسی می کند. اما چون این کتابها ایمانداران را در زندگی روزانه کمک نمی کردند نویسندگان ناگزیر «داستانهای افسانه ای» و به عبارت دیگر «کتابهای خواندنی» ابداع نمودند که مردم می توانستند سنت های اجتماعی، اخلاقی و مذهبی قوم خود را در آنها باز ببینند. کتاب روت را قبلاً ملاحظه کرده ایم «ر.ک فصل دوم کتاب حکمت و دعا» و اینک به بررسی کتب طوبیا و استر خواهیم پرداخت.

کتاب انبیاء

پیامبران جدید نیز مسیر مشابهی را پیروی می کردند. قبل از تبعید، عاموس، یوشع و اشعیای نبی پیشگویان و واعظانی بودند که در سیاست ملی دخالت نموده وظیفه نگارش را به شاگردان خود محول کرده بودند. در زمان تبعید، حزقیال نبی شخصاً به نوشتن می پردازد.

اکنون با پیامبرانی سروکار داریم که همان راه را ادامه داده و نوشته‌هایشان اکثراً به کتب نویسندگان بزرگ پیشین افزوده شده است. در این جا ابتدا پایان کتاب زکریا و سپس پایان کتاب اشعیا را بررسی خواهیم کرد. سخن این نویسندگان تأثیر و نفوذ نویسندگان قبلی را نداشت و اکثراً احساس می‌شود به جای این که در قالب سخنرانی باشد به صورت دیکته نوشته شده است. آنها بیشتر تعلیم اخلاقی داده و می‌خواستند سنت افتخارآمیز گذشته را حفظ نمایند.

اصولاً در محیطی پُر تحرک و نامطمئن که آبستن وسوسه‌ها و تهدیدهاست معمولاً مردم به سوی آینده‌ای انتقام‌آمیز می‌نگرند و امیدوارند «روز بزرگ» فرارسد. و در خیال خود «یک شب باشکوه» را پیش بینی می‌کنند.

پیامبرانی که پیش از تبعید می‌زیستند روز یهوه و روز داوری و خشم را اعلام نموده بودند. اکنون جرأت کرده‌اند آن را مفصلاً توصیف نمایند، مخصوصاً در بابهای ۹ تا ۱۴ کتاب زکریا. در این بابها با تصاویر و تشبیهاتی که از بابل یا پارس گرفته شده روز یهوه به گونه‌ای توصیف گردیده که در حد انتظار اسرائیل می‌باشد. این بابهای خارق‌العاده، وحشتناک یا شگفت‌انگیز به روش مکاشفه‌ای نگارش یافته‌اند. عهدجدید اکثراً از این قسمتها استفاده کرده و بدین سبب بایستی آنها را به دقت بررسی کنیم البته بدون اینکه در نماد و سمبل آنها تأمل نمائیم.

فراخواندگی اسرائیل

این بابها تا حدی ما را با روح و فراخواندگی اسرائیل آشنا می‌سازند و نشان می‌دهند که این قوم یا لاقلاً برگزیدگان آن در این دنیا ناراحت می‌باشند. آیا واقعاً در زمان پارسیان یا پادشاهان یونانی مصر زندگی چنین سخت و دشوار بوده؟ به نظر می‌رسد که چنین نبوده و ملت‌های همسایه نوشته‌هایی نظیر کتب یهودیان نداشتند. ولی این نوشته‌ها با میل و اراده‌ای قوی که طالب کمال مطلق بود نوشته شده‌اند. شریعت و پیامبران پیشین سعادت‌ی چنان ایده‌آل برایشان تصویر می‌کردند که دیگر نمی‌توانستند وضع معتدل و بدون روح را تحمل نمایند و از این جاست که خشم آنان برافروخته می‌شود و فریاد امید سر می‌دهند.

قسمت دوم کتاب زکریا

قسمت اول کتاب زکریا (بابهای ۱ تا ۸) مربوط به نوسازی معبد اورشلیم می باشد که توسط کاهن اعظم یهوشع و زروبابل از خاندان داود انجام گردید؛ این موضوع را قبلاً بررسی کردیم. قسمت دوم کتاب (بابهای ۹ تا ۱۴) بعداً به آن افزوده شده که به قلم نویسندۀ دیگری است که او را زکریای ثانی می نامند. راهنمایی زیر برای بررسی این قسمت ارائه می گردد.

۱) پادشاه آینده (شعر)

۸-۱:۹ یهوه ملت های همسایه را داوری کرده و در معبد خویش مستقر خواهد شد.
 ۹-۹:۱۰ اورشلیم را دعوت می کند تا پادشاه فروتن و صلح طلب بپذیرد.
 ۹-۱۱:۱۷ بازگشت اسیران از تبعید، پیروزی بر یونانیان («یاوان») و اعلام فراوانی نعمت.

۲) شبانان اسرائیل

الف) یهوه شبان قوم خود می باشد. (شعر)

۱-۱:۱۰، دعا برای قومی که توسط شبانان ناشایست رهبری می شود.
 ۳-۱۱:۱۱، یهوه از گله خود (یهودا و افرایم) دیدن خواهد کرد، به او پیروزی عطا نموده، تبعیدشدگان را متحد ساخته خارجیان را سرافکنده گردانید و شبانان بد را بی نصیب خواهد کرد.

ب) سخنان و حرکات نمادی (نثر)

۴-۱۱:۱۴، یهوه هدایت گله خود را در دست می گیرد ولی گوسفندان غیر قابل تحمل هستند (آیه ۸) لذا آنان را رها کرده و اتحاد بین یهودا و اسرائیل را از بین می برد.
 ۱۷-۱۵:۱۱، اعلام و نفرین شبان شریر (شعر و نثر).

ج) رهائی و توبه (نثر)

۹-۱:۱۲، اورشلیم که مورد حمله خارجیان بوده رهائی یافته توبه خواهد کرد. نجات از «خیمه ها» یعنی از خارج از شهر شروع می شود (آیه ۷).

۱۴-۱۰:۱۲، سوگواری برای شخص نیزه خورده (آیه ۱۰)

۶-۱:۱۳، قوم پاک خواهد شد و بت ها و پیامبران دروغین از بین خواهند رفت.

د) سوگواری بر شبان نیکو (شعر)

۹-۷:۱۳، به شمشیر مضروب خواهد شد و قوم پراکنده خواهد گردید.

(۳) آخر زمان (نثر)

۲-۱:۱۴، آخرین حمله ملت‌ها علیه اورشلیم

۱۳-۱۱:۱۴، دخالت خدا، دگرگونی جهان، صلح عمومی

۱۴-۱۲:۱۴، کیفر یافتن دشمنان

۲۱-۱۵:۱۴، توبه نهائی همه ملتها



از عهد عتیق
تا عهد جدید

شبان زکریا

قسمت دوم کتاب زکریا (بابهای ۹ تا ۱۴) مورد توجه انجیل نگاران قرار گرفته و چهار قسمت از آن را نقل نموده‌اند که نسبتاً زیاد می‌باشد.

زکریا ۹:۹-۱۰، آمدن مسیح پادشاه را اعلام می‌کند که به جای این که براسب که حیوانی جنگی است سوار باشد بر الاغی سوار است و بدین وسیله مأموریت صلح خود را افشا می‌کند. در این مورد به مت ۲۱:۴-۵؛ یوحنا ۱۲:۱۵-۱۶ مراجعه نمائید.

زکریا ۷:۱۳، شبانی (پیامبران این عنوان را برای مسیح موعود قائل شده‌اند) که خدا انتخاب نموده و همکار او گردیده به قتل رسیده است. این واقعه جزو مشیت الهی است. بر اثر این واقعه مدتی گوسفندان پراکنده می‌شوند. این پیشگویی زکریا را عیسی نقل نموده است تا به پیروانش هوشیاری دهد که وقتی مصائب او شروع شوند آنها دچار یأس و نومیدی نشوند. در این مورد به متی ۲۶:۳۱ و مرقس ۱۴:۲۷ مراجعه نمائید.

زکریا ۱۲:۱۱-۱۳، قوم، شبانی را که خدا فرستاده بود طرد نمود. ولی شبان خطاب به کسانی که او را رد می‌کنند چنین گفت: «اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدهید والا ندهید». این سخنان تا اندازه‌ای مبهم و بغرنج هستند. در واقع پولی که داده خواهد شد (سی سکه نقره) نشانه آن است که شبان را نپذیرفته و پس فرستادند. رفتار گله حاکی از امتناع و خوار کردن است: «ما دیگر به تو بدهکار نیستیم. برو!» ولی یهوه برای این که نشان دهد این فرستاده به نام او آمده بود به شبان نیکوی طرد شده دستور می‌دهد پول را نزد کوزه‌گر ببندازد. ظاهراً متی قدیس وقتی که انجیل خود را می‌نوشته این متن را به یاد

داشته (عجیب تر این که آن را به ارمیای نبی نسبت داده است). بهای خیانت یهودای اسخریوطی سی پاره نقره بود (مت ۱۴:۲۶). این خیانت منجر به طرد شبان نیکو از طرف قوم و رهبران آن شد. پس یهودا پولی را که دریافت کرده بود در معبد انداخت (مت ۲۷: ۵ و ۹).

زکریا ۱۲:۱۰، مردی کشته شده و با «نیزه سوراخ گردیده است». قوم پس از توبه به سوی او خواهد نگرست. کیست آن که نیزه خورده؟ به احتمال زیاد همان شبانی که قوم او را طرد نمود. به هر صورت یوحنا قدیس در این باره شکی ندارد و درباره ضربه نیزه ای که بر بدن عیسی زده شده می گوید: «و باز کتاب دیگر می گوید آن کسی را که نیزه زدند خواهند نگرست» (یو ۱۹:۳۷).

نتیجه

برحسب تصادف نیست که انجیل نگاران از آخرین روزهای عیسی چهار دفعه متون کتاب زکریای ثانی را نقل قول نموده اند. در این متون کلماتی که به یکدیگر ارتباط دارند توجه ما را جلب می کنند و عبارتند از: شبان (۱۱ دفعه)، پادشاه (۴ دفعه)، گوسفند (۴ دفعه)، گله، چراگاه، چریدن. ظاهراً پادشاه- شبان موضوع اصلی نویسنده بوده است.

کسان دیگری پیش از او این تصاویر را در بین مردم رایج کرده بودند (حزق ۳۴؛ ار ۲۳: ۱-۶؛ مز ۲۳). و زکریای ثانی همین تصاویر را باز مطرح کرده ولی جنبه ای تازه و مطالب دیگری به آنها افزوده است بدین معنی که قوم شبانی که خدا فرستاده بوده را رانده و با نیزه سوراخ می نماید. در این جا ما در محل تلاقی دو نظریه هستیم که تا کنون از یکدیگر بی خبر بودند: یک نظریه آمدن مسیح- شبان و دیگری بنده خدمتگزار یهوه (اش ۵۳؛ مز ۲۲) را اعلام می کرد. درک این تلاقی غیرمنتظره و غیرممکن قبل از وقوع حادثه توجه انجیل نگاران را به خود جلب کرده بود.

روشی که انجیل نگاران در روایت های خود نقل کرده اند سبک ادبی است که نبایستی موجب اشتباه و توهم گردد. تلاقی لفظی اهمیت کمتری داشتند تا نقل قول و اشاره مکرر آنها (چهار مرتبه)، در باهائی که از حادثه رنج و مرگ مسیح موعود یاد شده: عیسی شبانی است که بدو مورد تحسین قرار گرفته و سپس طرد شده و نیزه زده می شود. با این همه او فرستاده خدا می باشد.

معنی کلمات را دریابیم

نام

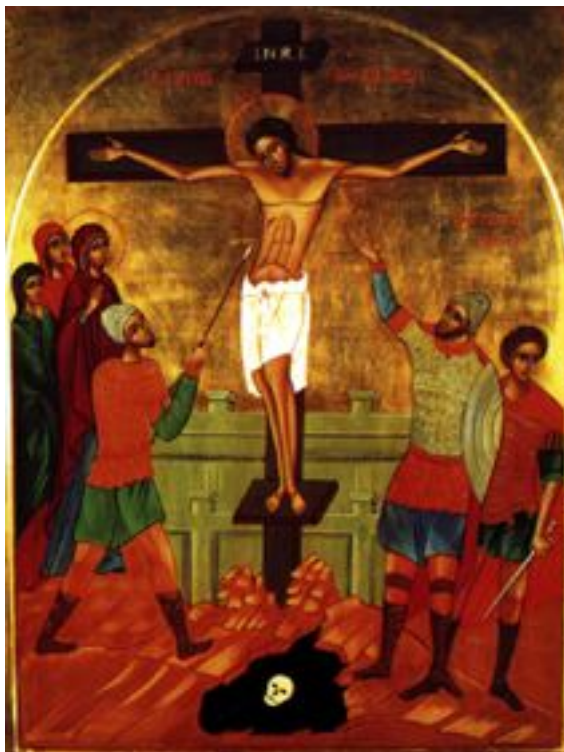
کلمه نام در کتاب کوچک ملاکی نبی (که شامل چهار باب می باشد) ده مرتبه آمده است («چگونه نام تو را حقیر شمرده ایم؟»). این کلمه را اکثراً در مزامیر و کتب دیگر کتاب مقدس می یابیم، همچنین هر روزه در دعا به کار برده و می گوئیم: «نام تو مقدس باد!» اکنون ببینیم این کلمه چه مفهومی دارد؟

در کتاب مقدس وقتی برای کسی نامی قائل می شوند بدان معنی است که شخصیت و سرنوشت او را تعیین نمایند. بدین گونه یکی از پسران اسحاق که جای عیسو را گرفته یعقوب نامیده شده که به معنی «خلع ید کننده» است. حتی ممکن است برای تعیین مأموریت جدید نام کسی عوض شود. مثلاً خدا ابرام را برگزیده بود تا به او «انبوهی از فرزندان» بدهد پس به او نام ابراهیم «بدر انبوه مردمان» داد. چنانکه عیسی نیز شمعون رسول را پطرس یا «صخره» نام داد که کلیسای خود را بر آن بنا نماید.

نامیدن کسی همچنین به مفهوم آن است که بر او تسلط داشته و برایش مأموریتی تعیین کنند. آدم بر همه حیوانات ارشد است و بدین سبب به آنها نام می دهد (پید ۲: ۲۰). ولی انسان تسلطی بر خدا ندارد و لذا نمی تواند او را نام دهد و خدا نام ندادنی و توصیف ناپذیر است. با این همه خدا در پاسخ به اصرارهای موسی قبول کرد نام خود را بگوید (خروج ۳: ۱۳-۱۶). وانگهی متخصصان در این باره بحث دارند تا دریابند نام یهوه که خدا به خود داده است چه معنایی دارد. آیا «من هستم» است؟ یا این که پاسخ نداده و به طور قطعی امتناع کرده و گفته است: من همانم که هستم و ارتباطی به تو ندارد؟ به هر صورت یهوه کلمه ای خواهد بود که خدای اسرائیل با آن خوانده خواهد شد ولی اکثراً برای نشان دادن مقام والای این خدای غیرقابل درک که نتوان او را تماماً شناخت «خداوند»، «حضرت عالی» و غیره یا خیلی ساده همان طور که در ملاکی نبی گفته شده «نام» خوانده خواهد شد. بدین سان در کتاب لاویان (۱۱: ۲۴ و ۱۶) گفته شده کسی که درباره «نام» کفر گوید مثل این است که به خدا کفر گفته باشد.

قابل توجه است که عیسی به شاگردانش گفت نام پدر را مقدس دانند (مت ۶: ۹) و عیسی از پدر «نامی را که فوق از جمیع نامهاست» (فی ۲: ۹؛ افس ۱: ۲۰-۲۱)، نامی که با نام خدا یکی است (مکا ۱: ۱۴) دریافت نمود. هنگامی که رسولان به خاطر مسیح تحت تعقیب و شکنجه قرار می گرفتند خوشحال بودند زیرا «شایسته آن شمرده شدند که به

جهت اسم او رسوائی کشند» (اع ۵: ۴۱) نامی که از این پس توسط آن انسانها نجات می یابند (اع ۴: ۱۲).



اورشلیم جدید

چنین می گفت زرتشت

در دورانی که ایمان قوم کتاب مقدس نسبت به خدای یکتا عمیق تر می شد ملتهای همسایه نیز با جنبه هایی از الوهیت آشنا می شدند که شایان توجه می باشند. پیش از آن که درباره یونانیان سخن بگوییم بایستی به تغییرات و اصلاحات شگرفی که در مذهب پارس پیدا شده بود توجه نماییم. این اصلاحات را پیامبری بزرگ و استثنایی یعنی زرتشت انجام داد.

پدران مدافع کلیسا از زمان ژوستین قدیس از زرتشت یاد کرده و او را ندا دهنده مسیح در دنیای بت پرست خوانده اند. زرتشت حدود ۲۵۰ سال قبل از اسکندر مقدونی می زیسته. او با الهامی که دریافت کرده بود به تصفیه و پاک سازی مذهب باستانی پارس اقدام کرد و درباره تقدس متعال خدایی به نام اهورامزدا وعظ نمود. اهورامزدا را ارواحی یاری می کنند که وظایف متعددی داشته و «روح نابود کننده» یعنی اهریمن با آنها مبارزه می کند. زرتشت اعلام می کرد بایستی یکی از دو راه را انتخاب نمود و هشدار می داد که داوری نهایی در آینده نزدیک فرا می رسد تا طرفداران نیکی و بدی را از یکدیگر جدا کند. سپس ظهور دنیای تازه ای را اعلام می کرد که در آن جا تمام نیروهای نیک فرداً فرد پیروز خواهند شد و نیکوکاران به «مسکن نور و روشنایی» و بدکاران به «دوزخ تاریک و نفرت انگیز» خواهند رفت.

شاگردان زرتشت فرارسیدن دنیای بهتر را به آینده ای دورتر موکول کرده و می گفتند که روح آدم پس از مرگ بنا به شایستگی که دارد به بهشت یا دوزخ خواهد رفت و کسانی که کارهای نیک و بدشان هم تراز و به یک اندازه باشند به اقامتگاه واسطه ای رفته و تا روز رستاخیز عمومی در آن جا می مانند. آنگاه فرمانروایی قطعی خدا در دنیایی که نو شده است مستقر می شود و بقیه را آتشی تصفیه کننده نابود خواهد کرد.

شاگردان زرتشت دوباره به عقايد كهن مبنی بر وجود خدایان متعدد بازگشتند در صورتی كه زرتشت سعی کرده بود این عقايد را از بین ببرد. بنابراین نظریه معروف ثنویت یعنی اعتقاد به يك خدای نیکی و يك خدای بدی كه بعدها شایع شد ارتباطی به زرتشت نداشته و نظریه شاگردان اوست.

به نظر می رسد كه نظریات و عقايد زرتشتی تأثیر و نفوذی بر مذهب اسرائیل نداشته زیرا فقط در بعضی از نوشته ها از این عقايد یاد شده كه البته این نوشته ها جزو كتاب مقدس نیستند بلکه جزو كتاب های جعلی هستند. در كتابهای فرقه اسنیا ن مطالبی از این عقايد منظور گردیده است.



انبیایی كه بعد از اشعیای نبی آمدند

هرگز غنا و تنوع كتاب اشعیای نبی را نمی توان كاملاً كشف نمود. شاید خوانندگان می دانند كه كتاب اشعیا مدتی بیش از يك قرن تجزیه و تحلیل شده و بر اثر این بررسی ها دریافته اند كه اشعیای نبی نویسنده ۳۹ باب اولیه كتاب است ولی پیامبر دیگری كه او را اشعیای ثانی یا اشعیای دوم می نامیم و در پایان دوران تبعید می زیسته بابهای ۴۰ تا ۵۵ این كتاب را نگاشته است (ر.ك كتاب تبعید و بازگشت فصل ششم).

اشعیای سوم؟

اکنون درباره بابهای ۵۶ تا ۶۶ چه می توان گفت؟ بدون شك می توان نحوه نگارش آنها را بیشتر مطالعه نمود كه منتهی به كشف پیامبر جدیدی خواهد شد. بدین طریق بسیاری از مفسران، اشعیای سومی را تصور کرده اند كه شاعری در دوران بازگشت از تبعید بوده و نویسنده یازده باب آخر كتاب اشعیا می باشد.

با این همه بایستی از تمایل به سلیقه قرینه سازی كه نزدیک به نسخه سازی تعیین شده می باشد اجتناب نمود. با این كه اشعیای ثانی را تقریباً همه پذیرفته اند و شخصیت معینی داشته و نظریات به هم پیوسته و مشخصی ابراز نموده است بایستی قبول كرد كه وضعیت وجودی اشعیای سوم نامعلوم و نامفهوم است.

مجموعه‌ای از اشعار

آیا بهتر نیست به جای این که درباره نویسنده سخن بگوییم درباره مجموعه اشعار که مختصات مشترکی دارند و مخصوصاً از اشعای دوم الهام گرفته و وضعیت فلسطین را پس از دوران تبعید منعکس کرده اند صحبت کنیم.

هسته مرکزی این کتاب با بهای ۶۰ تا ۶۲ و سه قطعه شعراست که به افتخار اورشلیم یا در سال ۵۳۷ پیش از میلاد نوشته شده اند یعنی در دورانی که اولین گروه یهودیان با شور و اشتیاق از بابل و از تبعید بازمی گشتند و شهر اورشلیم را بار دیگر می دیدند یا این که در حدود سالهای ۵۲۰ تا ۵۱۵ پیش از میلاد یعنی موقعی که توسط حجی و زکریای نبی جوشش و نهضتی در ایمان موجب بازسازی معبد شد، تألیف شده اند. شاعر شکوه و جلال صهیون آینده را پیش بینی و سروده و آن روزی را می بیند که ملت های تحت سلطه به اسرائیلیان می پیوندند تا گنجینه های خود را تقدیم کنند (۶۰ و ۶۲). پیامبر دوست دارد با تعمق بر مأموریت خویش بر دگرگونی شگفت انگیز وضعیت تأکید کند (۶۱).

پیرامون این هسته چند شعر دیگر گرد آمده اند:

- بحث درباره روزه و مقررات روز سبت (۵۸) و به طور کلی بر ضد اشکال تعیین شده در جامعه و انحصارات (۵۶:۱-۸؛ ۶۶:۱-۲)،
 - تهدیدهای شدید بر ضد بت پرستی (۵۷:۳-۱۳؛ ۶۵)،
 - شعری تسلی دهنده برای ضعفای توبه کار (۵۷:۱۴-۲۱)،
 - پیامی دایر بر این که تأخیر نجات به سبب گناهان اسرائیل است (۵۹:۱-۱۵).
 - نوحه و زاری بر اورشلیم که هنوز ویران است (۶۳:۷-۶۴:۱۱).
- احتمال دارد بعدها قسمتهایی به صورت مکاشفه به دنباله این پیام افزوده شده باشد (۵۹:۱۵-۲۰، ۶۳:۱-۶، ۶۶:۵-۲۴).

تصویری از يك دوران

خلاصه این اشعار مجموعه ای متلاطم و متنوع که نمایانگر دوره ای آشفته می باشد دوره ای که گاهی با هیجان یا با یأس و ناامیدی همراه بوده و گاه با پذیرش دیگران یا با فرورفتن در لاک خود شوق انگیز و یا یأس آور و نومید کننده است. بالأخره شهادت جماعتی است که پس از یک قرن مصیبت و بلا در جستجوی تعادل و استقرار خود می باشد.

مکتب اشعیای نبی

کتاب اشعیا به قلم یک نفر و حتی در یک دوران نوشته نشده است. به این ترتیب آیا باید گفت مجموعه ای ناموزون است؟ پاسخ به این سؤال منفی است زیرا علی رغم تفاوت‌های موجود این کتاب دارای یکپارچگی است. برای درک این نکته بهتر است به نظریه یکی از حکیمان اسرائیل توجه نماییم که نوشته است:

اشعیای نبی به نیروی روح القدس پایان روزگار را مشاهده کرده، محنت زندگان را تسلی بخشیده و آینده را تا ابدیت آشکار نمود (بنسی ۲۲:۴۸-۲۵).

اساس پیام کتاب اشعیا اعلام خدایی نجات بخش است و این الهام که در تاریخ ریشه کرده ارزش خود را تا آخر زمان حفظ می‌کند. بدین گونه تمام اصول پیامبرانه در یک کتاب گردآوری شده و توسط شخصی بصیر و آگاه در چند کلمه خلاصه گردیده است.

ریشه‌های تاریخی

ضرورتی ندارد درباره ریشه تاریخی این که اشعیا پسر عاموس در قرن هشتم پیش از میلاد می‌زیسته اصرار ورزیم. به یاد داریم اشعیای دوم که پیامبر تسلی هم خوانده شده مربوط به دوران معینی بوده و پایان دوران تبعید را اعلام نموده. هر خواننده نکته سنج و دقیق می‌تواند در بابهای ۵۶ تا ۶۶ این کتاب آثار و نشانه‌های مربوط به یک دوران را تشخیص دهد. در این بابها الهامات پیامبران جدید جمع‌آوری شده و این پیامبران نیز به مانند استاد خود به رب النوعهای مشرکان حمله کرده‌اند. به طوری که این رب النوعها که نامهای خارجی دارند در گذشته ناشناس بودند، چنین استنباط می‌شود که پرستش‌بتهای در اثر نفوذ یونان بوده است. (اش ۳:۶۵-۴، ۱۱، ۳:۶۶).

در نظر یهودیان رعایت سبت جزو رسوم ملی شده بود که بدین وسیله زمان را تقدیس می‌کردند (نح ۱۳:۱۵-۲۲؛ اش ۴:۵۶-۶ و ۱۳:۵۸-۱۴). ولی رسم دیرین روزه گرفتن که مقررات و ترتیبات معینی داشت وسیله ای برای تظاهر و رباکاری بود (اش ۱:۵۸-۱۲).

ضمناً برای اشخاص مسائل جدیدی ایجاد شده بود. مثلاً وضعیت فرزندان خارجیان که به خدای اسرائیل پیوسته بودند مشخص نبود، یا بی‌دینانی که به آیین یهود می‌گرویدند یا فرزندان که مادر یهودی داشتند. همان وضعیتی که بعدها درباره تیموتاؤوس خواهیم دید که مادرش یهودی و پدرش یونانی بود (اع ۱۶:۱-۳). همچنین وضعیت خواجه‌ها که تعدادشان در جوامع مشرق زمین مثل پارس و یونان زیاد بود. آنها

فاقد این برکت بودند که صاحب خانواده‌ای شوند تا نامشان باقی بماند. آیا در نزد خدا برکتی نهانی و بهتر نخواهند داشت؟ (اش ۵۶: ۱-۵) یا این که چرا بایستی مأموریت لای در انحصار یهودیان اورشلیم باشد، آیا دیگران شایستگی آن را ندارند؟ (اش ۶۶: ۲۰-۲۱) تمام این موارد پاسخ به اوضاع و احوال جدید بوده و نشان می‌دهد که مکتب اشعیا بهترین آموزش‌های حزقیال نبی را در مورد فردگرایی پذیرفته بود (حزق ۱۸ و ۳۳: ۱۰-۲۰). جانشینان اشعیا که همانند وی کاملاً در تاریخ ریشه داشتند سنت را حفظ نموده به آن حیات می‌بخشند؛ آنها می‌دانستند چگونه از خزانه خویش چیزهای کهنه و نو بیرون آورند (مت ۱۳: ۵۲).

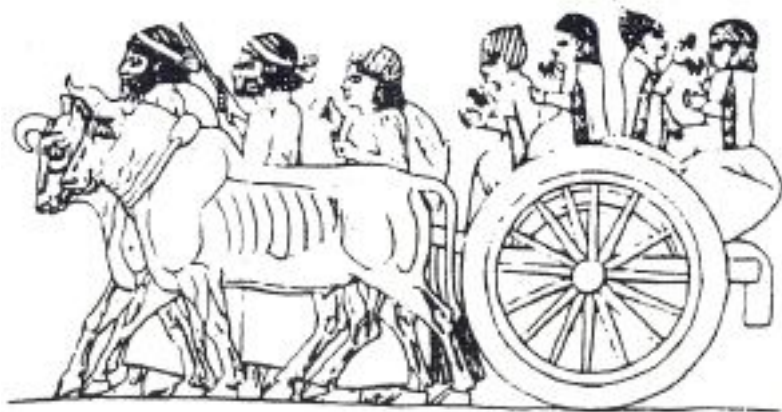


در روز تعمید عیسی آرزوی نبی تحقق می‌یابد:
 «آه، کاش آسمانها را منشق ساخته نازل می‌شدی.»

عشق به اورشليم

شاگردان اشعيا به مانند او در قيد يك محل يعنى اورشليم مى باشند كه مورد توجه تمامى مكتب است.

كتاب اشعيا با محكوميت موقتي اورشليم آغاز مى شود (اش ۱: ۲۱-۲۷) و با نجات قطعي آن پايان مى يابد (۱۸: ۶۶-۲۱). معبد اورشليم جايى كه اشعيا پسر عاموس رؤيائى خداى سه بار قدوس راديد بر تمامى شهر مسلط است (۶). اين معبد با كوه مقدس كه معبد بر آن بنا شد همواره مورد احترام و ستايش پيامبران مكتب اشعيا بوده. آنان خوب مى دانستند كه اين همه تنها تصويرى از آسمان «مكان عالى و مقدس خدا» (۱۵: ۵۷)، و كرسى واقعي اوست (۱: ۶۶-۲). از گذشته تجربه گرفته و درسهاى ارميائى نبى را آموخته بودند (ار ۱: ۷-۱۵؛ ۱: ۲۶-۱۹). معبد، ملك شخصى يا بُت محافظى نيست كه اسراييل بتواند آن را براى خود محكم نگهدارد بلكه بايستي «خانه عبادت براى تمام قومها» باشد (اش ۷: ۵۶). چنان كه مى دانيم عيسى نيز همين سخنان را به كار برده و به همين گونه رفتار كرد (مت ۵: ۳۴-۳۵؛ مر ۱۱: ۱۷).



كاروانى در سفر. ارايه آشورى كه توسط دو گاو كشيده مى شود.
نقش برجسته كاخ آشور بانيپال در نينوا (۶۶۸-۶۳۳ ق.م)

کتاب اشعیا باب ۶۵

سرزمینی نوین

کتاب اشعیا با پیشگویی‌هایی به پایان می‌رسد که متأسفانه چندان خواننده نمی‌شوند. با این همه در این پیشگویی‌ها اعلام «آسمانی جدید و زمینی جدید»، زدوده شدن بدبختیهای گذشته و خوشی و شادمانی اورشلیم وجود دارد (اش ۶۵: ۱۶-۱۷). پیامبر برای این که این امید و آرزو را بیان کند سخنانی قدیمی تر از آنچه معاصرانش از حفظ می‌دانستند نقل کرده و ابعاد غیر منتظره‌ای را آشکار می‌کند.

«شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود در تمامی کوه مقدس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود» (اش ۶۵: ۲۵).

این متن که در نگاه اول تا اندازه‌ای مرموز به نظر می‌آید در حقیقت جمع‌آوری دو نوشته مقدس یکی از سفر پیدایش و دیگری از اشعیای اول می‌باشد که به هم آمیخته شده‌اند. بدین سان این پیشگویی‌های کهن که در بُعد آسمانی جدید و زمینی جدید گردآوری شده‌اند، آمدن مسیح موعود، پیروزی نهایی بشریت بر دشمنش و تحقق کامل اراده الهی را اعلام می‌دارند.

خوراک مار خاک خواهد بود

البته متوجه شده‌اید که این کلمات اشاره به نفرینی است که در باب سوم سفر پیدایش آمده که بدین گونه است: خدا به مار گفت «از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید» (پید ۳: ۱۴-۱۵).

ضمناً می‌دانیم ذریت حوا که در این عبارت آمده است از نسل ابراهیم خواهد بود و به وسیله او تمام ملت‌های روی زمین برکت خواهند یافت (پید ۲۲: ۱۸). همچنین از نسل یعقوب خواهد بود که خدا به او وعده داد «از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت» (پید ۲۸: ۱۳). همینطور اشعیای نبی آمدن این فرزند را چنین نقل کرده است: «بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوه‌های خویش از یهودا به ظهور خواهیم آورد» (اش ۶۵: ۹). بالأخره او از سلاله داود خواهد بود و همان کسی که به خاطر او وعده خداوند تحقق خواهد یافت: «آنگاه ذریت تو را که از پسران تو خواهد بود بعد از تو

خواهم برانگیخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. او خانه ای برای من بنا خواهد کرد و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت. من او را پدر خواهم بود... و کرسی او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد» (۱-توا ۱۷:۱۱-۱۴).

البته به خوبی می دانیم که در زبان کتاب مقدس ممکن است کلمه ذریت جمع محسوب شود مانند «نسل، سلاله، بازماندگان، نژاد و دودمان» ولی به طوری که خواهیم دید در این عبارات، پیامبر شخص خاصی را در نظر داشته و قسمت دوم سخنانش این نکته را به روشنی نشان می دهد.



پادشاه صلح طلب

در باب ۱۱ کتاب اشعیا آمده است: نهالی از تنه یسی خارج می شود و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... او با بینوایان به عدالت داوری خواهد کرد... و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد... و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود (اش ۱۱:۱... ۹).

صلح در میان حیوانات

نقاشی مربوط به قبرستان سلطنتی اور
قرن ۲۵ قبل از میلاد

یسی پدر داود بود. بنابراین نهالی که باید بروید از نسل او خواهد بود. پادشاهی که از خدا الهام می یابد «در زمان او صالحان خواهند شگفت» (مز ۷۲:۷) و حتی بر طبق این کلام خالق در بین حیوانات صلح برقرار خواهد کرد: «به همه حیوانات زمین و همه پرندگان آسمان، و به همه حشرات زمینی که در آنها حیات است هر علف سبز را برای خوراک دادم و چنین شد» (پید ۱:۳۰).

پس روایت آفرینش مجدداً تفسیر گردیده ولی این دفعه دیگر گذشته دوری را نشان نمی دهد که پس از طوفان نوح از بین رفته و نابود شده باشد (پید ۹:۲-۳). بلکه آینده ای است که خدا توسط مسیح موعود واقعیت خواهد بخشید.

در ادامه همین فصل خواهیم دید که انتظار مسیح موعود یکی از مطالب مهم و اساسی کتاب اشعیاست، کتابی که اثریک مکتب پیامبری می باشد. قابل توجه است که در چند سطر آخر کتاب از سرور و ناجی تمام ذریت حوّا، فاتح دشمن آدمیان، او که خلقت خدا را به کمال می رساند به همان گونه که از روزهای نخستین مشیت الهی بوده، یاد شده است.

از اورشلیم تا اورشلیم

چندین باب از قسمت دوم کتاب اشعیا با کلمات و لحن غنایی در جلال و افتخار اورشلیم سروده شده اند (بابهای ۵۱، ۵۲، ۵۴).

«بیدار شو ای صهیون بیدار شو و قوت خود را بیوش
ای شهر مقدس اورشلیم لباس زیبایی خویش را در بر کن
زیرا که نامختون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد».
«ای اورشلیم خود را از گرد بیفشان و برخاسته بنشین
و ای دختر صهیون که اسیر شده بندهای گردن خود را بگشا».

در قسمت سوم کتاب اشعیا در بابهای ۶۰ و ۶۲ این سخنان جذاب از سر گرفته شده و گفته می شود: افتخار و جلال یهوه بر اورشلیم خواهد درخشید (۶۰:۱-۲)، یهوه خودش روشنایی جاودان شهری خواهد بود که دوست دارد (۶۰:۱۹-۲۰)، امتهای به سوی اورشلیم خواهند شتافت (۶۰:۳-۶-۷)، خداوند این شهر را دوست دارد و معمار آن (۶۲:۵) و حامی و نگهدار آن است (۶۲:۶).

«زیرا چنان که مردی جوان دوشبزه ای را به نکاح خویش درمی آورد
همچنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت
و چنان که داماد از عروس مبهج می گردد
همچنان خدایت از تو مسرور خواهد بود» (۶۲:۵).

باری اگر این نوشته ها را با اندکی توجه بررسی نماییم، متوجه می شویم زمانی که پیامبر وصف جلال و افتخار اورشلیم را می سروده، این شهر ویران بوده است. از مدتها پیش این شهر متروک (۶۰:۱۵؛ ۶۲:۳)، مجازات شده (۵۱:۱۷-۲۰)، ویرانه (۶۲:۷) و همچون گذرگاهی برای عابران بود (۵۱:۲۳).

در سرتاسر این بابها انعکاسی از کتاب مراثی را می یابیم. ولی امیدی که در این اشعار همچون جوانه ای در دل زمستان می شود اکنون با شهامتی مطمئن تأیید می گردد. آنچه پیامبر توصیف می کند کاملاً برخلاف آن چیزی است که می بیند. با نگرستن به خرابه های اورشلیم است که اعلام می نماید که خدا مجدداً جلال و شکوه اورشلیم نوین را برپا خواهد نمود.



پنج قرن پس از این تاریخ، عیسی به اورشلیم نگرست شهری که با استحکام بنا شده، توسعه یافته و زائران به سوی آن روی می آوردند. عیسی انهدام و ویرانی این شهر مقدس را اعلام کرد. انجیل نگاران این صحنه را توصیف کرده اند:

پرده اول: عیسی و شاگردانش در میدان مقابل معبد هستند. تعمیرات و توسعه معبد که تقریباً چهل سال پیش توسط هیروودیس آغاز شده بود هنوز به پایان نرسیده ولی خیلی پیشرفت کرده است. صحنه میدان معبد (که امروز هم می توان دید) خیلی عظیم و وسیع به طول و عرض ۵۰۰ متر در ۳۰۰ متر است. قطعه سنگها بزرگ و شگفت آورند. یکی از شاگردان می گوید:

«ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتهاست».

عیسی در جواب وی گفت (...). «بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه به زیرافکنده شود» (مر ۱۳: ۱-۲).

پرده دوم: (این پرده را انجیل نگاران گزارش نکرده اند ولی از آنچه گفته اند می توان این صحنه را مجسم نمود) عیسی و شاگردانش معبد را ترک گفته و به سوی رودخانه وادی قدرون سرازیر می شوند تا سر بالایی تند کوه زیتون را بالا روند. این گروه کوچک در سکوت راه می پیماید.

پرده سوم: بالأخره در پایان راه توقف می نمایند: «و چون او بر روی کوه زیتون مقابل معبد نشسته بود شاگردانش از او سؤال کردند» (مر ۱۳: ۳).

برای کسی که این محلها را می شناسد این عبارت کوتاه و مختصر مرقس خیلی پُر معنی و غنی است. کوه زیتون بیش از پانصد متر از شهر مرتفع تر و کاملاً مشرف بر آن است و هنگامی که از فراز کوه بنگرید منظره ای گسترده دیده می شود که میدان وسیع معبد و شهر در جلوی دید قرار دارند.

در این جا هنگامی که همگی شهر مقدس را می بینند عیسی جمله حیرت آوری را که در معبد گفته بود توضیح می دهد. او از آخر زمان صحبت می کند و ویرانی اورشلیم را نزدیک اعلام می کند. هنگامی که عیسی پیشگویی خود را تشریح می کرد رسولان گروههای زائران را مشاهده می کردند که از کنار آنان گذشته به سوی اورشلیم می رفتند و بدینسان آنچه را اشعیای نبی اعلام کرده بود تحقق می یافت:

«جمع آنها جمع شده نزد تو می آیند پسرانت از دور خواهند آمد» (۴: ۶۰).

ولی آن وقت عیسی چه می خواست بگوید؟ آیا اورشلیمی را که می دیدند و دوست داشتند همان اورشلیمی بود که اشعیای نبی درباره اش سروده؟



چهل سال بعد (در حدود سال ۷۰ میلادی) یک سردار رومی به نام تیتوس شهر مقدس را محاصره و تصرف کرد و معبد را ویران نمود، شهر را تاراج کرد و اهالی آن را به اسارت بُرد. این مصیبت به شدت آن مصیبتی بود که خاطره اش در کتاب مراثنی ارمیای نبی باقی مانده است.

باری در حدود پایان سده اول میلادی کتاب مکاشفه یوحنا ی قدیس همان نظریات کتاب اشعیای نبی را منعکس نموده و جلال و عظمت اورشلیم نوین را سروده است. می توان یکی از شاگردان عیسی را در نظر آورد که در اواخر زندگی اش، چند سال پس از ویرانی اورشلیم به فلسطین بر می گردد و در حالی که از میان خرابه های شهر می گذرد کلماتی از کتاب مراثنی ارمیا را زمزمه می نماید. سپس به کوه زیتون می رود، آن جا که بارها به همراه عیسی رفته بود. هنوز آهنگ صدای او را می شنود و سخنان او در درونش طنین انداز می گردند. در این جا بود که عیسی چند روز پیش از رنج و مصلوب شدن، ویرانی شهری را اعلام نمود که در نظرشان آن همه زیبا می نمود.

اکنون این شاگرد پیر، خود را تنها در برابر خرابه های شهر می یابد به همان گونه که پیامبر در گذشته فردای تبعید به آنجا رفته بود. ولی به مانند او منتظر نمی ماند تا دیوارهای شهر ساخته شوند زیرا می داند ساعتی فرا می رسد که آسمانی جدید و زمینی جدید خواهد بود (مکا ۲۱:۱). اما مثل اشعیا و حتی بهتر از او منتظر شهری است که در آن جا خدا با آدمیان اقامت خواهد کرد (مکا ۳:۲۱). کلمات و تصاویر کتاب اشعیا به سرعت در خاطره اش می گذرند. و توسط انجیل روشن و معنی دار می گردند. در حالی که چشمانش شهر ویرانه را می نگرد شعری تازه از قلبش فوران می نماید:

«شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است» (مکا ۲:۲۱).

او بر روی کوه زیتون است. آیا این روح خدا نیست که او را به این جا آورده است؟ (مکا ۱۰:۲۱).

خلاصه‌ای تاریخی از جهان‌گرایی

یهوه خدایی است غیور (خروج ۲۰:۵؛ تث ۴:۲۴ و غیره)، خدایی است که قومی برای خود برگزیده و منحصرأ با او پیمان بسته است: «تو قوم من و من خدای تو خواهم بود»، مرتباً به او هشدار می‌دهد تا به بُت پرستی آلوده نشود. از آن پس سرتاسر تاریخ اسرائیل شاهد نوعی تعصب و عدم تحمل می‌گردد که با قوانین بی‌شمار شریعت و الهامات پیامبران علیه ملت‌ها و به طور جدی و گاهی بی‌رحمانه ابراز گردیده است.

فراخواندگی جهانی

با این همه حتی زمانی که قوم اسرائیل در خود فرو رفته و از خود راضی بود، نمی‌توانست فراخواندگی جهانی خود، و نیز آنچه خدا به ابراهیم گفته بود: «در تو تمام ملت‌های روی زمین برکت خواهند یافت» را فراموش کند. شریعت اسرائیل نه تنها می‌پذیرفت که افرادی به آیین یهود بگروند (۲-پاد ۵) بلکه دستور می‌داد خارجی‌ان را برادرانه در جمعیت بپذیرند و حتی پیش بینی می‌کرد که در آینده‌ای دور یا نزدیک موانع و سد‌ها از بین خواهند رفت و آن وقت ملت‌های دیگر به اسرائیل خواهند پیوست تا خدای یگانه را بپرستند این نظریه جهانی در طی تاریخ شیوه و روش‌های مختلفی به خود گرفت.

مشارکت برادرانه

چنین به نظر می‌رسد که نظریه جهان‌گرایی در مراحل اولیه‌ای که ابراز شده کاملاً صادقانه و بدون اعتراض بوده و به هیچ وجه کسی نمی‌خواست خارجیان را تحت تبعیت درآورده و ازگرایش آنان به آیین یهود سودی حاصل نماید. اشعیای نبی (اش ۲:۱-۵) و همچنین میکای نبی (میک ۴:۱-۴) از تعداد فراوان «جمعیت امت‌ها» که به سوی کوه معبد یهوه می‌روند یاد کرده تا تعلمی را بطلبند و روشی برای زندگی بجویند. در کتاب اشعیا (۱۹:۱۶-۲۵) در قسمت افزوده شده به الهامی که علیه مصریان شده بود، پیامبر پیش بینی می‌کند مصر و آشور به آیین گرویده و آشتی خواهند کرد و اسرائیل آنان را در مشارکت برادرانه خواهد پذیرفت. در کتاب صفیاء (صف ۳:۹-۱۰) امت‌ها اجازه خواهند داشت نام یهوه را بخوانند و با تقدیم هدایای خود «او را به یک دل عبادت نمایند». تاریخ نگارش این متون قابل بحث است. به نظر می‌آید که نوشته‌های صفیای نبی مربوط به حدود سال ۶۳۰ پیش از میلاد بوده. آیا در واقع نمی‌توان تصور کرد شاگردان انبیا در دورانی که مجبور به سکوت بودند در الهامات پیامبران پیشین تفکر و تعمق نموده آنها را تکمیل کردند و بدین گونه برای نخستین بار نوعی نظریه جهان‌گرایی پاک و خالص بیان شده باشد؟

استعمارطلبی

بعدها در دوران تبعید، افکار و نظرات جهان‌گرایی مجدداً قوت گرفته و در آنها اندکی تغییر داده شد. بدین معنی که از امتهای دعوت شد به گرد هم آیند، از یهوه اطاعت کنند و برتری اسرائیل را باز شناسند، که این در واقع نوعی تلافی‌جویی معنوی بود. در اشعیا (اش ۴۵: ۱۴-۱۷) کشاورزان مصر و تجار کوش (حبشه و صبا) به اسرائیل تعلق داشتند. آنها همچنان که در زنجیر هستند در برابر اسرائیل سجده می‌کنند و مستأصل و خوار شده‌اند زیرا این نژاد برگزیده از طرف یهوه مفتخر و پیروزمند می‌باشد (۴۵: ۲۰-۲۵). اسرائیل رئیس و حاکم همه امتهای می‌گردد (۳: ۵۵-۵).

در بازگشت از تبعید، افکار و نظریات جهان‌گرایی به تدریج رنگ سیاسی به خود می‌گیرند: امتهای بیشتر تحت سلطه در می‌آیند، به آیین یهود می‌گروند و ثروت خود را همراه آورده اسرائیل را ثروتمند می‌سازند (۶۰: ۵-۶). این امتهای برای اسرائیل یک موکب پیروزی می‌شوند (۶۰: ۴ و ۷ و ۱۴، ۶۲: ۲)، و پادشاهان نیز خدمتگزاران قوم مقدس می‌گردند (۶۰: ۱۰).

اورشلیم مرکز جهان

بایستی در انتظار آینده‌ای دورتر بود تا نظریات آخرت‌شناسی این تغییر و گرایش امتهای را به صورت زیارت اورشلیم به مناسبت عید خیمه‌ها (زک ۱۴: ۱۶) و یا یک ضیافت پُرشکوه بر کوه مقدس (اش ۶۰: ۲۵) نمایان گردانند. از زمان پیامبران این رفتار بیگانه‌نوازی به تدریج در افکار اسرائیل رسوخ کرد. در چند مزمور از «همه امتهای» دعوت شده تا به درگاه یهوه‌ای سپاسگزاری کنند که «دنیا را با عدالت داوری می‌کند» (مز ۶۷: ۴-۶). مزامیر دیگری به صهیون تبریک می‌گویند که مادر ملت‌ها و میهن دوم همه بیگانگان است (۸۷: ۵-۷).

نمونه‌هایی از بیگانگان

در ادبیات روایتی زنی بیگانه به نام روت برای اسرائیل سرمشق و نمونه وفاداری و پرهیزکاری معرفی شده است. قرار گرفتن یونس که پیامبری خودرأی و سرکش است در میان غیرایماندارانی که همگی آماده توبه کردن هستند به نظر می‌رسد تمام امتیازات قوم یهود را درهم ریخته و خیرخواهی الهی را تا چهار گوشه جهان می‌گستراند. آیا قبلاً حزقیال نبی در این باره نوح، ایوب و دانیال را به عنوان نمونه و سرمشق معرفی نکرده بود؟ (حزق ۱۴: ۱۴-۲۰).

از عهد عتيق
تا عهد جديد

پيامبر موعود

در باب ۶۱ کتاب اشعيا، پيامبري درباره مأموريت و الهامي که دريافت کرده است سخن می گوید (اش ۶۱: ۱-۳). احتمال دارد اين پيامبر همان کسی باشد که قصيده ای مفصل درباره اورشليم سروده است (۶۰ و ۶۲).

مطالبی که اين پيامبر ناشناس گفته است با متن ديگري از کتاب اشعيا، در جایی که مأموريت خدمتگزار يهوه تعيين گردیده، شباهت دارد (اش ۴۲: ۱-۹). هر دو آزادی دهنده (اش ۴۲: ۷ و ۶۱: ۱)، هر دو رحيم و با محبت (هستند يا خواهند بود) (اش ۴۲: ۳ و ۶۱: ۱-۲) و هر دو فرستاده خدایند و با نيروی روح خدا که بر آنها قرار گرفته عمل می کنند (اش ۴۲: ۱ و ۶۱: ۱).

بالأخره در باب ۱۱ اشعيا سخن از شخصی است (از خاندان داود) که غير از مسيح موعود نمی تواند باشد. او هم توسط روح يهوه عمل می کند و هم به «داد مظلومان می رسد».

بدین سان در هر سه قسمت کتاب اشعيا از یک فرستاده خدا سخن گفته می شود که به نيروی روح خدا عمل می کند و برای مردم و مخصوصاً بينوايان صلح و دادگری می آورد. هر بار در مورد اين فرستاده خدا با عبارات مشابهی که نشان دهنده رحمت و بخشايش خدا هستند سخن گفته شده است. با اين همه در هر یکی از آنها به اين فرستاده خدا نام و عنوانی خاص داده شده: در باب يازدهم مسيح موعود است، در باب ۴۲ خدمتگزار يهوه، و در باب ۶۱ پيامبر می باشد.

قوم اسراييل همواره به سوی آينده متوجه بوده و در انتظار کسی است که خدا خواهد فرستاد ولی اين پيام آور خدا چه کسی خواهد بود؟
تورات صريحاً او را پيامبر ناميده:

«يهوه خدایت نبی ای را از میان تو، از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید» (تث ۱۸: ۱۵ و ۱۸).

در انجيل چندین بار به آمدن پيامبري که موسی اعلام کرده بود اشاره شده است (يو ۱۷: ۱ و ۲۱-۶: ۱۴، ۷: ۴۰؛ ر. ک اع ۳: ۲۲-۲۶).

کتاب پيامبران نظر ما را ظاهراً به سوی شخصی ديگر معطوف می سازند که او را مسيح موعود می خوانند و او فرزند داود خواهد بود (۲- سمو ۷: ۱۲-۱۵). بالأخره کتاب تسلي

(اشعیای دوم) از خدمتگزار یهوه سخن می گوید. می توان تصور کرد (و بدون شک اکثراً چنین پنداشته اند) که منظور سه شخص مختلف است. مطالب باب ۶۱ کتاب اشعیاء که انعکاسی است از آنچه دربارهٔ مسیح موعود و خدمتگزار گفته شده ما را دعوت می کند از خود بپرسیم آیا منظور فقط یک فرستادهٔ خدا نیست که به سه عنوان مسیح موعود، خدمتگزار و پیامبر نامیده شده باشد؟

عیسی به باب ۶۱ کتاب اشعیاء اشاره کرد و لوقای انجیل نگار که شرح وقایع مربوطه را نوشته در این باره می گوید: روز سبت بود که عیسی در کنیسه این متن را برای قرائت انتخاب نمود. بر خلاف آنچه گاهی پیش می آید انتخاب این قسمت از کتاب اشعیاء به دلیل مناسبتی با آن روز یا تشابه کلامی نبود بلکه آن را مخصوصاً انتخاب نمود. عیسی در این متن اشعیاء مأموریت خود را بیان کرد: «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد» (لو ۴: ۲۱). او تصریح کرد که این مأموریت، مأموریت یک پیامبر است (۴: ۲۴).

توجه کرده اید که بین متن کتاب اشعیاء و نقل قولی که در انجیل شده تفاوتی وجود دارد. لوقای قدیس عبارت «روز انتقام» را حذف نموده (اش ۶۱: ۲) و در عوض عبارت: «تا چشمان کوران را بگشایی» در جمله اصلی گنجانیده. البته این عبارت اضافی را لوقا خود ابداع نکرده بلکه از قسمتی از کتاب اشعیاء گرفته است که دربارهٔ خدمتگزار یهوه سخن می گوید (۷: ۴۲). این تقرب و شباهت دو متن اشعیاء نشان می دهد چقدر این قسمتها نزدیک به هم هستند. عیسی خود را پیامبر و خدمتگزار معرفی نمود. او پیام آور «خبر خوش» (در زبان یونانی او انجلیون است و واژه انجیل از آن گرفته شده) است که اشعیاء اعلام کرده بود (۱: ۶۱). اما در مورد عنوان مسیح موعود می دانیم که عیسی نخواست پیش از رنج کشیدن و مصلوب شدنش با این عنوان خوانده شود. بعداً در این باره سخن خواهیم گفت.

خدا هراشکی را پاك می کند

کتاب اشعیا را می بندیم

کتاب اشعیا مثل یک کتاب قدیمی خانوادگی است زیرا پیامبرانی که شاگرد مکتب اشعیا بوده و از افکار و نظریات وی الهام گرفته بودند همگی در پیروی از رهبر خود کار او را ادامه داده اند. آنها با این که در زمانهای مختلفی زندگی می کردند اما پیام همگی در جهت ارائه و شکوفایی پیام اشعیا بود. به طوری که علی رغم تجزیه و تحلیل فوق که منجر به شناخت پیامبران بسیاری در این کتاب شده مسیر اصلی و تداوم آن، این کتاب را به بزرگترین کتاب انبیا تبدیل نموده است.

در سال ۷۴۰ پیش از میلاد هنگامی که عزیرا پادشاه یهودا درگذشت، اشعیا پسر آموص در معبد اورشلیم خدای سه بار قدوس را دید. پس احساس کرد که گم شده ولی با کمال تعجب کلام را دریافت و مورد فیض قرار گرفته ملزم گردید که این کلام را در میان قوم خود منتشر سازد (اش ۶ ر. ک پادشاهان و انبیا فصل چهارم).

آنچه از این رؤیت استنباط می شود همان چیزی است که امروزه «معنویت و روحانیت» وی نامیده می شود یعنی مخالفت شدید با شر و بدی و امید قطعی به نجاتی که توسط فیض خداوند داده می شود.

درست است که در پیشگویی های سالهای ۷۴۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد لحن جدی و شدید بود یا بهتر بگوییم جای بیشتری به این پیشگویی ها اختصاص یافته و شاید ما در بررسی های تاریخی خود برای این سخنان اهمیت بیشتری قائل شده بودیم. در واقع سخنان تسلی بخش هم گفته شده بود و پرتو مرموزانه این سخنان بهتر از زمینه تیره و تاریک آن می درخشید.

با فرارسیدن بدبختی ها و بلاها تعادل به هم خورد. و دومین پیامبر

بزرگ پیرو اشعیا (حدود ۵۵۰ تا ۵۳۸ پیش از میلاد) درباره وی مطالبی گفته که به حق او را شایسته عنوان «پیامبر تسلی» می‌گرداند.

آخرین جانشینان که در دورانهای بهتری می‌زیستند گاه به مانند اشعیای اول با لحن سخت و خشن سخن می‌گفتند و زمانی مانند اشعیای دوم آهنگی تسلی بخش به سخنان خود می‌دادند. و بدین طریق سعی داشتند بین عدالت پرتوقع خدا و رحمت و مهربانی او تعادلی برقرار کنند. روی هم رفته می‌توان گفت گفتار امید بخش و دلگرم کننده بیشتر بوده و کتاب با این گونه سخنان پایان یافته است (اش ۶۰-۶۲، ۶۶).

البته در طول این قرون شکل زندگی قوم خدا و نوع فعالیت‌های آن تغییر یافته و مانند دوران اشعیای اول نبود که مملکت کوچکی در بین دیگران و فقط از نظر فرهنگی از آنها متمایز باشد، بلکه برحسب گفته شریعت می‌بایستی «مملکت کهنه» شود (خروج ۱۹:۶). همه قوم دعوت شده‌اند تا این سخنان محبت آمیز را که قبلاً به پیامبر بنیانگزار مکتب گفته شده از آن خود کند: «اینک این لبه‌ایت را لمس کرده است و عصیان‌ت رفع شده و گناهت کفاره گشته است» (اش ۶:۷).

همان‌طور که قبلاً به کار بردن سخنان جدی و شدید اثر بخش بود، اینک زمان آن رسیده که برای همه مکرراً سخنان تسلی بخش و تشویق کننده گفته شود. زمان آن است که همه مردم آنچه را در دوران گذشته در برابر جمعیت محدودی گفته شده بود: «به انابت و آرامی نجات می‌یافتید و قوت شما از راحت و اعتماد می‌بود» (اش ۳۰:۱۵) از آن خود کنند. حتی در روزگار کنونی هم فضیلت یهودیان ایماندار و کسانی که به مانند آنان هستند در همین است.

تا به آخر

هر گاه از پیامبری پرسیده شود در چه مدتی پیشگویی‌های او تحقق می‌یابد؟ و یا این پیشگویی‌ها چگونه انجام خواهد شد؟ هرگز به چنین سؤالات پاسخ نمی‌دهد. ولی باید گفت که پیامبر از هر چه می‌توان دید یا پیش بینی کرد فراتر رفته و به طرز فوق العاده و غیرقابل تصویری سخن می‌گوید. اشعیای اول از شوکت و جلال آن کسی یاد کرده که زمین را به لرزه درآورده مردمان را به وحشت می‌اندازد (اش ۲:۶-۲۲). او اعلام کرده که خداوند لشکرها ضربه‌ای مرگبار به لشکر سنحاریب پادشاه آشور خواهد زد (۲۲:۳۷-۳۶). جانشینان اشعیا، خدای جاودان را در لباس رزم نشان داده‌اند تا به هر کس پاداش و کیفی فراخور حالش بدهد و گناه توبه کنندگان صهیون را ببخشد (۱۷:۵۹-۲۰). ملت‌های دیگر را مانند خوشه‌های انگور می‌چیند (۱:۶۳-۳) در حالی که تاجکستان

اسرائیل را که مدت‌ها متروک مانده بود بازسازی خواهد کرد (۲۷:۲-۵). صهیون خواهد توانست پادشاه خود را در جلال بنگرد در حالی که دشمنان خود را سرنگون خواهد نمود و به ناتوانان نیرو خواهد بخشید، نابینایان را بینا خواهد کرد و پراکندگان را به دور هم جمع خواهد نمود (۳۳:۱۷-۳۵). هنگامی که بخواهد برای همه ضیافت رستخیز را آماده کند زمین به لرزه درآمده و درهم خواهد ریخت (۲۴:۱۹، ۲۵:۶، ۲۶:۱۹). در با بهایی که به زمان آخر پرداخته شده و نیز در با بهای مربوط به وقایع روز، سخنان جدی و سخت و حتی وحشت‌انگیز همواره با سخنان امید بخش و شوق‌انگیز همراه می باشند. می توان گفت سخنان تسلی بخش اگر بدین گونه به کار برده نشده بودند چندان قدرت و ارزشی نداشتند.

از نسلی به نسل دیگر

سرتاسر مطالب کتاب اشعیا از سرچشمه درک و الهام درونی که همان سرچشمه بنیانگذار مکتب اشعیایی است، نشئت می گیرد. همان گونه که اشعیای اول در پاسخ به ندای خدا گفته بود: «من حاضرم، مرا بفرست!» (اش ۶:۸) نسلهای بعدی نیز همین گونه به خدا پاسخ دادند.

تجزیه و تحلیل کلامی، که منظور کار ما در این جا نیست، نشان دهنده یکپارچگی است که علی رغم تفاوتها در این کتاب وجود دارد، یکپارچگی انسانهایی که گرچه در دوران خود زندگی می کنند از سنتی که وارثش هستند اشباع گردیده اند.

ضمناً این فقط جنبه ظاهری و مادی قضیه است. الهام درونی و اراده مشترک نویسندگان مختلف ضامن بهتری برای وحدت جنبش اشعیایی شده اند. این نکته را نیز باید بگوییم که این نهضت در عهد جدید از سر گرفته شده چرا که در آن بیش از هر کتاب دیگری از کتاب اشعیا نقل قول شده است.

نهضت اشعیایی را می توان با این نبوت توصیف کرد: «خداوند می گوید اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که در دهان تو گذاشته ام از دهان تو و از دهان ذریه تو و از دهان ذریه ذریه تو دور نخواهد شد، خداوند می گوید از الآن و تا ابدالآباد» (اش ۵۹:۲۱).

سبک مکاشفه‌ای

«رؤیت مکاشفه‌ای» یا «سبک مکاشفه‌ای» دو اصطلاح رایج دوران ما هستند که نشان می‌دهند مکاشفه سبکی ادبی است که هم دارای رؤیت‌های بدون نظم و مخوف و وحشتناک است و هم دارای سمبل و نمودار غیر قابل درک. گرچه این عقیده چندان هم نادرست نیست اما مکاشفه در کتاب مقدس مفهوم دیگری در بر دارد.

برای درک بهتر مفهوم مکاشفه خوب است به وقایع سالهای حدود ۱۷۰ پیش از میلاد مسیح رجوع کنیم که در آن دوران مشخص‌ترین کتاب مکاشفه‌ای پیش از مسیحیت یعنی کتاب دانیال نوشته شد.

یکی از تاریکترین ایام عهدعتیق زمانی است که آنتیوخوس ایفانوس پادشاه سوریه اقدامات و آزار شدیدی علیه یهودیان آغاز کرد. عده‌ای از یهودیان گمراه شدند. و اکثریت بیشتری به شک و تردید افتاده و حتی مأیوس شدند.

در چنین اوضاعی پیامبر جدیدی برخاست. البته دورانی نبود که بتوان ملت وحشت‌زده را ملامت کرده و احیاناً تهدیدشان نمود زیرا خطر را به چشم می‌دیدند. لازم بود حس مقاومت و پایداری آنان را تحریک و وفاداری را خاطر نشان کرد. می‌توان سه نکته مهم از استدلال پیامبر استنباط نمود:

۱- توضیح و تفهیم این که این اوضاع تازگی ندارد، به پیروان. اسرائیل نظیر این مصیبت‌ها را قبلاً دیده و هرگز خدا او را رها نکرده. سپس پیامبر در تأیید استدلال خود داستانهای مهیجی از دوران تبعید تعریف کرده و از یهودیان شجاع و دلیری که نمونه آنان دانیال است یاد کرد که به هیچ وجه در برابر نبوکدنصر پادشاه بابل حاضر به سازش نشدند و خدا به طور معجزه‌آسایی آنان را یاری داد.

۲- ارائه فلسفه‌ای از تاریخ که در عین حال گذشته و حال را توضیح می‌دهد و تأکید می‌کند که خدا همه چیز را پیش‌بینی کرده و اجازه داده است. بدین منظور پیامبر تدبیری در نگارش به کار برده بدین معنی که چندین قرن به عقب برگشته و با رؤیایی عظیم و نبوتی با تصاویر شگفت و با استفاده از سمبل، تاریخ کنونی را شرح می‌دهد. اغلب حیوانات درنده‌ای را مجسم کرده است که به جان هم افتاده، با یکدیگر مبارزه کرده و یکدیگر را می‌درند، همچنان که پادشاهان و سلسله‌های سلاطین در تاریخ به دنبال یکدیگر می‌آیند.

۳- و بالأخره نکته ای از آینده را آشکار کرده و گفته است که این شکنجه و آزار پس از این که به اوج شدت خود برسد فقط مدت کوتاهی دوام خواهد داشت و بزودی خدا برای «قضاوت» پایش نهاده عدالت را برقرار و پیروزی قوم خود را تأمین خواهد کرد. به خوبی می توان دریافت که سبک مکاشفه ای اصولاً ادبیات تسلی و آرامش است و بیشتر نتیجه دورانهای آشفته می باشد، مخصوصاً در آخرین قرنهای عهدعتیق ادبیات مکاشفه ای باعث تحکیم و تغییر امید گردید.



مکاشفه های اشعیا

اشعیا مشخصات نویسندگان برجسته را داشت: صراحت زبان، سادگی سبک، تصاویری در عین حال نو و متین و نیز تعادل در کاربردهای ادبی. باری خواننده ای که این کتاب را با دقت بررسی نماید به چندین باب برمی خورد که مختصات دیگری دارند. این تفاوت مخصوصاً در بابهای ۲۴ تا ۲۷ کاملاً به چشم می خورد. در این بابها بعضی متون به سبک غزل سرایی هستند و بعضی به سبک کتب حکمت.

نمایش محزون در سه پرده

در نظر اول مطالب این بابها نوعی نمایشی محزون به نظر می آید که در آن مرتباً بعضی از مطالب تکرار می گردند:

۱- **پرده اول** این نمایش روشن تر از قسمتهای دیگر بوده و توصیف بلای وحشتناکی می باشد: یهوه زمین را متلاشی و ویران می کند، «شهر فنا» از بین می رود و دنیا تماماً وحشت زده می شود در حالی که «یهوه صبايوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود» (۲۳:۲۴).

پایان این قسمت، پیامبر سرودی برای سپاسگزاری سراییده است (۵:۱-۲۵).
۲- **پرده دوم** توصیف را از سر می گیرد: توصیف جشن و میهمانی خدا بر روی کوه صهیون در حالی که خرابی و انهدام موآب همچنان ادامه دارد (۶:۲۵-۱۲). پیامبر به همان ترتیب بالا در میان توصیف سرودی را آورده که در کشور یهودا خوانده خواهد شد (۶:۱-۲۶).

۳- **پرده سوم** این نمایش مبهم تر به نظر می رسد. در این قسمت هم توصیف هایی



گروهی عظیم از هرامت و قبیله و قوم و
زبان در پیش تخت و در حضور بره به
جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل
به دست گرفته ایستاده اند (مکا: ۷: ۹)

و در آن روز خواهند گفت: اینک این
خدای ماست که منتظر او بوده ایم و ما را
نجات خواهد داد (اش: ۲۵: ۹).

مشابه توصیف های قبلی وجود دارند به طور مثال متنی که یهوه می آید تا زمین را کیفر دهد (۲۶:۲۰-۲۱ ر.ک ۲، ۱۰، ۱۹، ۲۱) و لویاتان آن مار پیچیده را تنبیه کند (۱:۲۷) و بالأخره یهودیانی را که در کشورهای مصر و آشور پراکنده بودند بر روی کوه مقدس اورشلیم جمع می کند (۱۳:۲۷). اما در این نوشته ها مطالب تداوم نداشته و گاهی رشته موضوع با قطعات دیگری که به نظر می آید بعدها افزوده شده باشند، قطع شده. نوعی «تحمل و اندیشه درباره راههای خوب و بد» (۷:۲۶-۱۹) و یک «سرود تاکستان» (۲:۲۷-۱۱ که از اش ۵-۱:۵ الهام گرفته است) که تأکید بر متنی می نماید که قوم حمایت خدا را نپذیرفتند و مجازات شدند.

واقعه ای عبرت انگیز

این چهار باب از کتاب اشعیا قسمت عجیب و دل انگیزی است که سمفونی موسیقی باشکوهی را به یاد می آورد که قطعات مختلف آن با هم اجرا و یکدیگر را تکمیل کرده و یا برعکس مخالف هم نواخته شده اند به طوری که خواننده از یک سو مفتون مطالب غنی گشته و از سوی دیگر از ابهام و تاریکی بسیاری از جزئیات متحیر می گردد. انسان میل دارد بداند این چهار باب در چه دوران و به مناسبت چه وقایعی نوشته شده اند و یا این که به چه وقایع تاریخی اشاره می کنند. خرابی کدام شهر چنین انعکاسی در کشور یهودا داشته؟ آیا شهر بابل شهر تیس در مصر و یا پایتخت پادشاهی موآب بوده؟ به هر صورت معلوم و مشخص نیست. در بین سالهای برگشت از تبعید و شروع دوران یونانی (۵۳۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) وقوع هر یک از این وقایع امکان داشته ولی هیچ کدام مسلم نیست.

به هر صورت شایان اهمیت است که شاعری بزرگ توانسته از محدودیت های زمان خود فراتر رفته و واقعه عبرت انگیزی را توصیف نماید. مکاشفه یعنی برگرفتن از وقایع روزمره و ثانوی و دادن ابعاد جهانی به آن و ارائه این رویدادها به عنوان نمونه مبارزه نیکی علیه پلیدی، مبارزه دائمی که در آخر زمان با داوری نهایی خاتمه می یابد. البته بابهای ۲۴ تا ۲۷ کتاب اشعیا دارای تمام عناصر سبک مکاشفه ای نیستند ولی لحن بیان، انتخاب تصاویر و دقت در ارائه هر واقعه همچون پیشگویی نبوتی دنیای آینده نشان می دهد که به چه سبب عموماً به این بابها عنوان مکاشفه اشعیا داده شده است.

مکاشفه کوچک

در بابهای ۳۴ تا ۳۵ سرزمین ادوم در پشت صحنه قرار گرفته. قضاوت یهوه در دو پرده نشان داده شده است: در پرده اول ویرانی ادوم که نشانه و یا فرصتی برای یک

مصیبت جهانی و یک قتل عام واقعی و قربانی خونینی است که بیهوش در شهر بصره در ادوم سرپرستی می‌کند. در پرده دوم ادوم به ویرانه خلوت و غمزده‌ای تبدیل خواهد شد (باب ۳۴). در مقابل این کیفر عبرت انگیز، پیامبر جلال و افتخار فلسطین را می‌نمایاند و شادی و دلگرمی اهالی آن را وصف می‌کند و تغییرات معجزه‌آسایی که از ایمان آوردن به بیهوش رخ خواهند داد. و نجات تحقق خواهد یافت وقتی که تمام قوم پراکنده در شادمانی به صهیون برگردد (باب ۳۵).

شکی نیست که ترکیب این قطعه ساده‌تر و شیوه نگارش آن روشن‌تر از مکاشفه بابهای ۲۴-۲۷ می‌باشد با این همه لحن مطالب تا حدی همان است و می‌توان دریافت به چه سبب دو باب مختصر را مکاشفه کوچک نامیده‌اند.



شیر گاه خواهد خورد

آفریدگار اظهار کرد: «به همه حیوانات زمین ... هر علف سبز را برای خوراک دادم» (پید ۱:۳۰). پیامبری در جواب چنین گفت: «شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود» (اش ۷:۱۱، ۶۵:۲۵) ولی ما مثل همه معاصران (و حتی مردم دورانهای گذشته) به خوبی می‌دانیم که شیر به جز گوشت چیزی نمی‌تواند بخورد! آن وقت چه می‌توان گفت؟ آیا کافی است که این قسم سخنان را در ردیف ادبیات و اشعار به حساب آورد تا به آسانی به فراموشی سپرده شوند؟

شگفتی‌های دستور زبان

قبل از هر چیز بایستی این سخنان را درست ترجمه کرد و در صورت لزوم آنها را تصحیح نمود.

معمولاً وقتی خواندن کتاب مقدس را شروع می‌کنیم: «ابتدا خدا ... آفرید». در این سه کلمه دو نکته غیر لازم بیان شده و متن این عبارت را در قالب تفکر لاتین ریخته و تفسیر آن را دشوار ساخته است.

اگر متن عبری و یا حتی یونانی را بخوانیم باید بگوییم: «در ابتدا». کدامیک؟ ابتدای دنیا؟ متفکران و دانشمندان علم الهیات همواره در این باره بحث می‌کنند و این بحث را پایانی نیست. آیا نمی‌توان گفت منظور آغاز کتاب مقدس، آغاز شریعت یا آغاز تعلیمات مقدس است؟ حداقل بایستی انتخاب را آزاد گذاشت.

ساختار جمله «خدا آفرید» ساختار لاتین است که نه عبری و نه یونانی است زیرا این دو زبان ساختارهایی دارند که برای زبانهای غربی ناشناخته است. این ساختارها عملی را به صورت مجرد بیان می کنند بدون این که قبل از آن را از بعد از آن تمیز دهند یا بدون این که با گوینده و یا خواننده ارتباطی داشته باشد. اگر این ساختارها در داستانها به کار رفته باشد معمولاً به صورت فعل گذشته، در پیشگوییها به صورت فعل آینده و در ضرب المثلها به زمان حال ترجمه می شوند. بنابراین اگر بخواهیم اولین کلمات کتاب مقدس را به طوری تعبیر نماییم که دیگر تفسیرات رد نشوند بایستی ترجمه کنیم: «در آغاز خدا آن کسی است که آسمان و زمین را خلق می کند...».

سپس شش روز آفرینش مطرح می شود که به وضوح و روشنی مدتی را که طی شده تعیین می نماید. ولی جای نویسنده مقدس کجاست؟ و ما در کجا قرار داریم؟ البته نور و روشنایی، گیاهان و ستارگان از مدتها پیش وجود دارند زیرا خدا می گوید: «روشنایی باشد! و روشنایی شد». از طرف دیگر کلبه متفکران یهودی و مسیحی توضیح می دهند که وجود مخلوقات بسته به عمل خالق است که همواره هستی آنها را حفظ می کند بنابراین اشتباه نیست اگر بگوییم: «روشنایی بشود! و روشنایی هست».

کجاست صورت خدا؟

ولی هنگامی که به روز ششم آفرینش می رسیم آیا می توانیم تصور کنیم که واقعاً آدم به صورت خداست؟ (پید ۱: ۲۷) آیا انجام گرفته یا این که انجام خواهد گرفت؟ ما از تصویر خدا به دور هستیم و شباهت ناچیزی به تصویر او داریم چرا که حتی خودمان را خوب نمی شناسیم و یکدیگر را نابود می کنیم. بنابراین بایستی چنین استنباط کنیم که ششمین روز آفرینش شروع زمان بشریت است و این دوران هنوز ادامه دارد و خدا پیدایش را به پایان نرسانیده است: «خدا آدم را به صورت خود می آفریند». این آفرینش ادامه دارد و وقتی که مسیح تنها چهره واقعی خدا به این دنیا آمد (کول ۱: ۱۵؛ عبر ۱: ۳)، زودتر و بی رحمانه تر از هر آدم دیگر از آن طرد شد. با این همه این سرنوشت انسان مبنی بر تصویر خدا درآمدن کافی است که فرمان و احترام متقابل اجرا شود (پید ۶: ۹).

دنیای آرمانی گیاهخواری

در پایان روز ششم آفرینش خدا آدم را ارباب آفرینش قرار داد (پید ۱: ۲۸) و بالأخره به عنوان آخرین فرمان همانند ایام آرمانی دستوری می دهد که احتیاج به کشتن برای زندگی کردن نخواهد بود.

زود قضاوت نکنید بعداً به این مسئله خواهیم پرداخت. در قوانین عهدعتیق عمل کشتن حیوانات برای خوردن با تشریفات خاصی انجام می گرفت (پید ۹:۴؛ لاو ۱۷:۱۰-۱۶؛ تث ۱۲:۱۶). می توان مجسم کرد که دنیای آرمانی گیاهخواری جزو اهدافی است که می بایستی کوشش های بشر به سوی آن معطوف گردند زیرا نوع زندگی مورد پسند خدا می باشد.

چنان که یکی از متفکران یهود گفته، کلیه اعمال بدی که با حیوانات، به بهانه مفید بودن برای انسان یا حتی به منظور علمی انجام می شوند بالأخره روزی برآدمیان انجام خواهند شد. و تجربه نشان داده که این موضوع واقعیت دارد.

ایمانداری که وجود خدای خالق را قبول دارد به عقاید و نظریات افراد گیاهخوار و افراد عضو انجمن های حمایت از حیوانات احترام می گذارد. اما درباره تکمیل کار صاحب دنیا و انتخاب روز هفتم برای استراحت باید گفت این مطالب به اندازه ای با تجربیات ما تفاوت دارد که کتاب مقدس نمی تواند از آن به جز با نشانه و سمبل سخن گوید و ما این سخنان را با ایمان راسخ و بی آلیش و بدون تعبیر و تفسیر می پذیریم.



از عهدعتیق
تا عهد جدید

لنگان خواهند رقصید

همه صحنه ای را که در انجیل ذکر شده به خوبی می شناسند: زمانی که یحیی تعمید دهنده زندانی بود از رفتار عیسی آگاهی یافت، که بیماران را معالجه می کند و با مثل سخن می گوید. یحیی تعمید دهنده همچون بسیاری از پیامبران قبل از خود بشارت می داد، که مسیح موعود دنیا را داوری خواهد کرد. مردم انتظار داشتند قاضی دادگری بیاید که داوری کرده بدکاران را مجازات نماید و نه شخصی که معجزه کند. بدین سبب پیروان یحیی موضوع را پیگیری کرده و از عیسی پرسیدند: «آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟»

چنین می نماید که در ابتدا عیسی این سخنان را نشنیده بود و «در این هنگام بسیاری از مردم را شفا می داد...» پس از آن بود که عیسی به فرستادگان یحیی اظهار داشت: «بروید و آنچه را دیده اید به یحیی بگویید...». سپس سخن خود را ادامه داده و گفت: «کوران بینا، لنگان خرامان...».

این نام بردن از اعمال عیسی که فرستادگان یحیی به چشم خود دیده بودند کلمه به کلمه در کتاب اشعیای نبی اعلام شده بود.

در سرتاسر کتاب

هر گاه کتاب مقدسی را که دارای پاورقی است مطالعه کنیم از این تعجب خواهیم کرد که در سخنان عیسی به نوشته هایی از اشعیای اشاره شده که در کتاب اشعیای دور از یکدیگر قرار دارند، مرده هایی که برمی خیزند (۹:۲۶)، نابینایان و ناشنوایان (۱۸:۲۹) که شفا می یابند، پیام نیکویی که به بینوایان اعلام می شود (۱:۶۱). البته در ۵:۳۵-۶ از نابینایان، ناشنوایان، و لنگان یک جا ذکر شده است. با این حال این جمله عیسی به شکل معمایی باقی می ماند.

این فقط احساس اولیه است، اما در هر حال مقصود شفا دادن، سلامتی بخشیدن و یا به زندگی برگشتن است. و بنابراین گرد آمدن این موارد در این جا تصنعی نیست بلکه برعکس، اعلام نجات را که در سرتاسر کتاب اشعیای آمده تأیید می کند. اکنون که آخرین قسمت کتاب اشعیای را که بعداً افزوده شده بررسی می کنیم بهتر است یادآور شویم که تقریباً تمام نقل قولهای مزبور یا از سومین قسمت کتاب اشعیای گرفته شده (۱:۶۱) یا از متون مکاشفه اشعیای می باشند (۱۹:۲۶، ۱۹:۳۵-۶).

فرمانروایی خدا فرامی رسد

لازم است بیشتر تعمق نماییم. مکاشفه اشعیای امکان داشت مسیر انتظار اسرائیل را به سمت مسیح قاضی دادگر تغییر دهد چنان که یحیی تعمید دهنده چنین تصویری می کرد. در صورتی که در این اعلام آخر زمان، وقتی که زمان خوشبختی پس از آشوبها و بلایای عظیم فراخواهد رسید، عیسی در پاسخ خود فقط خبر نجات و رستگاری را داد. از همان ابتدا عیسی خود را ورای داوری قرار داد و از مصائب و بدبختی ها فراتر رفته و فرارسیدن دوران فرمانروایی خدا را اظهار کرد. معجزات، موعظه ها و بالأخره آمدنش به این دنیا، از هم اکنون دنیای آینده ای را که پیامبران پیشگویی می کردند حاضر می کنند. آسمانهای نوین برای بعداً نیست. اصل و اساس آن در شخص عیسی داده شده است.

معنی کلمات را دریابیم

هاویه، جایگاه مُردگان

کلمهٔ عبری شئول که بارها در کتاب مقدس به کار رفته اصلاً به معنی جایگاه مردگان است و در متن یونانی (هفتادتنان) و نیز در عهدجدید هاویه (وادی مردگان Hade) نامیده شده.

یهودیان استنباط خودشان از واژه شئول را از بابلیان به ارث بردند و آن جا را جایی در زیر زمین، «حفره» که مردگان بدان جا می‌روند (مز ۲۸:۱؛ حزق ۲۶:۲۰)، محلی که ظلمت و تاریکی حکمفرماست (ایوب ۱۰:۲۱؛ مز ۷:۸۸، ۱۴۳:۳)، و ساکنان آن جا هرگز روی روشنایی را نمی‌بینند (مز ۱۹:۴۹) می‌نگریستند.

در آن جا نمی‌دانند بر روی زمین چه می‌گذرد (جا ۵:۹) و از شگفتیهای خداوند بی‌خبراند (مز ۸۸:۱۲). ساکنان آنجا نمی‌توانند خدا را ستایش کنند (مز ۵:۶، ۸۸:۱۰-۱۲؛ بنسی ۱۷:۲۷؛ اش ۱۸:۳۸). همه کس از خُرد و بزرگ، پادشاه و برده به آنجا می‌روند که «میعادگاه همه زندگان» است (ایوب ۳:۱۱-۱۹، ۲۳:۳۰). ضمناً باید توجه داشت کسی که به جایگاه مُردگان پایین می‌رود نابود نمی‌شود بلکه به صورتی که چندان مطلوب نیست، هستی او ادامه دارد.

در حالی که در نوشته‌های کهن کتاب مقدس اظهار شده که مردگان نمی‌توانند در شئول افتخار و جلال خدا را بسرایند (مز ۱۱۵:۱۷)، نظریه‌ای عرفانی که از گرانبهاترین ارزشهای معنوی یهود سرچشمه می‌گرفت (تث ۵:۶) آرزوی با خدا بودن را در بین ایمانداران رواج داد (مز ۱۰:۱۶، ۱۵:۴۹، ۲۳:۷۳). ابتدا امید و سپس اطمینانی حاصل می‌شود که ایماندار خدای واقعی، همواره با خدا خواهد بود.

ایمان به رستاخیز بعدها در کتاب دوم مکابیان بیان گردیده است، در جایی که یکی از شهیدان به جلاد خود می‌گوید: «شاه جهان ما را برای زندگی ابدی رستاخیز خواهد داد، ما که برای قوانین او جان می‌دهیم» (۹:۷، ۱۲:۴۳-۴۶) و در کتاب دانیال که داوری نهایی را اعلام کرده گفته شده بعضی‌ها زندگی جاودان و بعضی دیگر ننگ و شرمساری ابدی خواهند یافت. (۱:۱۲-۳). و بالأخره کتاب حکمت با عباراتی از سرنوشت منتخبین سخن گفته که اعلام‌گر عهد جدید می‌باشند (۱۹:۳).

در دوران ظهور عیسی مسیح امید به رستاخیز توسط بسیاری از یهودیان بخصوص فریسیان تأیید شده بود. ایمان به رستاخیز در سرتاسر انجیل مشهود است (مت ۲۳:۲۲-۳۳، ۲۵:۳۱-۴۶؛ مر ۱۲:۱۸-۲۷؛ لو ۲۳:۴۲-۴۳؛ یو ۶:۳۹-۵۸، ۱۱:۲۴) همینطور در اعمال رسولان (۶:۲۳، ۱۵:۲۴) و در نامه‌های پولس قدیس نیز بیان شده است (روم ۸:۱۱؛ ۱-قرن ۶:۱۴، ۱۵:۱۲-۵۷ و غیره). در مکاشفهٔ یوحنا، شئول و مرگ برای همیشه مغلوب می‌شوند و مردگان را باز پس می‌دهند تا هر یک بر حسب اعمالش داوری شود (۲۰:۱۳-۱۵).

پسران شما نبوت خواهند کرد

یوئیل

یوئیل نام یکی از انبیاء اسراییل است که در زبان عبری به معنی «بیهوه خداست» می باشد. این نام در حقیقت مبین ایمان بوده و کتاب کوچکی که این پیامبر نوشته انعکاسی از موعظه های و اظهار ایمان وی می باشد. در کتاب یوئیل سه موضوع وجود دارد که مطالب دیگر را تحت الشعاع قرار می دهند که شامل: داوری (روز بیهوه)، برگشت (دعوت به توبه) و اعطای روح القدس است. یوئیل مطلب تازه ای در هیچ کدام اظهار نکرده و در نظر اول چنین می نماید که دقیقاً همان راه و روش پیشگامان خود را پیروی کرده است با این همه اگر با دقت بیشتری بنگریم در این کتاب نکات دیگری نیز می یابیم.

– مثلاً از محتوای کتاب یوئیل شرح نوعی آیین توبه را درمی یابیم (۱:۳-۱۵، ۲:۱۲-۱۷). این مراسم عملاً بر آیین روز چهارشنبه خاکستر (اولین روز روزه بزرگ در آیین کلیسای لاتین) تأثیر گذاشته و می تواند ما را در آماده کردن آیین های توبه راهنمایی نماید. (به ارتباط بین اعلام داوری، ندامت، توبه و اعطای روح القدس توجه نمایید).

– بشارت عطای روح فقط در آنچه سلسله انبیاء به تدریج برای افراد قوم بیان کرده اند خلاصه نمی شود. این بشارت در عهدجدید در عباراتی نوشته شده که بهتر از آن برای بیان راز پنطیکاست یافت نمی شود.

– بالأخره جهت آگاهی از چگونگی زندگی یهودیان در قرون چهارم و سوم پیش از میلاد در کتاب یوئیل می خوانیم که چگونه انتظار قوم به اوج خود رسید. در تاریخ و روشن زندگی انسانها صدای انبیاء برخاست این انبیاء مانند انبیای قبل از تبعید سخن نمی گفتند. اینان عاموس، هوشع، اشعیا، ارمیا و غیره بودند که مردم را به توبه و گرایش به سوی خدا دعوت

می کردند و اندرزهای ایشان همواره برای ما ارزنده هستند ولی هدف آنان به طور خاص اقداماتی عاجل در چارچوب سلطنت بود. اما انبیای قرون چهارم و سوم پیش از میلاد در دنیای متفاوتی زندگی می کردند و در آن زمان سلطنتی وجود نداشت. می توان تصور کرد که علی رغم بازگشت از تبعید و متابعت از قوانین یهود، آینده ای روشن برای اسرائیل پیش بینی نمی شد. از آن زمان موعظه این پیامبران از چارچوب محدود یک آینده نزدیک فراتر رفته و به آینده دورتری می نگریست، آینده ای که خدا مهیا می کرد. با انجام این عمل، پیامبران مذکور راه را برای نویسندگان عهد جدید آماده کردند. بعضی از عالی ترین روایات پیامبران بعد از تبعید در اناجیل و اعمال رسولان نقل شده اند (شبان زکریا، پیامبر خدمتگزار در کتاب سوم اشعیا، شفا یافتن در مکاشفه اشعیا و اعطای روح القدس به همه انسانها).



نفس و روح خدا

کلمه «روح» که از زبان عربی به همین صورت به زبان فارسی وارد شده است معانی متعددی دارد و اکثراً به قسمتی از وجود انسان اطلاق می‌شود که متمایز از جسم مادی می‌باشد طبعاً در زبانهای مختلف مفاهیم متعددی پیدا کرده و هر کسی آن را به نوعی تعبیر و ادراک نموده است.

این کلمه را به فارسی «جان» و «روان» ترجمه می‌کنیم و کلمات روحیه، روحانی، روح افزا، روح پرور... و غیره از آن مشتق و ترکیب شده‌اند. در اصطلاحاتی نظیر «روح مطلب» یا «جان کلام» واژه‌های روح و جان به معنی «چکیده و مفهوم» به کار رفته‌اند و در کتاب روح القوانین درباره «جوهر و چکیده» یا «معانی واقعی» بحث می‌شود. در زبانهای غربی کلماتی که برای «روح» به کار رفته معمولاً از ریشه‌های لاتین و یا یونانی گرفته شده و جالب توجه است که کلمات لاتین و یونانی با مفهوم نفس و زندگی از ریشه واحدی می‌باشند ولی در زبان عبری کلمه ای که به کار می‌رود «رواح» است و در عین حال به معنی روح، فهم و شعور انسان، دم و نفس مشترک انسان و بالأخره دم‌ش می‌باشد. در زبان کتاب مقدس «روح» فقط عقلانی و ذهنی و حیاتی نیست بلکه به اضافه عقلانی و حیاتی جهانی نیز می‌باشد. کل تجربیات ما می‌توانند به روح مربوط شوند که نمودار و نشانه‌های تمام فعالیت‌ها و نیروهای بنیادی می‌باشند. آن‌گاه می‌توان شناخت که روح از خدا صادر شده.

روح خدا جهان را پر کرد

در کتاب حکمت چنین آمده است: «روح خداوند جهان را پر کرد. همه چیز به دست اوست و دانش سخن دارد (ترجمه تحت اللفظی: دانش کلام را دارد) (حک ۱: ۷).
«به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به فسخه دهان او» (مز ۳۳: ۶).

روح آفریننده

مسلماً طرح نخستین روایت آفرینش را در این اشعار باز شناختید که می‌گوید: «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید... و روح خدا سطح آبها را فرا گرفت و خدا گفت (و مخلوقات مشخصی پدید آمدند هر کدام بر طبق جنس خود)» (پید ۱).

به همان گونه که نفس از ریه ها خارج می شود (کتاب مقدس می گوید: از دل برمی آید) و به صورت کلمات تلفظ می شود به همان گونه نیروی یگانه الهی می تواند مخلوقات مشخصی خلق کند.

ناپیدا و در عین حال درك شدنی

دانش بشری این نیرو را نمی شناسد ولی می تواند تأثیر آن را ببیند. عیسی این سنت را تفسیر کرد وقتی به نيقوديموس گفت: «باد (روح) هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید» (یو ۳:۸).
به دلیل مهم تری روح از هرگونه مالکیت و اختیار آدمیان آزاد است. به گفته شاعری که از سخنان سلیمان نقل نموده: «در روی زمین همه چیز غیر از وزش باد به فرمان پادشاهان است» (ر.ک جا ۲:۱۱). ولی خیلی پیش از او در کتاب مقدس گفته شده بود که خداوند بادها را آفریده است (عا ۴:۱۳) و آنان را در اختیار خود دارد (مز ۱۳۵:۷؛ ار ۱۰:۱۳...). در سفر پیدایش گفته شده که وزش بادی بارانهای شدید طوفان نوح را پراکنده ساخت و آدمیان را نجات داد (پید ۸:۱) وزش باد دیگری دریای سرخ را خشک کرد و قوم برگزیده خدا را نجات داد (خروج ۱۴:۲۱). ولی وزش باد شدید دیگری بلای ملخ را بر سرزمین مصر آورد و فرعون را زبون و بیچاره ساخت (خروج ۱۰:۱۳) به چشم خود اسرائیل که در زمان گذر از صحرا دیرباور و دلسرد شده بود به چشم خود دید که باد برایش غذا می آورد گرچه همواره برایش مطلوب نبود (خروج ۱۶:۱۳-۱۶؛ اعد ۱۱:۳۱ و آیه های بعدی).

نشانه حضور خدا

برای کسی که تأمل کرده و عمیقاً بیندیشد باد یا هوا نشانه هایی از حضور خدا هستند و بعضی از بت پرستان برای باد رب النوعی قائل شده بودند (حک ۱۳:۲). ولی این نشانه نکته ای استثنایی دربر دارد که نمی توان از آن گذشت. کسی که خورشید را می پرستد اکثراً بایستی به سایه پناه برد. پارساترین یهودی یا مسیحی تنها مدت کوتاهی از وقت خود را در معبد یا کلیسا می گذراند در صورتی که هیچ کس نمی تواند از هوا و باد صرف نظر کند مگر اینکه مرده باشد. باد و روح معرف و نشانه خدایی هستند ناپیدا و مرموز اما در عین حال در همه جا حاضر. در مزامیر گفته شده: «ای خداوند مرا آزموده و شناخته ای... از روح «نفس» تو به کجا بروم؟ اگر به آسمان صعود کنم تو آن جا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آن جا هستی» (مز ۱۳۹).

از عبارت بالا معنی و نشانه نفس را درمی یابیم. زیرا نویسنده مزامیر به خوبی می دانسته که نفس کشیدن جسمانی در جایگاه مردگان ممکن نیست و در دیار خاکستر هوای مادی وجود ندارد: «خاک به زمین برگردد به طوری که بود و روح «نفس» نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید» (جا ۱۲:۷). بنابراین روح خدا والاتر از نفس ساده است، شناخت و دانستن است.

یکی از دانشمندان یهودی که در اسکندریه می زیسته و با روش استدلال یونانیان آشنا بوده پس از تفکر و تأمل درباره عقاید یهودیان چنین نوشته است: «حکمت روحی «نفسی» از قدرت خدایی است، تصاعد کاملاً پاک جلال قادر متعال است» (حک ۷:۲۵).

* * *

این چند کلمه نظریه حکمای قوم اسرائیل بود که دنیا و بشر را در ثباتش تعمق می نمودند ولی سلسله پیامبران از آن فراتر می رود؛ پیامبرانی که دل سپردگی خاصی به روح القدس داشتند کار او را در طول تاریخ شناخته و پیش بینی می کردند که از کدام جهت نفس خود را بر آدمیان خواهد دمید.

«ای روح از بادهای اربعه بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند» (حزق ۳۷:۹)

حال به آغاز تاریخ مقدس روایت آفرینش بازگردیم. ولی به فصل اول نمی پردازیم که عمل خدا را در کمال و تمامیت نشان داده بلکه به فصل دوم رجوع می کنیم که آفرینش را به صورت واقعیت حال نشان داده و توسعه کنونی آن را ترسیم کرده است.

خدا روح حیات را در انسان دمید

خدا آدم را از خاک رس ساخت همچنان که بعداً حیوانات را ساخت و برای حیوانات کافی بود. ولی آدم به چیزی بیشتر نیاز دارد. آیا می توان او را به نوزاد لطیفی تشبیه کرد که به سختی نفس می کشد و بایستی با دمیدن در دهانش دستگاه تنفس او را به کار انداخت؟ به هر صورت نویسنده کتاب مقدس تعجیل ندارد که بگوید خدا روح خود را در آدم می دمد، نظیر قسمتهای دیگر کتاب مقدس که می توان از آنها چنین استنباط کرد (مثلاً پید ۶:۳). نویسنده مخصوصاً کلماتی به کار برده که کمتر معمول بوده و مفهوم ضعیف تری دارند «نفس زندگی» و انسان «یک شخص زنده» می شود و نه «روحی

زنده». بدون شک نویسنده عقیده‌ والایی درباره روح خدا داشته و نمی‌خواسته با عجله او را معرفی نماید. در نظر او انسان کارآموده، دارای قوه فکری و عقلی است که او را قادر می‌سازد حیوانات را نام نهاده، به فرمانهای الهی گوش دهد یا از آنها تخطی نماید. او به این نکته واقف است که می‌تواند خود را از خدا پنهان کند و با وجود آن رحمت و بخشایش خدا را دریابد (ر.ک بنسی ۱۷ که این موضوع را تشریح نموده است) ولی اعطای روح القدس به زمانی دیرتر موقوف خواهد شد و در سرتاسر تاریخ و نبوت این موضوع شرح، و تحقق یافتن آن بشارت داده خواهد شد.

کامیکازه‌های اسرائیل

کلمه ژاپنی «کامیکازه = Kamikaze» که به «جانباز» ترجمه کرده ایم و در زبان ژاپنی به معنی «نسیم خدایی» است، در ابتدا در مورد پهلوانان افسانه‌ای ژاپن به کار می‌رفته. داوران کسانی بودند که قوه الهی، نیروهای فوق طبیعی به آنها داده بود مثل جدعون (داور ۶:۳۴) و مخصوصاً شمشون (۲۵:۱۳).

در جای دیگری از کتاب مقدس، پیامبران کهن همچون درویشان نعره زن و در کنارشان شائول پادشاه را می‌بینیم (۱- سمو ۱۰:۶-۱۰، ۱۱:۶).

ولی یک باد شدید به ناگاه می‌تواند در دریاچه کوچک نواحی کوهستان طوفانی برانگیزد. در اشخاص ساده فکر و محدود روح خدا می‌تواند محرک خشونت‌های شدید گردد که نذر ظالمانه یفتاح گواه آن است (داور ۱۱:۲۹). یا خشم و غضب شمشون (۱۴:۶... ۹... ۱۴:۱۵... ۱۹) یا حسادت کشنده شائول (۱- سمو ۱۶:۱۴، ۱۸:۱۰). آخرین فتح مهم شمشون که فداکاری اوست نشانه عمل و نفوذ روح القدس نیست بلکه پاسخ به دعای او بوده و لذا عملی آگاهانه به شمار رفته است (داور ۱۶:۲۸-۳۰).

سخنگویان خدا

پس از این الهام یافتگان کسانی خواهند بود که سخن می‌گویند مثلاً داود که به هنگام تاجگذاری روح خداوند را دریافت نموده (۱- سمو ۱۶:۱۳) جنگ خواهد کرد و در پیشاپیش صندوقچه عهد مانند دیگران خواهد رقصید، وی همچنین نوازنده‌ای با صدای دلنشین خواهد بود که توانست بگوید: «روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبان من جاری گردید» (۲- سمو ۲۳:۲).

الیشع از روح مضاعف ایلای نبی برخوردار شد (۲- پاد ۲:۹-۱۶). ولی پیامبرانی هم بودند که روح در آنان طوفانی کشنده برپا می‌کرد (۱- پاد ۲۲:۲۱-۲۴). این گونه افراط

برای مدت مدیدی ادامه داشت، پیامبران واقعی با پیامبران کاذب در جدال بودند تا بدان جا که پیامبران حقیقی خود را معرف کلام خدا می دانند و نه معرف روح الهی (به جز میک ۳:۸).

قهرمانی در میدان سخن

با تبعید یهودیان به بابل وضعیت تغییر یافت. در این اوضاع یأس و ناامیدی فردی استثنایی همچون حزقیال نبی، می بایستی یکباره تمام اصول پیامبرانه را بیان کند. خداوند بر حزقیال در حالی که باد شدیدی او را می برد ظاهر شد (حزق ۱:۴ و غیره)، روح داخل جسم پیامبر شد و او را بلند کرده به او گفت: «ای پسر انسان من تو را... می فرستم» (۲-۱:۲ و غیره)؛ او را رهبری و هدایت کرد (۳:۱۲، ۳:۸، ۱:۱۱)؛ او را به سخن واداشت (۵:۱۱) و رؤیاهای شگفت انگیزی به او نشان داد (۱:۳۷). حزقیال که تحت تأثیر روح خداست آن را به یاری می طلبد (۳۷:۹-۱۰). الهام در کتاب مقدس هرگز به این درجه نرسیده بود که انسان بتواند با روح خدا همچون با یک شخص گفتگو کند.

روح خود را... خواهم ریخت (حزق ۳۹:۲۹)

پیش از آن که کتاب حزقیال را ببندیم لازم به یادآوری است در این کتاب تصریح شده که روح خدا به همگان عطا خواهد شد و چنین آمده است: خدا می گوید «روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد» (حزق ۳۶:۲۶). «من روح به شما درمی آورم تا زنده شوید» (۳۷:۵... ۱۴).

کاش همه افراد قوم پیامبر می بودند

این موضوع در کتاب مقدس تازگی ندارد. سنت الوهیست (یعنی سنتی که در آنها نام خدا «الوهیم» ذکر شده است) در اطراف ایلیا و الیشع به تأمل و تفکر درباره روح خدا که بر موسی و مشایخ اسرائیل و یوشع قرار گرفته بود (اعد ۱۷:۱۱ و ۲۶، ۱۸:۲۷) پرداخته است. و موسی آزاد کننده قوم اسرائیل چنین فریاد برآورد: «کاش که تمامی قوم خداوند نبی می بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می نمود» (۲۹:۱۱). از نظر یک فرد پیرو موسی چنین آرزوی زیبایی، ارزش وعده الهی را داشت. پیامبران در انتظار بودند روح خداوند بر روی مسیح موعود قرار گیرد. مسیح موعودی که از نسل

داود بوده و مانند یوشع رهبری قوم را بر عهده گیرد و همچون موسی پیامبر و قانونگذار باشد. (در فصل دوم همین کتاب مطلب مذکور توضیح داده شده است).
در دوران سلطنت حزقیای پادشاه یهودا، اشعیای نبی برای رهبران اورشلیم تجدید امتیازات هفتاد نفر مشایخ اسرائیل را اعلام کرده و می‌گفت: «روح انصاف برای آنان که به داوری می‌نشینند و قوت برای آنانی که جنگ را به دروازه‌ها برمی‌گردانند» (اش ۲۸:۶). در دوران تبعید پیامبر تسلی سخنانی می‌گفت که گویی انعکاس ندای حزقیال نبی است: «ای بنده من یعقوب مترس... روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو» (۳:۴۴).

من روح فروتنان را احیا می‌کنم

قوم اسرائیل پس از تبعید و احیای معبد و شهر اورشلیم به ضعف سیاسی و حقارت معنوی و روحانی خود پی برد و از زبان پیامبران اظهار پشیمانی کرد که بی‌اطاعتی از پیامبران کرده (زک ۷:۱۲): روح خدا را آزرده و غمگین ساخته است، آن خدایی که او را در صحرای سینا رهبری کرده بود (اش ۶۹:۱۰-۱۲). قوم اسرائیل در انتظار «روح فیض و تضرعات» بود (رک ۱۲:۱۰) و اعتراف می‌کرد که در اجرای مأموریت جهانی خود کوتاهی کرده است و می‌گفت: «حامله شده درد زه ما را گرفت و باد را زایدیم و در زمین هیچ نجات به ظهور نیاوردیم» (۱۸:۲۶).
خدای خالق به آنان پاسخ داد: «روح متواضعان را احیا نمایم» (۱۵:۵۷). «تا زمانی که روح از اعلی‌علیین بر ما ریخته شود» (۱۵:۳۲). هنگامی که زمان آخر فرارسد نام هیچ کدام از دعوت شدگان در کتاب بزرگ خدای جاودان گم نخواهد شد «زیرا که دهان او این را امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده است» (۱۶:۳۴).
بدین گونه الهام عید پنطیکاست که از کتاب یوئیل گرفته شده عمل نهایی این دوران طولانی امید و انتظار بود.

شیپور و یوبیل

در زبان عبری دو کلمه «شوفار» و «یوبیل» به معنی کرنا (شیپور) به کار برده شده است. جنس کرنا از شاخ قوچ بود و صدای آن علامت احضار یا جمع کردن افراد قشون.
کلمه «یوبیل» همچنین علامت سال یوبیل بود که با صدای شیپور هر پنجاه سال یک بار اعلام می‌شد (لاو ۲۵:۸-۱۹). مسیحیان برای اولین بار در سال ۱۳۰۰ میلادی در زمان پاپ بونیفاس هشتم این ترتیب را مقرر کردند.

سوگواری و توبه

معمولاً در کشورهای مشرق زمین مردم تأثرات درونی خود را بیشتر از مردمان کشورهای دیگر بروز می دهند. مثلاً درد و رنج، پشیمانی یا تعجب و شگفتی را با علائم و حرکات نشان می دهند که ممکن است برای بعضی عجیب باشد اما این طرز رفتار برای آنان کاملاً طبیعی است.

در کتاب مقدس می خوانیم هنگامی که مصیبت و بلائی بر کسی وارد می شد یا اتفاقی فجیع رخ می داد چگونه اسرائیلیان با سر و صدا احساسات خود را بیان می داشتند، گریه و فغان می کردند (داور ۲:۴؛ یول ۱۳:۱-۱۵، ۱۷:۲)، روزه می گرفتند (داور ۲۰:۲۶؛ ۱-پاد ۲۱:۹ و ۱۲ و ۲۷)، جامه خود را چاک می دادند و پلاس در بر می کردند (۱-پاد ۲۰:۳۱-۳۲؛ ۲-پاد ۶:۳۰، ۱:۱۹؛ یون ۳:۵-۸)، موی سرشان را می تراشیدند (اش ۲:۱۲)، خود را با خاک و خاکستر می پوشانیدند (۵:۵۸) و با تواضع به گناهان خود اعتراف می نمودند (داور ۱۰:۱۰؛ ۱-سمو ۷:۶).

آنها میل داشتند خانواده یا طایفه، شهر یا قوم خویش را در غم و اندوه خود سهیم سازند و با تشریفات مردم را دعوت به توبه کنند و این گردآمدن را با کرنا جار می زدند (یول ۱:۲)، سپس دسته جمعی دست به دعا برمی داشتند. (مز ۶۰، ۷۴، ۷۹، ۸۳؛ مرا ۵) و قربانیهایی به منظور کفاره گناهان انجام می دادند (اعد ۱۷:۶-۱۵).

وقتی فاجعه ای ملی عواقب طولانی، حقارت و بردگی را به دنبال داشت قوم اسرائیل سالگرد آن را با روزها سوگواری یاد می کرد. پس از تبعید در پنجمین سال سلطنت داریوش کبیر یعنی ۵۱۸ پیش از میلاد مسیح زکریای نبی یادآوری کرد که اسرائیلیان «از هفتاد سال پیش تا کنون» روزهایی را در ماههای چهارم، پنجم، هفتم و دهم هر سال روزه می گرفته اند تا مراحل مختلف ویرانی و انهدام اورشلیم را یادآوری کنند (زک ۷:۱-۵)؛ ولی در عین حال زکریای نبی باطل شدن روزه و تبدیل آن به روزهای شادی را خبر می دهد (۱۹:۸).

و اما پس از تبعید بار دیگر در تاریخ نامعینی «روز کفاره» که به عبری «یوم کیپور» می نامند مقرر گردید. این روز سوگواری سالیانه در روز دهم ماه تشرین و ده روز پس از آغاز سال یهودی در پاییز برگزار می شود. آیین برگزاری مراسم این روز از فصل شانزدهم سفر لایوان گرفته شده که همراه است با روزه کامل تقدیم قربانی برای کفاره. در این روز بُز نری که گناهان اسرائیل را بردوش دارد به صحرا فرستاده می شود («بُز برای عزازیل»).

کتاب یوئیل

مندرجات کتاب یوئیل نشان می‌دهد این مرد که از آموزش و تعلیمات پیامبران برخوردار بود به هنگام حوادث شوم طبیعی توانست بیم‌ها و امیدهای آخر زمان را یادآوری کند. به نظر او هر بحرانی نشانه و مقدمه‌دآوری نهایی است. توبه، دعا و التماس ایمانداران فقط به این منظور نیست که خدا آنان را از خطرهای قریب الوقوع برهاند بلکه برای برقراری زندگی کامل و هدایت ایشان به سوی نجات قطعی می‌باشد.

باب ۱: شرح و توصیف هجوم ملخ، و تشریفات توبه و التماس در معبد است.
باب (۱:۲-۱۷): در این قسمت قحطی به صورت یک «روز یهوه» تعبیر گردیده (آیه‌های ۱-۳ و ۱۰-۱۱) و سپس ملخ به عنوان دشمن آخر زمان نشان داده شده (آیه‌های ۳-۹). توبه جنبه درونی یافته (آیه‌های ۱۲-۱۴) و تمام قوم به آن فراخوانده شده‌اند (آیه‌های ۱۶-۱۷).

باب ۲: ۱۸-۲۷: پاسخ خداوند: خدا زمین را از این بلا نجات می‌دهد و بدین گونه حضور خود را نشان خواهد داد.

باب‌های ۳ و ۴: در آخر زمان، هنگامی که حتی ستاره‌ها متزلزل شوند داوری نهایی انجام خواهد شد (باب ۴)، و روح القدس به قوم خدا اعطا خواهد گردید (باب ۳)، که بدین طریق امید پیامبران تحقق می‌یابد.

از عهد عتیق

تا عهد جدید

مستی روح

معمولاً وقتی که می‌خواهیم وقایع روز پنتیکاست «پنجاهه» را تعریف کنیم با لحن ملاحظه کارانه‌ای می‌گوییم روح القدس بر رسولان فرود آمد در صورتی که اعمال رسولان این واقعه را با عبارات قوی تری ذکر کرده است. واقعه روز پنجاهه به گونه‌ای نشان داده شده که به طور حتم دانشمندان علوم الهی، واعظان مذهبی و بسیاری از مسیحیان امروزی را سردرگم می‌کند. باید گفت کسانی که در آن روز رسولان را دیده بودند مبهوت و متحیر مانده و بسیاری تصور می‌کردند شاید در آشامیدن زیاده روی کرده‌اند.

ولی پطرس با یک کلمه این تعبیر و تصور را رد کرد: «زیرا که اینها مست نیستند چنان که شما گمان می‌برید زیرا که ساعت سیم (ساعت ۹) روز است» (اع ۲:۱۵). پس این سؤال پیش می‌آید که به چه سبب از خود بی‌خود شده بودند؟ اما درحقیقت آنچه را یوئیل نبی اعلام کرده بود واقع شده بود.

یوئیل نبی تقریباً مانند همه پیامبران فرا رسیدن «روز خداوند» را نبوت کرده و نوشته بود «روز بزرگ و افتخارآمیزی» خواهد بود که خدا دنیا را داوری می‌نماید. ولی یوئیل همچنین اعلام کرده بود که اعطای روح قبل از سایر علائم و نشانه‌های روز یهوه صورت خواهد گرفت.

پطرس قدیس با نقل این سخنان یوئیل داوری نهایی و پایان روزگار را در نظر می‌آورد: «در ایام آخر چنین خواهد بود...» (۱۷:۲). واقعه روز پنطیکاست (بنجابه) به دوران داوری نهایی تعلق دارد و چون روح القدس عطا شده بنابراین رشته وقایعی که منجر به داوری می‌شود آغاز گردیده و از این پس ما در دوران «ایام آخر» قرار داریم. ما با آن که ساکنان زمین و جزو تاریخ بشریت هستیم اما از هم اکنون از تاریخ فراتر می‌رویم. یوئیل نبی اعطای روح القدس را فقط برای قوم اسرائیل تصور می‌کرد؛ کتاب اعمال رسولان سخنان او را نقل نموده ولی برای آن معنی تازه‌ای قائل شد. وقتی می‌گوید «تمام بشر» (۱۷:۲) و یا اعلام می‌کند «هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد» (۲۱:۲) کاملاً روشن است که منظور تمام مردم می‌باشند (۳۹:۲). یوئیل نبی یهودیان را خطاب می‌کرد و حال آنکه لوقای قدیس (نقل از یوئیل) نجات و رستگاری جهانی را اعلام می‌نماید.

به هر صورت اعطای روح از این پس منحصر به عده‌ی بخصوص و مشخصی نخواهد بود بلکه به تمام کسانی که تعمید می‌یابند، اعم از این که در ابتدا یهودی یا بت پرست بوده اند اعطا می‌گردد. کلیسا می‌تواند از نو فریاد شادی برآورده و بمانند کتاب حکمت بگوید: «روح خداوند جهان را فرا گرفته است» (حک ۱:۷).

مَم داریوش شاه بزرگ

از تحقیقات و اکتشافات باستان‌شناسی نتایج متحیرانه به دست می‌آید. باستان‌شناسان طی سالها در جستجوی آثار باستانی کاوش می‌کنند و تکه‌ها و قطعات اشیاء را جمع‌آوری نموده و دیوارهای منازل و کاخها را از زیر خاک بیرون می‌آورند. با بصیرت و دقت، کوچکترین آثار و نشانه‌ها را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرده آنها را تجزیه و تحلیل می‌نمایند. گاهی در دهها سال جستجو و کاوش، از جا به جا کردن چندین تن خاک نتایج خیلی کمی گرفته می‌شود.

سپس گاهی یک اکتشاف، دورانی از تاریخ را دفعتاً روشن می‌کند، چنان‌که چند سال پیش باستان‌شناسان یکی از مجسمه‌های داریوش را کشف کردند که برای مورخان تاریخ باستان اهمیت شایانی داشت. و از آن‌جا که داریوش در تاریخ کتاب مقدس نقش مهمی ایفا کرده (عز ۴، ۵، ۶؛ نح ۱۲:۲۲؛ حجی ۱:۱، ۱:۲، ۱۱؛ زک ۱:۱ و ۷، ۱:۷) لذا این کشف توجه ما را به خود جلب می‌کند.

مجسمه بدون سر

در منطقه شوش یکی از پایتخت‌های امپراتوری پارس یک هیئت مختلط فرانسوی و سویسی که تحت نظر اداره حفظ آثار باستانی ایران فعالیت می‌کردند مجسمه‌ای عظیم و بدون سر یافتند که از سنک یک پارچه ساخته شده و ارتفاع آن از زیر پایه تا شانه دو متر و نیم می‌باشد.

بر روی دامن لباس مجسمه مطالبی به شرح زیر نقش شده است:

«مَم داریوش، شاه بزرگ،

شاه شاهان،

پادشاه ملت‌ها ...

شاهنشاه بر این سرزمین بزرگ».

این مطالب با حروف میخی به سه زبان مختلف فارسی باستان، عیلامی و آکادی نوشته شده‌اند (چنان‌که امروزه هم با الفبای لاتین به زبانهای فرانسه، انگلیسی، اسپانیولی و غیره می‌نویسند). به علاوه در این متون میخی این توضیح نیز آمده: «این مجسمه سنگی به دستور داریوش شاه در مصر ساخته و برپا شده تا آنان که آن را در آینده می‌نگرند بدانند که مرد پارس مصر را در تصرف دارد».

مرد پارس مصر را در تصرف دارد

در حدود سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح (چند سال پیش از نوسازی معبد اورشلیم) کمبوجیه، پادشاه قبل از داریوش، سرزمین مصر را فتح کرده بود. مصر که تمدن چندین هزار ساله داشت هرگز هیچ یک از همسایه هایش نتوانسته بود آن را تصرف نماید. نخستین بار بود که یک ملت خارجی مصر را به تصرف درآورده و به امپراتوری خود ضمیمه می کرد. این وضعیت بیش از یک قرن ادامه یافت ولی مصریان خیلی به سختی تحمل می کردند.

اگر مطالب کتیبه را درست خوانده باشیم می بایستی مجسمه شاهنشاه پارس که در مصر ساخته شده در یکی از معابد ناحیه دلتای نیل برپا گردیده باشد. مجسمه ای که به دست آمده که مسلماً کپی مجسمه اصلی است در برابر ورودی کاخ سلطنتی شوش قرار داده شده بود تا کسانی که بدان جا می رفتند آن را دیده و بدانند که داریوش فرمانروای مصر هم بوده است.

تأثیر و نفوذ هنر مصر

متخصص تاریخ هنر ما را به فکر وامی دارد. مجسمه داریوش با لباس بلند کشور او نشان داده شده. این مجسمه بر خلاف روش پارس که بر روی مجسمه ها نقش های برجسته مسطح حجاری می کردند به صورت پُر و گرد ساخته شده است. علاوه بر آن، پادشاه پای چپ را به جلو گذاشته و بازوی چپ را خم کرده و تمام بدن بر ستونی که در پشت سر اوست تکیه کرده، و کاملاً هنر مصری را نشان می دهد. این مجسمه نخستین نمونه هنر پارس است که در ساخت آن از هنر مصری تقلید شده است.

کتیبه ها با حروف هیروگلیف

به طوری که قبلاً گفته شد بر جامه سلطنتی مجسمه داریوش کتیبه ای با حروف میخی حجاری شده. در طول قد لباس نیز مطالبی به طور عمودی و با خطوط هیروگلیف نقش بسته که می گوید: داریوش توسط آتوم، رب النوع شهر هیراپلیس، برگزیده شده تا بر سرنوشت کشور مصر ریاست کند، به او لقب فرعون «فرمانروای دو سرزمین» (مصر علیا و مصر سفلی) داده شده است.

نقوش تزیین پایه این مجسمه کاملاً مصری است. در چهار سطح پایه آن نام ۲۴ ملتی که امپراتوری داریوش را تشکیل می دادند و از لیبی تا هندوستان ادامه داشتند، حجاری گردیده. از هر یک از این ملتها نماینده ای با لباس و کلاه مخصوص هر محل نشان داده شده که تخت سنگی را که پادشاه بر روی آن ایستاده با دستهای خود حمل می کنند.

این مجسمه به تنهایی نشان دهنده اوج عظمت شاهنشاهی پارس می باشد و یک بار دیگر مشاهده می شود که ملتهای پیروز بالأخره تحت تأثیر و نفوذ تمدن هایی قرار می گیرند که مدت کوتاهی بر آنها تسلط داشته اند.

یادآوری: می دانیم که داریوش کبیر از سال ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد و تحت توجه و حمایت او معبد اورشلیم بین سالهای ۵۲۰ تا ۵۱۵ پیش از میلاد از نو ساخته شد. دوران سلطنت داریوش مقارن با زمانی است که حجی نبی و زکریای نبی می زیسته اند.

کتاب طوبیا

سرگذشت طوبیت و طوبیا

در این کتاب نام پدر طوبیت و نام پسر طوبیا است. چون نامها بسیار مشابه یکدیگرند، دقت کنید با یکدیگر اشتباه نشوند.

سرگذشت طوبیا داستان کوتاه و دلپذیری است و مخصوصاً چون که نویسنده وقایع مهیج و شورانگیزی را تعریف کرده ارزش دارد به صورت فیلم سینمایی درآورده شود. با این که این داستان حاوی موضوع مهمی است ولی نویسنده باذوق و ظرافت سخنان طنزآمیز به آن افزوده تا این داستان به صورت جالب و گیرا درآید. با این حال این نویسنده عضو مکتب روحانی «کتاب جامعه» نیست.

وقایع این کتاب ظاهراً در محیط زندگی یهودیان خارج از فلسطین و در اواخر امپراتوری پارس و حتی پس از آن تاریخ رخ داده اند (در حدود قرون چهارم و سوم پیش از میلاد). ولی نویسنده که می خواسته نمونه هایی از وفاداری را نشان دهد پروایی نداشته که ترتیب تاریخ وقایع را برهم زده قهرمانان داستان را در قرن هشتم پیش از میلاد قرار دهد، یعنی در زمانی که از هم گسیختگی پادشاهی اسرائیل آغاز شده بود. بدین وسیله خواسته وفاداری ایماندار واقعی را در اوضاع و شرایط سیاسی دشوار ارائه نماید. طوبیت پیش از تبعید جزو قبیله نفتالی بوده و علی رغم تفرقه در قبایل ده گانه مرتباً به زیارت اورشلیم می رفت (و این امر ورای تبعیدهای متوالی، اعلامگر تجمع قبایل اسرائیل و یهودا بود). پس از دوران تبعید، طوبیت با این که جزو یهودیانی بود که در خارج از فلسطین به سر می برد و از سرزمین آباء و اجدادی خود به دور بود، به خدای واقعی وفادار مانده بود.

لحن این روایت، تاریخ دوران پدران قوم را به یاد می آورد.

شخصیت‌های این داستان همانند پدران قوم، با ایمان در انتظار تحقق یافتن وعده‌ها به سر می‌برند. خلاصه، حکایت‌هایی که در این کتاب آمده مجموعه تاریخ قومی است که به سوی اورشلیم جدید گام برمی‌دارد.

موضوع این کتاب، داستانی عشقی است و همین موجب جذابیتش شده و معنی و مفهوم آن را می‌رساند. عشق مرد جوانی نسبت به دختری جوان (و در اینجا جنبه روحی و معنوی ازدواج به خوبی بیان شده است)، همچنین عشق اعضای مختلف دو خانواده نسبت به یکدیگر و بالأخره عشق ایمانداران به خدای واقعی، خدایی که قرن‌ها قوم خود را به سوی نور رهبری می‌کند.



راگوئل دخترش، سارا را آورده دست وی را در دست طوبیا می‌گذارد (طو ۷:۱۲)

در پراکندگی اسرائیل

خیلی میل داریم درباره یهودیانی که خارج از سرزمین یهودا می زیسته اند اطلاعات بیشتری داشته باشیم و بدانیم این اشخاص چه کسانی بودند که مسیحیان اولیه کلام خدا را به آنان رسانده و موعظه می کردند (اع ۱۹:۱۱ و ۲۰ و ۲۱؛ ۱۳:۱۳ و ۱۴ و ۱۵، و غیره). بعضی از نوشته های کتاب مقدس تا اندازه ای به این سوالات پاسخ ابتدایی می دهند و مخصوصاً کتاب طوبیا آرمان یهودیان آرامی زبان را منعکس می کند. ضمناً اگر نتوانیم تاریخ و محل وقوع حوادث این کتاب را دقیقاً تعیین کنیم اهمیتی ندارد زیرا وضعیت تدریجاً و به اهستگی تغییر می یافته و انگهی این کتاب نخواستگی وضعیتی معینی را توصیف یا چهره فوق العاده از یهودیان خارج از فلسطین ترسیم نمایند.

نکته ای که در نخستین وهله در این کتاب جلب توجه می نماید نقل واقعه در سرحدات دنیای یهود و دور از اورشلیم و مربوط به دوران پیش از تبعیدهای بزرگ به بابل می باشد. این چارچوب دور و غیرواقعی به نویسنده اجازه می دهد که نسبت به مقامات مذهبی کنیسه ها از آزادیهای برخوردار شود و در کتاب هیچ اشاره به این مقامات نشده.

خانواده

از همان آغاز کتاب می توان نتیجه گیری کرد که نویسنده اهمیت زیادی برای خانواده قائل بوده زیرا همه تعلیم و تربیت افراد در آن انجام می شده است. این داستان، دو خانواده را نشان می دهد که درگیر و گرفتار دشواریهایی بودند که امکان داشته آنها را به کلی از بین ببرد. علی رغم مسافت طولانی که این دو خانواده را از یکدیگر جدا می کرد (در حدود یک ماه مسافت) بر اثر ملاقاتی به مشیت الهی، هر دو خانواده نجات یافتند. در این کتاب مردمی کاملاً فعال و قادر برای انجام تلاشهایی جهت ملاقات نشان داده شده که جمعیتهایی به گرد آنان تشکیل خواهد شد.

آزمایش

قهرمانان این داستان آزمونها و دشواری متحمل شدند که حتی غیرعادلانه و غیرقابل توجیه بود. گاهی به علت هوای و هوس پادشاهان بود (طو ۱۰:۱-۲۰) و گاهی از یک تصادف بی اهمیت و حتی عمل خیرخواهانه طوبیت ناشی می شد (۱:۲-۱۰). از سوی دیگر سارا دختر عقیف و معصوم به علت سحر و جادویی بی معنی و نامفهوم از ازدواج

محروم می ماند (۳: ۷-۱۰). و این وضعیت لغزش بار دو مرتبه در برابر چشمان کسی رخ داده بود که به مشیت عادلانه الهی معتقد بود.

دعاهای پیرمرد و دختر جوان به خوبی نشان می دهند که این دو اعتقاد، اطمینان و نیز اراده خود را مبنی بر انجام کارهای نیک و اطاعت مطلق از خدا از دست نداده اند. به طور کلی هدف کتاب طوییا این است که قهرمانان ایمان دار را به ما بشناساند و ما نیز نیابستی به دلیل ساده لوحانه بودن پاره ای جزئیات از قبیل طبابت و طرد ارواح، از مطالعه آن دست بکشیم (۶: ۷-۱۵).

وفاداری، عدالت، رحمت

جان کسی که معتقد به خدای یکتاست چگونه سرشته و ساخته شده است؟ خود طوبیت به این سؤال پاسخ داده و می گفت: «من در راه وفاداری (یا حقانیت)، و اعمال خیر (یا عدالت) قدم برداشته ام، صدقه بسیاری داده ام (یا کارهایی از روی رحمت انجام داده ام)» (طو ۱: ۳). وی در موعظه و نصیحت به پسرش (۷: ۴-۵) و در وصیت به هم وطنانش همین فضایل و اعمال خیر را برشمرده است (۸: ۱۴). عیسی نیز همین خصائل را برشمرده و گفته است: «اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان...» (مت ۲۳: ۲۳).

وفاداری قبل از هر چیز رد نمودن بت پرستی است (طو ۱: ۴-۵).

اعمال عدالت عبارت است از اطاعت تام از قوانین شریعت یهود (۸: ۱). این کتاب جزئیاتی درباره پرداخت عشریه به معبد، رعایت مقررات تغذیه و وظایف انسانها نسبت به یکدیگر ارائه می دهد (۱: ۶-۸، ۱: ۱۰-۱۱، ۴: ۱۴-۱۵) و مخصوصاً انجام ازدواج بین یهودیان و در صورت امکان ازدواج درون فامیلی را توصیه می نماید زیرا بدین صورت در گسیختگی و برآکندگی یهودیان در میان توده بت پرستان مانع ایجاد می شود (۱: ۹، ۴: ۱۲-۱۳، ۷: ۱۰-۱۳؛ تث ۷: ۳-۴).

اما رحمت فراتر رفته و به گفته یک کاهن یهودی به نام «الیازار مودن» که هم زمان با انجیل نگاران می زیسته: «حد عدالت آن است که از حدود عدالت فراتر رود» بنابراین طوبیت «به گرسنگان نان می داد و برهنگان را می پوشانید» (طو ۱: ۱۷، ۴: ۱۶-۱۷). این کتاب بر دفن کردن مردگان، حتی کسانی که بی نام و نشان هستند، تأکید می کند (۱: ۱۸؛ ۲: ۴). در این مورد هم منظور نویسنده آن بوده که از گسیختگی جمعیت یهودیان جلوگیری شود و هر فرد یهودی اطمینان داشته باشد که در مقابل هرگونه حادثه ای برادران دینی اش مانند افراد خانواده واقعی خود رفتار خواهند کرد (۴: ۳۴).

بین اعمال عدالت و رحمت حد فاصل وجود ندارد. امروزه هم یهودیان دوست دارند از «عدالت-احسان» سخن گویند که همان طرز به کار بردن این کلمات در کتاب مقدس است. در واقع دو نگرش مختلف وجود دارد یکی به سوی احکام جهت به اجرا گذاشتن آنها و دیگری به سوی اشخاص جهت مدد و یاری آنان.

دعا، نیایش

تاحدی به همان گونه، وفاداری به صورت دعا ادامه می یابد و فرشته رافائیل در راهنمایی به آدمیان از: «دعا... صدقه... عدالت» سخن می گوید (طو ۱۲:۸). ولی از همان آغاز، طوبیت و سارا را در حال دعا کردن می بینیم. این بیان ایمان قبل از هر چیز شناختن خداوندی است که آدم به صورت او خلق شده و اکنون نیز می خواهد مانند او باشد. طوبیت به خدا می گوید: «تو عادل، کارهای تو عادلانه است و راههای تو فیض (صدقه و رحمت) و راستی (وفاداری) هستند». (۲:۳). به طوری که پولس قدیس بعدها خواهد نوشت: «همه چیزها برای خیریت باهم درکار هستند» (روم ۸:۲۸). به همین سبب دعا پیوسته عمل شکر و سپاسگزاری است اعم از این که در یأس (طو ۳:۱۱) یا فلاکت و خطر (۵:۸) یا خیلی ساده در شادی باشد (۱۵:۸).

بنابراین بین خدا و ایماندارانش توافقی اسرارآمیز و ارتباطی واقعی وجود دارد. به علت دور بودن معبد و نبودن کنیسه، فرشتگان پیام خدا را می رسانند. وانگهی در زبانهای کهن نام فرشتگان به همین معنی «پیام آوران» است (۷:۱۳، ۴:۱۲). البته نبایستی ساده لوحانه بودن این اصطلاح ما را از موضوع اصلی کتاب منحرف سازد زیرا در واقع این کتاب از فرشتگان فقط به مناسبت مأموریتی که برعهده دارند سخن گفته و در مقایسه با کتاب های غیر رسمی یهودیان و مسیحیان کمتر دارای این گونه اصطلاحات می باشد. اصل موضوع این است که بتوان در درون اطاق مثل سارا خدا را نیایش کرد چنان که عیسی نیز روزی همین گونه دعا کردن را توصیه خواهد کرد (۳:۱۰؛ مت ۶:۶). و باید اطمینان داشت که خدا این اقدام را می پذیرد.

تفکر درباره ایام گذشته

قهرمانان ایمان یهود می توانند از رفتن به کنایس، و اجتماعات مردم صرف نظر کنند ولی فردگرا نیستند بلکه گذشته ملی قوم خود را به خاطر دارند و چارچوب تاریخی این روایت، تیره ترین لحظات آن را به یاد می آورد. طوبیت می پذیرد که در خطاهای نیاکان خود شریک شده و به خاطر آنها رنج ببرد (طو ۳:۳-۵). یاد گذشته به نظر او اهمیت

خاص داشت و هنگامی که می‌خواست بینوایی را در روز عید دعوت کند میل داشت «برادری باشد که از صمیم قلب گذشته را به خاطر داشته و به آن وفادار باشد» (۲:۲). از سوی دیگر سارا در جلوی پنجره‌ای که طبق معمول به طرف اورشلیم باز می‌شد، بر طبق رسمی که در جای دیگری نیز ذکر شده، دعا می‌کرد (۱۱:۳؛ تث ۶:۶).

در انتظار روز موعود

هنگامی که این مردمان به سعادت و خوشبختی می‌رسند آن را مزد و پاداش خود نپنداشته بلکه نشانه‌ای از مشیت الهی، و موقعیتی می‌دانند تا برای آینده قوم امیدوار باشند. طوبیت در سرودی وظیفه برادران پراکنده خود را به آنان یادآوری نموده و گفته است: «خدا را در برابر همه ملت‌ها تجلیل و ستایش کنید» (طو ۱۳:۳). و در سرود دیگری به اورشلیم آینده خطاب کرده (۷:۱۳-۹). طوبیت در وصیت نامه خود معبدی را که بازسازی شده بود ارزیابی نمود: «به زیبایی معبد کهن نمی‌رسد» و بشارت سومین معبدی را می‌دهد که واقعاً شایسته خدا خواهد بود (۵:۱۴)، هنگامی که داوری نهایی فراخواهد رسید (۷:۱۴). به طور کلی خلاصه‌ای از نظریات پیامبران را همان طور که در بابهای آخر کتاب اشعیا و زکریا می‌شناسیم ارائه می‌دهد. کتاب طوبیا با ذکر ویرانی و انهدام نینوا پایان یافته که اعلام گر قضاوتی است که باید دنیا را پاک و منزه سازد (۱۵:۱۴).

رفتار قهرمانان ایمان یهود که در بین ملت‌ها پراکنده اند می‌بایستی چنین باشد. آیا این قهرمانان در زمان مقرر عیسی مسیح را خواهند شناخت، او را که از همه آنان بزرگتر بود «از فرشتگان افضل گردید به مقدار آن که اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود»؟ (عبر ۱:۴).

یهودیان و زبان آرامی

به طوری که در مقاله بعدی خواهیم دید کتاب طوییا به زبان آرامی نوشته شده. این زبان سامی خیلی به زبان عبری نزدیک بوده است. در حالی که زبان عبری در قوم اسرائیل تا دوران تبعید مرسوم بوده (نح ۸:۸) زبان آرامی خیلی زود به عنوان زبانی بین المللی برای تجارت و سیاست مقرر شد و در سرتاسر خاورمیانه معمول و متداول گردید (۲- پاد ۱۸:۲۶). در زمان امپراتوری پارس (۵۳۹-۳۳۱ پیش از میلاد) زبان آرامی به عنوان زبان رسمی برای امور اداری در بین النهرین و سوریه و قسمتی از مصر پذیرفته شد و حتی در ایران نیز به این زبان نوشته می شد، ضمناً در همان زمان در فلسطین جای زبان عبری را گرفت. گسترش تمدن یونانی در ابتدا تغییری در این اوضاع پدید نیاورد و زبان آرامی مدتها بین توده عظیم مردمی رواج داشت که در سرزمینهای وسیعی پراکنده بودند. پس از تبعید درحالی که عده ای از قوم اسرائیل در حوالی اورشلیم گرد آمده بودند بسیاری دیگر از یهودیان در بابل و بیرامون آن ماندند. گروههای کوچکتری نیز در مناطق دورتر یعنی در مصر، آشور قدیم و در شمال ایران مسکن گزیدند. در چنین منطقه جغرافیایی بود که کتاب طوییا قهرمانان خود را قرار داده و به بررسی شخصیت آنها می پردازد.

سه ترجمه و سه سنت

کتاب طوییا به زبان آرامی نوشته شده ولی هیچ نسخه خطی از این کتاب به این زبان به دست نیامده و ما این کتاب را فقط از روی ترجمه های یونانی و لاتین می شناسیم. این ترجمه ها با یکدیگر تفاوتهایی دارند:

۱- نسخه خطی که بیشتر در کلیسای یونان باستان استفاده شده در دو دست نوشته مهم به نام واتیکانوس (ب) و الکساندرینوس (الف) وجود دارد که مربوط به قرون چهارم و پنجم میلادی می باشند. ضمناً تعداد زیادی دست نوشته جدیدتر از این نسخه به دست آمده که برای ارائه به سطح متوسط جامعه تغییراتی به جهت تعلیم و تربیت در آن داده شده است.

حکمت اخیکار

در کتاب طوبیا چهاربار از شخصی به نام اخیکار صحبت شده:

۱: ۲۱-۲۲ (طوبیت، پدر تعریف می کند که به هنگام جلوس اسرحدون پادشاه آشور) «آخیکار، پسر برادر من عمانوئیل مأمور رسیدگی به حسابهای کشور شد. وی مدیریت کل امور را برعهده داشت از من شفاعت کرد تا بتوانم دوباره به نینوا بروم. زیرا اخیکار در دوران سلطنت سنخاریب پادشاه آشور سمت ساقی بزرگ، وزیر دادگستری و رئیس محاسبات را داشت و اسرحدون او را به همین مشاغل نگهداشته بود. وی با من بستگی داشته و پسر برادر من بود».

(۲: ۱۰) «مدت چهارسال نابینا بودم و برادرانم بدین سبب غمگین و اندوهناک بودند. اخیکار پیش از آن که به الیمائید عزیمت نماید مدت دو سال از من نگهداری کرد».

(۱۱: ۱۸) (در هنگام مراجعت طوبیا) «آن روز برای همه یهودیانی که در نینوا بودند روز جشن به شمار می آمد. پسر عموهای طوبی، اخیکار و نباب آمده و در سرور و شادی طوبیت شرکت کردند».

(۱۴: ۱۰) (آخرین سخنان طوبیت سالخورده) «ای فرزند! نگاه کن و ببین که ندان چگونه با اخیکار رفتار کرده، کسی که همچون پدری او را پرورده و تربیت کرده بود. آیا اخیکار مجبور نشد به زیر خاک شود؟ ولی خدا عمل

۲- ترجمه لاتین ولگات بنا به درخواست دو اسقف به نام های کروماتیوس و هلیودور از روی نسخه آرامی توسط ژروم قدیس در سال ۳۹۰ میلادی تنظیم شد. این ترجمه گویا با عجله و برخلاف میل مترجم و در شرایط نامساعدی انجام گرفته. این متن بیشتر ما را با عقاید و شخصیت مترجم آشنا می سازد و کمتر به جزئیات اصل نوشته می پردازد.

۳- بالآخره نسخه نادرتری جزو کتاب مقدس خطی یونانی قدیم به نام سینائیتیکوس آمده و مربوط به قرن چهارم میلادی است. این نسخه تقریباً عین ترجمه لاتین است که قبل از ولگات وجود داشته و تاندازه ای با نسخه اول تفاوت دارد، بدین معنی که طولانی تر بوده و مطالب آن شگفت انگیزتر، باروح تر و به هم پیوسته تر می باشند. متونی از کتاب مقدس که در سالهای گذشته در منطقه قمران کشف شده اکثراً مطالب این نسخه را تأیید می کنند. بدین سبب اکنون این نسخه بیشتر مورد توجه بوده چرا که به نسخه اصلی که از بین رفته نزدیک تر می باشد. مترجمین نیز از همین نسخه برای ترجمه خود استفاده می کنند.

زشت جنایتکار را کیفر داد زیرا اخیکار دوباره به روشنایی بازگشت در صورتی که ندان در ظلمت و تاریکی جاویدان فرو رفت. این کیفر ندان بود زیرا قصد جان اخیکار را کرده بود. آری، اخیکار به سبب اعمال نیکی که انجام داده بود از دام مهلک ندان نجات یافت درحالی که ندان در آن دام افتاده و هلاک شد».

نام اخیکار در هیچ جای دیگر کتاب مقدس نیامده است ولی در ادبیات غیرمذهبی کهن کتابی به نام تاریخ یا حکمت اخیکار وجود دارد که یک افسانه اخلاقی است و احتمالاً منشأ آن از بابل بوده و در خاور نزدیک زیاد رواج داشته. قدیمی ترین نسخه های خطی که در دست است جزو قطعات آرامی جزیره الفانتین هست که به جماعت یهودی قرن پنجم پیش از میلاد تعلق داشته. ولی همین قصه به صورتهای مختلف دیگری به زبانهای سریانی، حبشی، ارمنی و اسلاو یافت می شود. انتقال آن به زبان عربی در «داستان هزار و یک شب» میسر شده و به یونانی با اصلاحاتی در کتاب «زندگانی اوزپ» آمده.

داستان اخیکار نظیر بسیاری از افسانه های شرقی زمینه مناسب و جالبی برای نقل تمثیل ها و احکام گوناگون می باشد.

اخیکار یک کارمند مقدم در دربار پادشاهان آشور، سنخاریب و اسرحدون، در قرن هفتم یا ششم پیش از میلاد بود. وی برادرزاده خود ندان را به فرزندی برگزیده و به او حکمت و فرزاندگی آموخت تا بتواند در آینده جای او را اشغال نماید (اولین مجموعه اندرزها و نصایح). ولی ندان عجول و بی صبر از دستورات مربی خود سرپیچی کرد و به قیم خود تهمت زد تا جای او را بگیرد. اخیکار متهم و محکوم به مرگ گردید ولی به حيله و تدبیری از مرگ نجات یافت و در زیرزمین تاریکی خود را پنهان کرد. درحالی که ندان به جای او حکومت کرد.

چندین سال بعد هنگامی که پادشاه اسرحدون با بدگمانی و بی اعتمادی فرعون مصر مواجه گردید تأسف می خورد که چرا اخیکار در کنارش نیست تا این مشکل را حل نماید. در این موقع میرغضب اعتراف کرد که اخیکار را به قتل نرسانده و زنده است و او را به حضور پادشاه برد. شاه که از باز یافتن اخیکار خوشنود شده بود او را به مأموریت مصر اعزام نمود. اخیکار موفق گردید و پادشاه آشور را نجات داد. پس از مراجعت از مصر مجدداً به شغل سابق خود منصوب شد و ندان تسلیم وی گردید. در این جا اخیکار اندرزهای اخلاقی و مثال داد. بالأخره ندان بر اثر خجالت و شرمساری و یا پشیمانی مرد و قصه با اندرز نهایی چنین پایان یافت: «کسی که چاهی برای دیگران می کند خود در آن چاه می افتد. نیکوکاران پایان خجسته و خیر دارند و بدکاران پایانی زشت. کتاب اخیکار» (از متن ارمنی).

آنچه در کتاب طوبیا درباره اخیکار گفته شده کاملاً بی اهمیت است چنان که هرگاه قسمتهایی که درباره اوست از کتاب طوبیا حذف کنیم به هیچ وجه در موضوع داستان تغییری حاصل نمی شود. ولی چنین می نماید که نویسنده از نقشی که به اخیکار داده خوشوقت بوده زیرا بدون شک قصه او معمول بود و چون سرگذشت اخیکار یک کتاب حکمت و دانایی به شمار می آمده مؤلف می خواسته بدین وسیله به ما یادآوری کند و نشان دهد که کتاب طوبیا کتاب حکمت و فرزانهگی است.

سرودهای طوبیت

موضوع فصل سیزدهم کتاب طوبیا سرود نیایش و سپاسگزاری به درگاه پروردگار است و بلافاصله پس از آخرین آیه این جمله ذکر شده: «پایان سرودهای طوبیت» (۱:۱۴). این کتاب کوچک حاوی شش دعاست که مربوط به لحظات مهم داستان می باشد. از همه این دعاها روح و حیات فوران می کند.

دعای طوبیت (۳:۲-۶) و دعای سارا (۳:۱۱-۱۵) - ممکن است در نگاه اول خیلی عجیب به نظر آیند زیرا پیرمرد و دختر جوان آرزوی مرگ دارند. ولی چه کسی در زندگی لحظات یأس و نومیدی نداشته است؟ خوشا به حال کسانی که در این لحظات به سوی خدا روی آورده و راز دل خود را با او درمیان می گذارند چنان که حنا گفت: «جان خود را به حضور خداوند ریخته ام» (۱- سمو ۱:۱۵). ملاحظه می کنیم که هر یک از این دو دعا از سه قسمت تشکیل شده: قسمت اول مدح و ستایش خدا (۳:۲، ۳:۱۱) قسمت دوم اظهار یأس و ناراحتی: «مرا بی سبب ملامت و سرزنش کرده اند» (۳:۶) ... دیگر نمی توانم این ملامتها را تحمل کنم» (۳:۱۳-۱۵) و قسمت سوم استغاثه و التماس است: «لطف کرده و زندگی مرا بگیر! (۳:۶) اگر نمی خواهی بمیرم بانظر ترحم بر من بنگر» (۳:۱۵).

دعای زن و شوهر (۸:۵-۸) نیز از سه قسمت تشکیل شده است: قسمت اول در مدح و ستایش خداست (۸:۵)، قسمت دوم به یاد آوردن مشیت خدا درباره ازدواج که جای یأس را می گیرد (۸:۶)، و قسمت سوم درخواست طلب مغفرت و اعتماد و اطمینان به خدا می باشد. (۸:۷).

دعای رعوثیل (۸:۱۵-۱۷) سرود تشکر و سپاسگزاری است که با تقاضایی سرشار از امید پایان می یابد.

دعای طوبیت (۱۱:۱۴-۱۵) فریادی از شادی است.

سرود پایانی (۱۳)، شروع این سرود نظیر یک مزمور است (۱۳:۱-۸). این سرود به حمد گفتن خدا و توبه کردن ترغیب می‌کند و چنین می‌نماید که این سخنان حتی به بت پرستان خطاب شده. سپس دعا با نبوتی پایان می‌یابد (۱۳:۹-۱۷) که لحن آن نظیر قسمت سوم کتاب اشعیا و باروخ است (اش ۶۰؛ بار ۴-۵). البته متوجه خواهید شد کلیه دعاهایی که در کتاب طوبیا آمده‌اند (به استثنای دعای اول) با عبارت «مقدس باد خدا» آغاز شده‌است، مثلاً: «خدای رحیم مقدس باد!» (۱۱:۳) «ای خدای پدران ما! تو مقدس هستی!...» (۵:۸) «ای خدای من! تو مقدسی!...» (۵:۸) «خدا مقدس باد!» (۱۴:۱۱) «مقدس باد خدایی که زنده جاویدان است». (۱:۱۳)

فرشته رافائیل در افشای هویت خود چنین شروع می‌کند: «خدا را متبارک بخوانید» (۶:۱۲) و با این عبارت پایان می‌دهد: «خدا را بر روی زمین متبارک بخوانید...» (۲۰:۱۲). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که تمام دعاهایی که در کتاب طوبیا آمده‌است اعم از این که تقاضا، استغاثه، سپاسگزاری، و یا توبه باشند همواره حمد و ستایش به درگاه خداوند است. ولی آیا دعای «ای پدر ما» ترکیب دیگری دارد؟

رسوم مذهبی ازدواج

در کتاب طوبیا ترتیب برگزاری مراسم ازدواج نشان داده شده و جریان آن مانند صحنه‌ای از یک فیلم سینمایی می‌گذرد ولی از ورای این روایت آیین مذهبی مشاهده می‌شود. احتمال دارد مراسم مذکور در زمان معینی جزو عادات و رسوم یهودیان بوده اما همچنین از سوی دیگر نوآوری است تا به ازدواج جنبه معنوی و روحانی داده شود. وقتی رعوثیل پدر سارا پس از مخالفت (۷:۱۰-۱۱) اولیه تقاضای طوبیا را پذیرفت رسوم مذهبی و فامیلی برگزار شد (۷:۱۲-۱۳). در مرحله اول رعوثیل دست دخترش را در دست طوبیا گذاشت و این عمل به خودی خود پرمعنی بود. چنان که امروزه هم در آیین ازدواج کلسایی آشوری-کلدانی عروس و داماد دست یکدیگر را می‌گیرند. ضمناً در کتاب طوبیا کلمات و عباراتی با این حرکت توأم شده که به آن ابعاد مذهبی داده است.

سپس در مرحله دوم قباله ای تنظیم گردیده که در عین حال ازدواج و دلیل مذهبی این ازدواج در آن ثبت گردیده است (۷:۱۳).

به دنبال رسوم مذهبی خانوادگی، عروس و داماد در خلوت و دور از انظار دعا می کنند (۸:۴-۸). البته طبق رسوم این پدر سارا بود که تصمیم به این وصلت گرفت و دست دختر خود را در دست طویبا گذاشت ولی از بقیه داستان درمی یابیم که در ورای این رسوم و آیین ها که برگرفته از تمدن خاصی می باشد زن و مرد با ازدواج کردن در سرنوشت مشترکی متعهد می شوند: زوجین جوان مانند آدم و حوا هستند که خدا آنان را به یکدیگر پیوند داد و مأموریتی به آنان واگذار کرد. متن یونانی کتاب طویبا (تنها متنی که به دست ما رسیده) به طور خلاصه نوشته شده است. ترجمه لاتین ولگات (که از روی متن اصلی آرامی که امروزه دیگر موجود نیست ترجمه شده است) دعای زن و شوهر را تفسیر نموده و حتی قسمتهایی به آن اضافه می کند. منظور از این کار تسلط بر غریزه انسانی و یا یافتن راهی برای عشق تقدیس شده و عشق روحانی می باشد.

جنبه روحانی ازدواجی که اصول مهم آن در این کتاب ترسیم گردیده، علناً عشق نامزدها را پیش فرض قرار داده است. طویبا حتی قبل از دیدن سارا به او علاقه مند می شود: «وقتی که طویبا سخنان رافائیل را شنید و دانست که سارا با خانواده پدری او خویشاوندی دارد چنان عاشق و شیفته او شد که نمی توانست دل از او برکند» (۶:۱۸). سارا ساکت ماند و چیزی نگفت ولی احساسات خود را در دعا بیان کرد (۳:۱۵) و در انتظار به سر برد. سکوت او و سخنان طویبا ما را به یاد فریادهای شادی و سرور نامزدی می اندازد که در کتاب ارمیای نبی ذکر شده است (ار ۳۳:۱۱). این موضوع از موضوع غزل‌های سلیمان زیاد دور نیست.

کتاب طویبا جزو مجموعه کتابهایی است که کتابهای برحق متاخر (Deutérocroniques) نامیده می شوند و شامل کتابهای استر (یونانی)، دانیال (یونانی)، یهودیت، طویبا، اول و دوم مکابیان، حکمت، بن سیراخ، باروخ و نامه ارمیا است. از آنجا که این کتابها به زبان یونانی نوشته شده اند یهودیان آنها را قبول ندارند و کلیساهای پروتستان نیز آنها را جعلی می خوانند اما کلیساهای قدیم چه ارتدکس و چه کاتولیک به قانونی بودن آنها اعتقاد دارند.

اینک من رسول خود را خواهم فرستاد

در راه اصلاحات مذهبی

عقیده کلی بر این است که بایستی همواره در کلیسا اصلاحاتی به عمل آید همچنین اقدامات و کوششهایی که در قرون وسطی و دوران پادشاهان گذشته در این زمینه انجام شده از حد شمار بیرون است. البته اجتماعی که کمتر تغییر می کنند همواره در اجرای اصلاحات به یک نوع عمل می کنند بدین معنی که همیشه با اشکالات گذشته مواجه شده و باهمان طرق و وسایل سابق از عهده این مشکلات برمی آیند.

در سرزمین یهودا در دوران تسلط امپراتوری پارس که قرون ثبات و استواری به شمار می آمد موضوع اصلاحات مذهبی برهمین منوال بود بدین سبب نمی توان به آسانی تاریخ نگارش کتاب ملاکی را تعیین نمود. در این کتاب صحبت از اصلاحات می شود ولی نمی توان گفت این مطالب مربوط به چه دورانی می باشند. ضمناً شباهت و نزدیکی آنها با کتابهای عزرا و نحμία دلیل این نیست که کتاب ملاکی در تأیید کتب مذکور نوشته شده است. حتی با توجه به این که نویسنده به تاریخ ادومیان اشاره نموده (ملا ۱: ۲-۵) نمی توان تاریخ قطعی نگارش کتاب را تعیین نمود. برعکس موضوع موعظه های ملاکی ما را با وضع جامعه یهود آن عصر آشنا می کند.



جامعه کهنانتی

کشور یهودا که به صورت جامعه کهنانتی بود توسط یک مأمور عالی رتبه و یا ساتراپ (ر.ک کتاب تبعید و بازگشت صفحه ۱۳۶) اداره می شد. در این کتاب کاهنان سرزنش شده اند: ابتدا به این اتهام که در انجام وظایف درست عمل نمی کنند (ملا ۷:۱-۱۴)، و سپس وظایف اخلاقی آنان را یادآوری کرده. بدین گونه درمی یابیم که آنان وظیفه تعلیم و احتمالاً داوری مردم را برعهده داشته اند (۲:۶-۹). البته مردم هم نسبت به روحانیان مقصر بودند چرا که در پرداخت دقیق عشریه خود کوتاهی می کردند (ملا ۳:۳-۶:۱۲؛ ر.ک نج ۱۰:۳۶-۳۹)

تقدیس خانواده

جامعه ای که پیرامون معبد می زیسته نه تنها به وسیله کاهنان اداره می شده بلکه جامعه ای عمیقاً مذهبی بود. بدین سبب ملاکی پیام آور خدای جاودان بر قانون کهن که ازدواج با غیریهودیان را ممنوع کرده بود (تث ۷:۳-۴) تکیه کرد، البته عزرا و نحیمیا نیز در این مورد کوششهایی کرده بودند (عز ۹؛ نج ۱۰:۳۱، ۱۳:۲۳-۲۷؛ ر.ک کتاب تبعید و بازگشت صفحه ۱۴۹). ضمناً به این اصطلاح کاملاً مذهبی دقت کنید که در آن دختر بیگانه «دختر خدای بیگانه» نامیده شده است (ملا ۲:۱۱).

ولی اصلاحات مذهبی که ملاکی توصیه نموده از این هم فراتر می رود. مثلاً قوانین یهود طلاق را اجازه داده و انجام آن را فقط موکول به بعضی مقررات و تشریفات می کرد (تث ۲۴:۱-۴)، در صورتی که پیام آور جدید اعلام کرده که طلاق از نظر پروردگار عملی منفور است (ملا ۲:۱۴-۱۶). آیا نوعی انحطاط اخلاقی پیامبر را مجبور نموده تا به نظم و اصول اخلاقی دعوت نماید؟ یا این که وجدان اصلاح طلب با تفکر و تأمل بر سفر پیدایش که برای او آغاز شریعت خدا بود به این نتیجه رسیده بود؟

تفسیر شریعت

به هر صورت این پیام آور همانند نویسنده فصلهای آخر کتاب اشعیا شریعت را تفسیر می کند. بدین ترتیب یهودیان مجدداً وظیفه پیامبران را به همین گونه درک می کنند که همانا توضیح دادن شریعت و قدرت بخشیدن به آن است. با توجه به این که به پایان کتابهای عهد عتیق رسیده ایم باید گفت که پس از کتاب ملاکی نوبت به نوشته هایی می رسد که آنها را تفسیرهای خاخامها (معلمین یهود) می نامند.

راهنمای مطالعه کتاب ملاکی

مقدمه: عشق و محبت الهی که مطلقاً به رایگان است. ۵-۲:۱

۹:۲-۶:۱	سه اخطار: به کاهنان
۱۴، ۱۱:۱	به اضافه اعلام آیین جهانی
۱۲-۱۰:۲	اخطار به قوم: نهی ازدواج با بیگانگان
۱۶-۱۳:۲	نهی طلاق
۱۷:۲ (ر.ک ۱۴:۳-۱۵)	اخطار به دیرباوران: آنچه می گویند
۱:۳ و آیه های بعدی	اینک من رسول خود را خواهم فرستاد
۵:۳	اینک داوری

۷-۶:۳	ترغیب همگانی: به سوی من بازآیید
۱۲-۸:۳	عشریه خود را به معبد بپردازید
۶:۴-۱۳:۳	داوری نهایی مسلم و قطعی است

۴:۴	نتیجه: یادآوری قوانین موسی
۵:۴	اعلام بازگشت ایلای نبی

اعلام دنیایی نو

وقتی از ملاکی سخن می گوئیم مثل این است که ملاکی اسم خاص و نام پیامبر بوده. در صورتی که کلمه «ملاکی» در زبان عبری آشکارا به معنی «پیام آور من - رسول من» می باشد. این واژه نشان دهنده یک شخص نیست بلکه بیانگر وظیفه ای است. صحیح تر است که به جای «کتاب ملاکی» بگوئیم «کتاب پیام آور من».

آیا پیام آور همان مؤلف ناشناس کتاب است؟ یا فرشته پاک و تطهیر کننده که آمدن او را اعلام کرد (ملا ۳:۱)؟ یا شاید منظور هر دوی آنها باشد زیرا مؤلف کتاب خود را با کمال فروتنی پیام آور داوری خوانده است.

«زیرا از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان امتهای عظیم خواهد بود و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اسم من گذرانیده خواهد شد زیرا یهوه صباوت می گوید که اسم من در میان امتهای عظیم خواهد بود» (۱۱:۱).

این آیه حیرت آور از کتاب ملاکی است. خداوند به زبان خدمتگزار خود کاهنان اورشلیم را خطاب کرده تا سهل انگاری آنان را نکوهش نماید زیرا برای تقدیم قربانی در معبد از حیوانات لنگ، بیمار و کور استفاده می کردند. پس می پرسد افتخار و جلال خدا کجا رفته و ترس از یهوه چه شده! خداوند می گوید: «در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما قبول نخواهم کرد» (۱۰:۱).

تغییر وضعیت

زمانی که خدا می گوید هدیه هایی را که بت پرستان تقدیم می کنند بر قربانیهای معبد ترجیح می دهد و این تغییر وضعیت بی سابقه باعث شگفتی می گردد زیرا مردم یهودا به امتیازات خود افتخار می کردند، خود را «قوم خدا» و ملت های دیگر را ناپاک می دانستند، تا بدان حد ناپاک که حتی شایستگی تقدیم قربانی به خدای واقعی را نداشتند. برای مثال سامریان نیز یهوه را می پرستیدند ولی اجازه نداشتند در بازسازی معبد شرکت نمایند (عز ۴: ۱-۳). اهالی اورشلیم که حاضر به مصالحه نبودند و وسواس شدیدی به پاکی و طهارت داشتند پیشنهادات همسایگان خود را رد کردند تا مکان مقدس از هرگونه آلودگی برکنار بماند.

در بعضی از قسمتهای کتاب مقدس که جنبه جهان گرایی دارد امتهای دیگر پذیرفته می شدند تا به دین یهود بگروند و گفته شده: امتهای به قوم خدا خواهند پیوست و به اورشلیم خواهند آمد تا قربانیهای خود را تقدیم کنند (ر. ک اش ۶۰: ۱-۷).

ملاکی از این جهان گرایی فراتر رفته و گویا گفته است بر روی تمام زمین از مشرق تا به مغرب خداوند در میان همه امتهای شناخته شده و قربانی پاک و طاهر به او تقدیم گردیده است. این قربانی در برابر «نجاست» و ناپاکی آیین اورشلیم آورده شده که در زمان پیامبر انجام می گرفته. ولی این چگونه امکان داشت؟

آیا ملاکی اشاره به آیین پرستش جمعیت های یهودی می کرده که در کشورهای مجاور پراکنده بودند؟ آیا فقط این یهودیان بودند که می توانستند پاکی و بی آلاشی دین یهود را حفظ نمایند؟ ولی این جمعیت های پراکنده آیین تقدیم قربانی انجام نمی دادند بلکه آنها در کنیسه ها جمع می شدند و به هیچ وجه قربانی بخور تقدیم نمی کردند.

يك بينش جهانی

البته نیابستی فراموش کرد که کتاب ملاکی در زمانی نوشته شد که دنیای خاور نزدیک توسط کورش کبیر پادشاه پارس متحد شده بود. طبعاً دین فرمانروایان جدید بر بیشتر ادیان کهن شرق اثر گذاشت. آیین پرستش آنها که بسیار روحانی بود خدای بزرگ آسمان را اهورامزدا خطاب می کرد. این دین کاملاً جنبه یکتاپرستی نداشت زیرا غیر از اهورامزدا خدایان فرعی دیگری هم وجود داشتند. در این دین قربانی حیوانات اهمیت کمتری از تقدیم بخور و قربانی آتش داشت. علاوه بر این به نظر می رسد که فرمانروایان پارس به بعضی از خدایان ملتهای تحت سلطه خود نظر مساعد داشتند مخصوصاً آن خدایانی را که می توانستند به اهورامزدا تشبیه کنند، خدایانی همچون یهوه و آپولون که «خدای آسمان» نامیده می شدند. بدین سبب احتمالاً این پیامبر آرزو داشته که آیین نیایش و پرستش در اورشلیم به همان حد روحانیت آیین پرستش پارسیان برسد. به هر صورت تمام قربانیهایی که در سراسر امپراتوری تقدیم می گردید در نظر او هدایایی بودند که به خدای یکتای واقعی یعنی یهوه تقدیم می گردید که نام او به این ترتیب در میان همه ملل بزرگ و والاست. این امر نوعی بینش جهانی بود که دنیای نوین و ازهم گسیخته یک قسم یهودی گری متعصب را اعلام می کرد.

اعلام آیین سپاسگزاری

سنت مسیحی این چند سطر کتاب ملاکی را همواره به صورت اعلام آیین سپاسگزاری نگریسته زیرا به صورت قربانی معنوی و روحانی و تقدیمی پاک است که کلیسا می تواند در هر جا و در هر زمان تقدیم نماید. در این جا بی اختیار به یاد سخنانی می افتیم که عیسی به زن سامری گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. شما آنچه را که نمی دانید می پرستید اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم زیرا نجات از یهود است لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است» (یو ۴: ۲۱-۲۳).

در دوران کلیسای نوین

قدیمی ترین نوشته مسیحی غیر از عهدجدید «دیداکه» نام دارد که پیشگویی ملاکی را به شرح زیر نقل نموده است: «در روز خداوند (یکشنبه) برای پاره کردن نان و انجام آیین سپاسگزاری گردهم آید، البته پس از آن که به گناهان خود اعتراف کرده باشید تا قربانی شما پاک و بی آلایش باشد.

ولی کسی که اختلافی با دوست خود دارد پیش از آن که با او آشتی کند به مجمع شما نپیوندد تا بدین گونه قربانی شما از هرگونه آلودگی برکنار ماند. این همان قربانی است که خداوند درباره آن گفته است: «در همه جا و همه وقت به من قربانی پاک تقدیم شود زیرا من پادشاه عظیم می باشم و اسم من در میان امتهای مهیب خواهد بود».

ازدواج با بیگانگان، و طلاق

«یهودا دختر خدای بیگانه را به زنی گرفته است» (ملا ۲: ۱۱). این آیه ملاکی و آیه های بعدی احتمال دارد برای تعدادی از خوانندگان امروزی کتاب مقدس سبب گرفتاری شود. مقصود این آیه ها چیست؟ بازگشتگان از تبعید به کشوری برگشته اند که شاید اکثریت اهالی آن بت پرست بودند. از طرفی در آن دوران، مثل امروز عشق و دلبستگی حد و مرزی نمی شناخته و بسیار اتفاق می افتاده که یهودیان با دختران بت پرست ازدواج کنند یا این که دختر خود را به شوهر بت پرست به ازدواج بدهند. امروزه، در بعضی جوامع که بر مبنای حقوق و قوانین عرفی اداره می شوند این محدودیتها و ممنوعیتها کمتر است و ازدواج بین افراد ملتها و ادیان مختلف با نظر اغماض و گذشت دیده می شود: «وقتی که دوشخص یکدیگر را دوست دارند... چه می شود کرد؟» در گذشته حتی قبل از ملاکی عزرا (عز ۹-۱۰) و نحیا (نح ۱۰: ۳۱، ۱۳: ۲۳-۲۹) طور دیگری قضاوت می کردند. در نظر آنان این پیوندها برای آینده اسرائیل خطرناک بوده و هویت و علت وجودی قوم را تهدید می کرد.

قوم عهد

اسرائیل ملتی بمانند ملت های دیگر نیست بلکه قوم «برگزیده» و «قوم خدا» است، آن که خدا برگزیده تا شاهد و گواه او در برابر ملل باشد. او امانت دار وعده هاست. به هنگام پیوند عهد قوم اسرائیل تعهد کرده بود «که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خدا داده شده بود سلوک نمایند و تمامی اوامر یهوه خداوند ما و احکام و فرائض او را نگاه دارند و به عمل آورند» (نح ۱۰: ۳۰). بنابراین وقتی کسی با دختری از بت پرستان ازدواج کرده و یا دختر خود را به مرد بت پرست می داد مثل این بود که اعتراف کند که ایمان به خدا و قانون خدا برای او اصل اساسی نمی بود که در تمام عمر

از آن تبعیت و اطاعت کند. ولی اگر اسرائیل، دیگر قومی با ایمان نبود اصل هستی خود را از دست می داد. اگر خدا قوم خود را از تبعید بازگرداند آیا برای این بود که قوم خدای خود را بار دیگر ترک گوید و مجدداً بمانند دوران پادشاهان ایمان خود را از دست داده و در میان بت پرستان گم شود؟ پس از آنچه خدا برای قوم خود انجام داد «آیا می شود که ما بار دیگر اوامر تو را بشکنیم و با امتهایی که مرتکب این رجاسات شده اند مصاهرت نماییم و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند» (عز ۹: ۱۴)

سرزنشهایی که عزرا، نحمیا و ملاکی به قوم خود می کردند فریاد ایمان و غیرتشان برای شریعت خدا و همین طور برای قوانینی بود که به اجرا می گذاشتند. حتی اگر فقط از نظر جامعه شناسی بنگریم عکس العمل این پیامبران اقدامی روشن بینانه بوده که ادامه حیات قوم اسرائیل را ممکن ساخت. به سبب ایمان و وفاداریش به شریعت بود که اسراییل در ملت‌هایی که با آنها می زیست تحلیل نرفته و تا امروز باقی مانده است.

همسر دوران جوانی تو

نظر ملاکی به هیچ وجه بر آن نبوده که زناشویی و عشق را بی ارزش اعلام کند. بالعکس در چند سطری که به این موضوع اختصاص داده مشاهده می شود که به نوعی مطالب و نظریات انجیل را از پیش بیان می کند. در صورتی که قانون موسی متارکه و طلاق زن را مجاز دانسته ملاکی غیر قابل فسخ بودن ازدواج را همچون خواست خدا بیان می کند: «زیرا یهوه خدای اسراییل می گوید که از طلاق نفرت دارم» (۱۶: ۲). برای پیامبر ازدواج پیوندی مقدس است که نمی توان آن را شکست مگر این که برضد قصد آفریدگار رفتار شود. مانند عیسی، ملاکی به متنی از سفر پیدایش رجوع می کند که می گوید زن و مرد جسم واحدی را تشکیل می دهند. اصطلاحاتی که ملاکی به کار برده بیشتر طرز فکر نوینی از پیوند زناشویی ارائه می دهند: «خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است... آن که یار تو و زوجه هم عهد تو می بود... زنهار احدی به زوجه جوانی خود خیانت نورد زیرا یهوه خدای اسرائیل می گوید که از طلاق نفرت دارد» (ملا ۲: ۱۴-۱۶).

دیروز و امروز

مسائل و مشکلاتی که عزرا، نحمیا و ملاکی با آنها مواجه بودند متفاوت و خیلی جدی تر از مسائلی هستند که امروزه در مورد ازدواج بین کاتولیکها و پروتستانها وجود دارد.

در مورد ازدواج بین کاتولیکها و پروتستانها، زن و شوهر به مسیح و انجیل او ایمان داشته و هر دو تعمید یافته اند. با این همه می دانیم که اگر هر دو در اعتقادات خود راسخ باشند، تعلق داشتن به کلیساهای مختلف مسائل دشواری در زندگی و آموزش فرزندان نشان ایجاد خواهد کرد. درحقیقت آنها در وضع دردناک تعدد کلیساها زندگی می کنند: در نتیجه آنها می توانند در این واقعه رنج آور گواه و شاهد امیدی برای مشارکت کلیساها باشند.

اگر برعکس اعتقاد همسران ضعیف بوده و در ایمان خود متردد و دو دل باشند امکان دارد نسبت به مذهب بی علاقه و بی تفاوت گردند.

اگر این زوج در محیطی زندگی می کنند که اکثریت اهالی آن با کلیسای یکی از همسران باشد، این موضوع در زندگی آنان اثر خواهد گذاشت و این همسر هر چقدر هم بخواهد ایمان و عقاید همسر خود را که کلیسای او در اقلیت است محترم شمارد خواه و ناخواه او را از نظر مذهبی تحت فشار خواهد گذاشت.

بدین سبب به خوبی می توان درک کرد به چه سبب کلیسا از ازدواج مختلط حذر می جوید و آن چه تاکنون یاد کردیم به خوبی روشن می کند که چقدر ایمان و خانواده باهم در پیوند هستند.

تاکنون از زناشویی بین مسیحیان گفته شد هرگاه یکی از دو طرفین دین دیگری غیر از مسیحیت داشته باشد (یهود، مسلمان و غیره) وضع به مراتب دشوارتر خواهد بود. تجربه نشان داده که در چنین ازدواجها ادامه وظایف مذهبی برای همسر مسیحی دشوار بوده و تربیت و آموزش مسیحی فرزندان نیز با اشکال مواجه می شود.

البته وضعیتی که ملاکی به آن اشاره کرده خیلی پیچیده تر بوده است. چنان که در بالا گفته شد اسرائیل قوم عهد است و هر ازدواج مختلطی یکپارچگی این قوم را تضعیف می کند. چنان که به تجربه نیز ثابت شده که در گذشته «زنان بیگانه» ایمان قوم را به خطر انداخته اند.

با این همه نیاستی نتیجه گیری کنیم که دستورات عزرا، نحیا و ملاکی مربوط به دورانی می باشد که سپری شده است. البته درست است که قواعد و دستوراتی را که این پیامبران مقرر داشته و یا یادآوری می کردند مربوط به دوران معینی بوده ولی بایستی به معنی و مفهوم آنها نیز توجه داشته باشیم. در وضع مذهبی جدید، کلیسا «استثنایی» پیش بینی کرده و تحت شرایطی ازدواج بین مسیحی کاتولیک و مسیحی غیرکاتولیک و حتی ازدواج مسیحی با غیرمسیحی پذیرفته می شود. ولی سخن از «استثناء» است و همین نکته به خوبی نشان می دهد که همسران آینده باید در این گونه ازدواجها در مقابل خطراتی که متوجه ایمان و تعادل خانواده خواهد شد احتیاط لازم را به عمل آورند.

کتاب عوبدیا

روزهای خوش، و ناخوش ادومیان

در نوشته های بی شمار کتاب مقدس که درباره ادومیان سخن گفته این مردمان گاهی به صورت ملتی برادر و زمانی به شکل دشمن آباء و اجدادی پدیدار می گردند. به طوری که از مضمون آخرین نوشته های پیامبران برمی آید اسرائیلیان و ادومیان برادران مخالف یکدیگر بوده اند (ملا ۱:۴؛ عوبدیا؛ همچنین اش ۳۴:۵، ۶۳:۱؛ یول ۳:۱۹).

قوم برادر

قوم ادوم همانند قوم اسرائیل در آغاز چادر نشین بود. این قوم در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد، در منطقه حاصلخیز کوهستانی نزدیک اردن و در دره ای که دریای سرخ را به بحرالمت مرتبط می سازد مسکن گزیدند.

از دوران داود ادومیان جزو بندگان کم و بیش شورشگر یهودا و اسرائیل شدند. (۲- سمو ۸:۱۳-۱۴)؛ سپس از این تابعیت خارج گردیدند (۲- پاد ۱۶:۶). ولی در تمام دوران پادشاهی، یهودیان قوم ادوم را به عنوان قوم برادر می شناختند (تث ۲۳:۸-۹).

برادران دشمن

در سال ۵۸۷ پیش از میلاد هنگامی که کشور یهودا بر اثر حملات نبوکدنصر سقوط کرد و اوضاع تغییر یافت. ادومیان از این موقعیت استفاده کرده سرزمین یهودا را اشغال نموده و در آنجا مستقر شدند (حزق ۲۵:۱۲-۱۵، ۳۵؛ ار ۴۹:۷-۲۲؛ مز ۱۳۷:۷).

سپس موقعی که یهودیان از اسارت و تبعید بازگشتند مقداری از سرزمینهای خود را پس گرفتند و مرز بین بیت‌الحم و حبرون کشیده شد. این مرز تغییر نیافت ولی آرام هم نماند. از آن وقت ادومیان کاملاً به عنوان برادران دشمن اسرائیل شناخته شدند. و در دو باب کتاب اشعیا، ادوم میان نمونه مخالفینی می‌گردند که خداوند در روز آخر مجازات خواهد کرد (اش ۳۴، ۶۳: ۱-۶).

ادوم ناچار به سکوت گردید

کتاب کوچک عوبدیا چیزی جز لعنت و نفرین بر ادوم نیست و فریاد شادی است که به سبب شکستهای ادومیان بر می‌آید (آیه‌های ۵-۹).
از روی اطلاعاتی که از اکتشافات تاریخی و باستان‌شناسی به دست آمده موضوع این وقایع و علت شکستهای ادومیان شناخته شدند. در حدود سال ۳۵۰ قبل از میلاد در اغتشاشات ناشی از انحطاط امپراتوری پارس، اعرابی به نام نبطیان به سرزمین ادوم و صحرای جنوب فلسطین هجوم آورده آن را اشغال کردند. یهودیان اورشلیم کاروان‌های ادومیان را می‌دیدند که از مقابل مهاجمین می‌گریختند. این امر موجب خوشوقتی بعضی شده بود که کتاب عوبدیا این واکنش را منعکس کرده است. چنان‌که در گذشته هم ناحوم نبی به مناسبت سقوط نینوا آوازهای شادی سراییده بود. ولی این واقعه برای برخی دیگر به منزله خطاری به شمار می‌آمد زیرا اگر قضاوت خداوند وجود دارد این داوری برای همه خواهد بود. مؤلف کتاب ملاکی که از این واقعه متأثر شده (ملا ۱: ۲-۵) از این فرصت استفاده می‌کند تا برای اصلاحات مذهبی در اسرائیل موعظه نماید.

از عهد عتیق
تا عهد جدید

اینک ایلیای نبی را به سوی شما می فرستم

کتاب ملاکی با اعلام اسرار آمیزی به پایان می رسد که نقش مهمی در انتظار قوم یهود داشته: «اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد» (۵:۴).

ملاکی در آیه های پیشین نیز از سوی خدا اعلام کرده بود: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت...» (۱:۳) شباهت این دو عبارت کاملاً روشن و نمایان است. قبل از آمدن خداوند و روز یهوه (به هرترتیبی که این دو واقعه رخ دهند) شخصی که خدا «رسول من» نامیده و در پایان کتاب تحت نام ایلیا اظهار داشته، با مأموریتی به این دنیا خواهد آمد.

بدین گونه اعلام آمدن یک «پیشرو» برای جلب توجه قومی بود که در انتظار مسیح موعود به سر می برد. مضافاً محل قرار گرفتن این اعلام در مجموعه پیامبران اهمیت زیادی به آن داده است. در واقع کتاب کوچک ملاکی آخرین نوشته مجموعه وسیع آثار پیامبران است. به طوری که اعلام آمدن ایلیا نه تنها خاتمه کتاب ملاکی می باشد بلکه به نظر می رسد حاصل و نتیجه مطالبی است که کل پیامبران اظهار کرده اند.

در انتظار ایلیا

زمانی که عیسی آمد چندین قرن بود که صدای پیامبران خاموش شده ولی آخرین کلامشان هنوز هم طنین انداز بود: «اینک من ایلیای نبی را نزد شما خواهم فرستاد». در چندین متن انجیل از این انتظار سخن به میان آمده است. شاگردان عیسی می گفتند: «بنا به اظهارات کاتبان قبلاً بایستی ایلیای نبی بیاید» (مت ۱۷:۱۰؛ مر ۹:۱۱) و هنگامی که مردم می پرسیدند عیسی چه کسی است و یا این که یحیی تعمید دهنده کیست؟ بسیاری می گفتند: «ایلیای نبی است» (مت ۱۶:۱۴؛ مر ۸:۲۸؛ لو ۹:۱۹؛ یو ۱:۲۱ ر.ک مر ۶:۱۵؛ لو ۹:۸). این اظهارات کاتبان نظیر عکس العمل عامه مردم انعکاسی از متن کتاب ملاکی بوده است.

ایلیای نبی یا یحیی تعمید دهنده

عیسی به پیشگویی ملاکی استناد نموده و معنی آن را چنین توضیح داده: «یحیی تعمید دهنده همان است الیاس که باید بیاید» (مت ۱۱:۱۴، ۱۷:۱۲؛ مر ۹:۱۳). ضمناً با استفاده از این موقعیت قسمت دیگری از نوشته آخرین پیامبر را ذکر نموده: «زیرا همان است آن که درباره او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد» (مت ۱۰:۱۱، ر. ک ملا ۳:۱).

لازم به یادآوری است فرشته ای که به زکریا تولد یحیی تعمید دهنده را خبر داد به او گفت: «بسیاری از بنی اسراییل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید» (لو ۱:۱۶ ر. ک ملا ۲:۶).

«او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد» (لو ۱:۱۷ ر. ک ملا ۳:۱ و ۴:۶). مأموریت او این خواهد بود که «برای خداوند ملتی آماده کند» به طوری که می بینیم ورای کلمات و اصلاحاتی که لوقا به کار برده تأثیر پیشگوییهای ملاکی به خوبی احساس می گردد.

مسیح موعود کیست؟

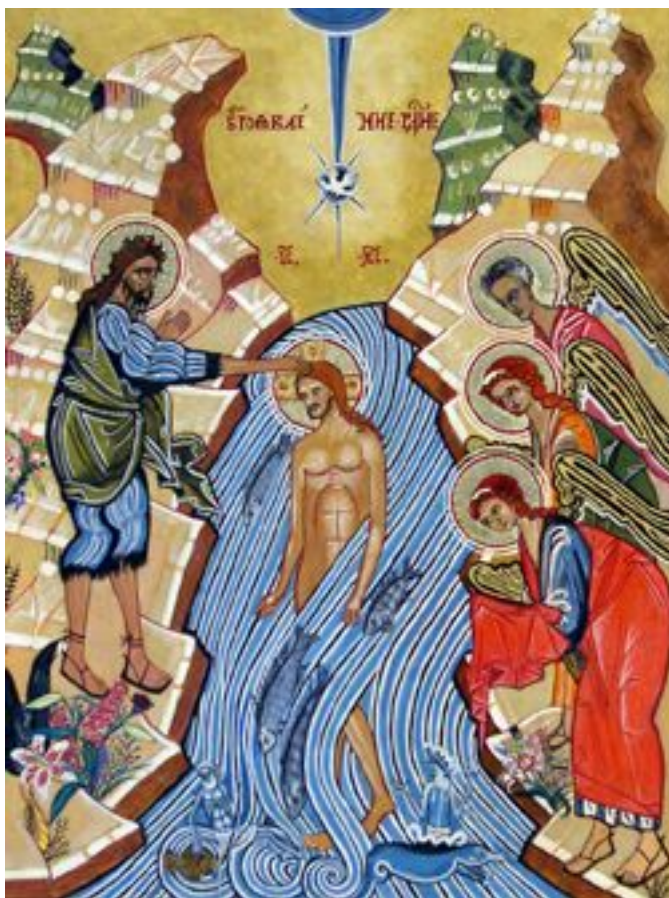
در متون انجیل تصریح شده: یحیی به خوبی می دانسته و آگاه بوده که فقط پیشگام است و مسیح موعود نیست بلکه آمدن او را آماده می نمود. موعظه یحیی مثل موعظه پیامبرانی بود که فرارسیدن روز خداوند را اعلام می کردند. در عبارات مختصری که انجیل نگار پیام یحیی را خلاصه کرده همان اصطلاحات ملاکی و لحن و شدت بیان او منعکس گردیده است.

پیشگام می توانست چه تفاوتی بین نقش مسیح موعود که آمدنش را اعلام می کرد با نقش خودش تصور کند؟ حیرت و تعجب یحیی (و حتی شاگردانش) بی حد بود وقتی که فهمید عیسی به فرشته عهدی که ملاکی توصیف کرده شباهتی ندارد. ملاکی در توصیف فرشته عهد نوشته بود: «کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود» (ملا ۳:۲). سوآلی که یحیی از عیسی کرد (مت ۱۱:۲-۳) تفاوت بین پیشگام با کسی که آمدنش را اعلام می کرد مشخص نمود.

موسی و ایلیا

به طوری که در اناجیل نظیر در مورد تغییر هیئت مسیح نوشته شده، موسی و ایلیا در کنار عیسی قرار داشتند، این دوشخصیت با حضورشان تمام تاریخ اسرائیل از زمان عبور از صحرا تا دوران پادشاهی را خلاصه می کنند. آنان معرف نوشته های مقدسی هستند که آینده را آماده می کرده اند. در نظر یهودیان موسی مؤلف شریعت و ایلیا در ردیف اول انبیا می باشد. شریعت و انبیا پیش در آمد انجیل بودند.

ضمناً در پایان کتاب ملاکی نام موسی و ایلیا برده شده است: «قوانین موسی را به یاد آورید... اکنون ایلای نبی را به سوی شما خواهم فرستاد» (۴:۴-۵). این چند آیه عهدعتیق به سوی آمدن مسیح موعود متمایل شده اند.



آیا یحیا تعمید دهنده ایلای جدید بود؟

خداوند داود را برگزید

مابین گذشته و آینده

کتاب تواریخ ایام شباهت تام به کتابهای سموئیل و پادشاهان دارد که امروزه چندان مورد توجه خوانندگان قرار نمی‌گیرد. و تکرار همان مطالب می‌باشد. خواننده‌ای که کتابهای سموئیل و پادشاهان را به دقت مطالعه نماید و به تبصره و یادداشتهای حاشیه آنها رجوع کند اغلب همان متن کتاب تواریخ ایام را کلمه به کلمه می‌یابد. بدیهی است خواننده بلافاصله قضاوت کرده و می‌گوید که این کتاب چندان قابل توجه نیست.

در این فصل از کتاب ملاحظه خواهید کرد که برعکس، کتاب تواریخ ایام برای کسی که دانش خواندن داشته باشد جالب است. این کتاب که دیرتر نوشته شده (بدون شک قرن سوم پیش از میلاد) شهادتی درباره وقایع آن دوران بوده و ضمناً وجود یک جریان مذهبی را نشان می‌دهد. نویسنده کتاب که مخالف طبقه کاهنان بوده از لایوان انتظار زیادی داشته (اگر بشود مقایسه کرد می‌توان گفت که او روحانیون ساده را در مقابل روحانیون ارشد قرار می‌دهد). آیین مذهبی که وی دعوت دارد و می‌خواهد آن را به اجرا در آورد آیینی نیست که در آن زمان اجرا می‌شده؛ او از قوم دعوت می‌کند تا در آن شرکت نموده و فریاد شادی برآورد.

در آن دوران اسرائیل تحت تسلط خارجی به سر می‌برد و به مرور زمان مردم به این وضعیت عادت کرده بودند؛ ولی نویسنده تواریخ ایام پیشگویی کهن را که به داود شده بود یادآوری می‌کند؛ او منتظر فرزندی از نسل داود بود که خدا وعده داده بود.

شجره نامه‌هایی که در کتاب تواریخ ایام آمده (و تعداد آنها در این کتاب بسیار است) شایان توجه و بررسی می‌باشند. زیرا انتظار سلطنتی می‌رود که جهانی بوده و از اولین انسان یعنی آدم شروع می‌شود. بالأخره

آنچه به نظر ما فقط یک رشته اسامی است برای نویسنده کتاب تواریخ ایام یادآور زندگی پر جنب و جوش بود. بنابراین با مطالعه این کتاب در می یابیم که چگونه مرد ایماندار با تعمق برگزیده، آینده ای را که خدا وعده داده آماده می نماید.



بررسی مجدد کتاب تواریخ ایام

کتاب تواریخ ایام کتابی است شگفت انگیز و عنوان آن به زبان عبری «حوادث روزها»، به فارسی «تواریخ ایام» و در ترجمه یونانی «چیزهای حذف شده» (از سایر کتابها) می باشد.

در مطالعه این کتاب خیلی زود متوجه می شویم که قسمتهای زیادی از قلم افتاده اند. مثلاً درباره دوران کهن و موضوعاتی چون: آغاز پیدایش، پدران قوم، موسی، خروج یهودیان از مصر، گذر از صحرا، عصر داوران و یا از تاریخ پادشاهی تا مرگ شاول هیچ سخنی نیامده و در عوض به جای همه اینها شجره نامه های مفصل و طولانی ذکر گردیده است (۱- تواریخ ۱-۹). ضمناً اشارات کوتاهی وجود دارند که ثابت می کنند نویسنده از تاریخ موسی و رهبران اطلاع داشته ولی ذکر این وقایع گذشته جزو طرح این کتاب نبوده است.

وقایع با داستان جنگ جلبوع آغاز شده (۱۰) و پس از آن تاجگذاری داود و تصرف اورشلیم ذکر گردیده اند (۱۱). ضمناً لازم به یادآوری است که به نظر نویسنده، داود و اورشلیم دو محور اصلی به شمار می روند که تمام کتاب تواریخ ایام در پیرامون این دو موضوع تنظیم شده است.

داود و نسل او

نویسنده کتاب تواریخ ایام داود را به عنوان نمونه و سرمشق پادشاهان ارائه می نماید. خطاهای او فراموش شده و اشتباهاتش را به حساب نفوذ شوم شیطان گذاشته اند. (۱- تواریخ ۲۱: ۱ ر.ک. به ۲- سمو ۲۴: ۱). داود همچون پادشاهی همواره فاتح و پیروز، و بنیانگذار حکومتی بر اساس اوامر خدا، و سازمان دهنده آیین های پر جلال مذهبی معرفی شده است.

جانشینان داود در برابر او چهره های ناچیزی بیش نیستند. البته سلیمان با حکمت بود و اقدامات مفیدی انجام داد و در فر و شکوه زیست ولی همه اینها به داود وعده داده شده بود (۱- تواتوا: ۱۷-۱: ۱۴-۲- تواتوا: ۱۴-۶: ۲۰-۲۰). حتی بنای معبد هم جزو برنامه داود به شمار می آمد زیرا طرحهای مربوطه و هزینه لازم برای ساختمان را تهیه نموده و وسایل و اثاثیه را پیش بینی کرده بود (۱- تواتوا: ۲۸-۲۹). سلیمان فقط عامل اجرا به شمار می آمد و این مهمترین کار او بود.

پادشاهان دیگر یهودا براساس معیارهای شخصی قضاوت شده اند. یهوشافاط (۲- تواتوا: ۱۷: ۲۰)، حزقیا (۲۹-۳۲) و یوشیا (۳۴-۳۵) از نام بهتری برخوردار گشته اند زیرا سعی کرده بودند برنامه پادشاه بزرگ داود را به اجرا درآورند. اما نویسنده کتاب تواریخ ایام از پادشاهان اسرائیل چیزی نگفته زیرا به دلیل تفرقه آنان قبایل شمالی به صورت سلطنت بیگانه درآمده بودند به طوری که حتی کسی نمی خواست با آنان پیمان ببندد، و آنان را دشمن به حساب می آوردند (۲۵).

اورشلیم

میراث داود منحصر به اورشلیم و سرزمین محدود و باریکی شده بود که در پیرامون شهر قرار داشت ولی شهر مقدس مرکز ثروت و وعده های سلطنت کهن داودی بود. نویسنده تواریخ ایام صریحاً یادآوری کرده که بلافاصله پس از ایجاد تفرقه، کاهنان و لاویان اسرائیل به اورشلیم پناه بردند (۱۱: ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) این شهر که مرکز قبیله یهودا، قبیله بنیامین و تعدادی از خانواده های افرایم و منسی بود جنبه همگانی خود را حفظ کرده و بالقوه پایتخت یک امپراتوری به شمار می رفت.

در انتظار مسیح موعود

کتاب تواریخ ایام در ارائه تاریخ قوم یهود اطلاعات سنتی را محترم می شناسد ولی پاره ای از آنها را انتخاب کرده، بسط داده و تفسیر می نماید. به طور کلی می توان گفت تفکری مجدد بر تاریخ گذشته است. نویسنده بر سخنان پیامبران، برای مثال حزقیال نبی تعمق کرده: «ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود» (حزق ۳۷: ۲۳-۲۴). بدین معنی و بدون این که به صراحت ذکر شده باشد کتاب تواریخ بیش از سایر نوشته های عهدعتیق نوشته مسیحایی می باشد. نویسنده در انتظار داود جدید است و مجموعه نوشته هایش برای آن است که تاریخ گذشته را به صورت آمادگی برای سلطنتی تفسیر کند که با آن حکومت جهانی و دائمی مسیح به گرد اورشلیم بازسازی شده افتتاح خواهد گردید.

شگفتی است زمانی که نویسنده که روایت تاریخ را تا دوران تبعید و اسارت تا بدین حد استادانه تنظیم نموده وقتی به ذکر وقایع جدید می رسد سر درگم می شود مثلاً در کتابهای عزرا و نحمیا که بدو ادامه کتاب تواریخ ایام بوده، نویسنده نتوانسته مطالبی را که در دست داشته با هم مرتبط سازد. می توان پرسید که آیا فراوانی و تنوع مدارک مزاحم کار او بوده اند یا عدم تسلسل در مطالب؟ آیا وقت کافی نداشته و طرح ناقصی برای آیندگان باقی گذاشته است؟ به هر صورت نمی توان دانست.

آموزش مذهبی به صورت تصاویر

در حال نویسنده تواریخ ایام از دورانی که همان دوران پادشاهان است تصویری ارائه نموده که جنبه کاملاً مشخصی دارد. آیا تصمیم داشته این تاریخ تجدید شده را جایگزین روایات سنتی نماید؟ این تصور بعید به نظر می رسد زیرا در دوران او تورات به صورت کتاب مقدس درآمده بود که هیچ کس جرأت نمی کرد درباره مطالب آن بحث نماید. بیشتر احتمال دارد که نویسنده تاریخ را به طرز ابتکاری و نو نشان داده تا عامه مردم بتوانند از آن استفاده نمایند یا صحیح تر بگوییم آموزش مذهبی بر مبنای الهیات و خداشناسی داشته باشند.

پسر داود

به طوری که بارها یادآور شدیم اسرائیل پس از پایان تبعید و اسارت روحیه خود را بازیافته و به طرز شگفت آوری به آینده امیدوار شده بود زیرا استقلال داخلی یافته و تحت هدایت کاهنان و بر طبق قوانین خود زندگی می کرد و از فاصله ای دور توسط یک امپراتور آزادی خواه سرپرستی و حمایت می شد. این طرز اداره امور به نفع و صلاح خود آن امپراتوری هم بود. با این همه این قوم راضی و خوشنود نبود و نمی خواست وضع موجود و زمان حاضر را بپذیرد بلکه در انتظار وضع بهتری به سر می برد. در انتظار چه چیزی بود؟ استقلال، عظمت، تسلط یا این که تقدس، صلح، و عدالت؟

باید دانست که این امیدواری بیشتر به صورت انتظار تحقق وعده هایی که به داود داده شده بود ابراز می شد ولی این پدیده که می توان «انتظار مسیح داودی» نامید عین همان انتظار مسیح موعود در مسیحیت نیست زیرا این انتظار از به هم پیوستن جریانهای مختلف به وجود آمده و مخصوصاً از تجربه ها و تعالیم انجیل بهره یافته است. می توان گفت که انتظار مسیح داودی بسط یافته و شکوفا گردیده. بدین سبب ما می توانیم همچنان نوشته های مهیجی را که درباره انتظار مسیح داودی در کتاب مقدس آمده با صدای بلند اعلام کنیم، در حالی که به خداوند ما عیسی مسیح می اندیشیم.

ریشه و مبنا

در کتاب سموئیل آمده است که خدا داود را «موافق دل خود» به عنوان شاه انتخاب کرد (۱- سمو ۱۳: ۴، ۱۶: ۱-۱۳). می دانیم که داود به خدای یکتا ایمان داشت ایمانی که زنده و استوار بود حتی در برخورد با مشکلات و خطاهایی که مرتکب می شد همچنین به خاطر داریم اقدامات ملی و پیمان او را با طبقه روحانیون و گروه پیامبران. علی رغم اشتباهات سلیمان و تفرقه ای که رخ داد این پیمان به پادشاهی کوچک یهودا وضعیت استوار و ثابتی بخشید در صورتی که در پادشاهی اسرائیل در مجاورت یهودا، آشفتگی و بی نظمی حکمفرما بود.

نخستین وعده

در مورد داود نه فقط موضوع اقدامات و کارهای او بلکه سخنان و گفتارهایی نیز که مقدمه این اقدامات است مطرح می باشد. قبل از همه پیشگویی ناتان نبی را می توان ذکر کرد که در طی آن خداوند به داود وعده داده بود: «برایش خانه ای خواهد ساخت» (منظور خاندان و سلسله پادشاهی است). این عمل خدا بر طرح پادشاه مبنی بر ساختن خانه (منظور معبد است) ارجحیت داشته زیرا خاندان پادشاه با وجود اشتباهات اجتناب ناپذیرش بایستی تداوم داشته باشد و خدا وعده خود را به پادشاه بنیانگذار چنین پایان داد: «خانه و سلطنت تو به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند» (۲- سمو ۷: ۱۶).

از این به بعد برای اهالی اورشلیم خاندان داود فقط خاطره ای افتخارآمیز نبوده بلکه مظهر امید آنان به شمار می آمد و هر بار که پادشاه جدیدی تاجگذاری می شد انتظار می رفت که خداوند وعده خود را تحقق بخشد: «من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود و اگر او گناه ورزد او را به عصای مردمان و به تازیانه های بنی آدم تأدیب خواهم نمود» (۷: ۱۴). قوم در انتظار پادشاهی بود که نزدیک به خدا و با او صمیمی باشد تا از جانب او «مثل فرشته خدا نیک و بد را تشخیص کند» (۱۴: ۱۷).

نبوتها و مزامیر

اشعیا در یکی از نبوتهای مشهور خود این موضوع را بسط داده و بدون شک به مناسبت تولد پادشاهی و یا تاجگذاری گفته شده است: «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد» (اش ۹: ۶، ر. ک ۱۱: ۱-۹).

به طوری که ملاحظه می شود در عبارت بالا عناوین مهمی به کار برده شده نظیر «پدر سرمدی» (جاودانی) که به داود پادشاه اطلاق می شود و «سرور سلامتی» که به سلیمان گفته می شود ولی از همه مهمتر عنوان «خدای قدیر» است که یهوه صبايوت، قدوس اسراییل به آن خطاب می شد (اش ۲۱:۱۰ ر. ک ت ث ۱۰:۱۷). بنابراین بر کرسی داود کسی خواهد نشست که برای او وعده الهی: «برای او پدری خواهم بود و او برای من پسری خواهد بود» کاملاً تحقق خواهد یافت به حدی که به این پسر نام پدرش داده می شود.

آیا ممکن است طرز انشای این عبارت از شیوه گفتار دربار فرعون مصر گرفته شده باشد؟ برای دادن جواب به این سؤال بایستی عبارت مزبور را با متون فراعنه مقایسه نماییم ولی عجیب است که در کتاب اشعیا که در سرتاسر آن عبارت: «قدوس، قدوس، قدوس یهوه صبايوت تمام زمین از جلال او مملو است» میآید این عبارت وجود داشته باشد.

وانگهی مترجمان یونانی وحشت کرده و چنین می نویسند: «... او چنین نامیده می شود: فرشته حکمت والا». حتی در ترجمه لاتین کتاب مقدس به نام ولگات از همین ترجمه پیروی شده است.

در مزامیر سلطنتی که شاید قبل از کتاب اشعیا نوشته شده اند امید به آمدن پادشاهی که تا مقام الهی بالا برده شده، یافت می شود ولی باید قبول کرد که این امید در رابطه با انتظار فتوحات و بارآوری است.

در مزامیر آمده: «خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم، از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد» (مز ۷:۸-۷). یا این که: «عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین خدا خدای تو تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقای مسخ کرده است (۷:۴۵-۸). مزمور دیگری در انتظار پادشاهی است که به دست راست خدای متعال نشسته باشد و تمام دشمنانش سرکوب شده اند (۱۱۰).

بنابراین در فاصله دور بین اصل و مبدأ این مزامیر با طرز تعبیر و به کارگیری آنها در مراسم ستایش مسیح مصلوب و رستاخیز کرده، نحوه بیان امید و ایمان به کلی تغییر یافته و تصفیه گردیده اند.

تا زمانی که این تصفیه انجام نگرفته این نوع متون به همین صورت حفظ شده اند، ولی آنها افکار و عقاید عمومی قوم خدا را بیان نمی کنند. طرز فکر عامه مردم را در مزامیری می یابیم که سلیمان را به صورت کمال مطلوب، نمونه پادشاهی که قوم انتظار دارد نشان داده اند، پادشاهی صلح طلب که آبادانی دوران او تا به دورترین نقاط کشیده شده است

(۷۲). در مزامیر دیگر برای پادشاه که به جنگ می رود دعا شده و برای آن که از جنگ برمی گردد شکرگزاری شده (۲۰ و ۲۱).

در کجا می توان امید مسیحایی اسرائیل را در سطح متوسط یافت؟ شاید در کتاب ارمیای نبی که نخواستند موضوع سلطنت فراموش شود: «خداوند می گوید اینک ایامی می آید که شاخه ای عادل برای داود برپا می کنم و پادشاهی سلطنت نموده به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت. در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما)» (ار ۲۳: ۵-۶). بدبختانه در این مورد منظور صدقی بوده که معنی نام این پادشاه «یهوه عدالت من» می باشد. یک بار دیگر موضوع امید از ذکر واقعه فراتر رفته و مهم تر شده است.

نسل و تبار داود

پیامبر خوب ممکن است سیاستمدار ناموفقی باشد چنان که می بینیم ارمیای نبی اشتباه کرد سلسله پادشاهی داود با کنیاها یا یهو یا کین ادامه یافته بود: «یهوه می گوید به حیات من قسم که اگرچه کنیاها ابن یهو یا قیم پادشاه یهودا خاتم بردست راست من می بود هر آینه تو را از آنجا می کندم. و تو را به دست آنانی که قصد جان تو دارند و به دست آنانی که از ایشان ترسانی و به دست نبوکدنصر پادشاه بابل و به دست کلدانیان تسلیم خواهم نمود» (ار ۲۲: ۲۴-۳۰). این پادشاه در اسارت به سر برد تا این که پس از درگذشت نبوکدنصر به فرمان پادشاه جدید از زندان آزاد شد و مورد عنایت و مرحمت قرار گرفت (۲-۲۵: ۲۷-۲۹). آیا حزقیال نبی در نبوتهای امیدوار کننده به داود، خدمتگزار خدا، اشاره نموده است (حزق ۳۴: ۲۳-۲۴، ۳۷: ۲۴-۲۵)؟ او نماینده و همکار خدا همچون شبان اسرائیل خواهد بود ولی دیگر عنوان پادشاهی ندارد زیرا این پیامبر- کاهن نسبت به پادشاهان نظر مساعدی نداشت. مایل بود که به جای آنان شاهزاده ای در سازماندهی کهنانتی آینده قوم نقش برجسته ای به عهده داشته باشد (۳: ۴۴، ۲۲: ۴۸).

با رسیدن پارسیان اشعیای ثانی که پیامبر تسلی نامیده می شود عهد جاودانی را اعلام کرد که در آن وعده های داده شده به داود تحقق خواهند یافت (اش ۳: ۵۵). در نتیجه شاهزاده ای که از نسل داود است سرپرستی افرادی را که برمی گردند برعهده خواهد گرفت (عز ۷: ۱-۱۱). اندکی بعد وقتی زرو بابل معبد را از نو بنا کرد زکریا تصور می نمود بالأخره وعده ها تحقق یافته اند ولی هنوز وقت آن نرسیده بود (زک ۳: ۸-۱۰، ۹: ۶-۱۴؛ ار ۳۳: ۱۴-۲۶. ر. ک تبعید و بازگشت صفحه ۱۴۰-۱۴۱).

یک قرن بعد عزرا و نحمیا اصلاً نمی دانستند کسانی از خانواده زروبابل وجود داشته اند در صورتی که نویسندگان تواریخ ایام نام چهار نسل آن خانواده را در کتاب خود ذکر کرده است (۱- تووا ۳: ۱۷-۲۴).

در دیوان شاعران

خاندان داود به کلی به فراموشی سپرده می شود و دیگر حامل امید نیست و حتی فرصت بیداری نیز به دست نمی آورد. از این پس وارثان پیامبران، مزامیرسرایان، لایوان و خانواده هایی برای اتحاد با یکدیگر کوشش می کنند که گروه وسیعی را تشکیل می دهند که همان گروه شاعران و خیال پردازان می باشد که مسؤولیت خیال پردازی الهام شده را بر عهده می گیرد و حکمت الهام شده یعنی شریعت را به گناهان وامی گذارد. در مقاله دیگری نشان داده شده که چگونه یکی از لایوان چهره زیبایی از داود ساخت و نقش او را در اصل و مبدأ ساختن معبد برجسته نمود.

حقیقت دارد که در روح قوم اسرائیل خاطره همان امید است «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که به اراده خود کثیر بدهد» (اعد ۲۳: ۱۹). کافی است که پولس ایمان دوران جوانی خود را باز گوید که خدا «به وفای وعده خود نیز قادر است» (روم ۴: ۲۲).

بنابراین سرایندگان مزامیر با ایمان کامل وعده هایی را که خدا به خدمتگزار خود داود داده است می خوانند:

زمانی که اوضاع رو به وخامت می رود، سراینده مزبور خدا را شدیداً سرزنش می کند ولی در عین حال امیدش به او را از دست نمی دهد:

«لیکن تو ترک کرده و دور انداخته ای

و با مسیح خود غضبناک شده

تاج او را بر زمین انداخته ای

خداوند متبارک باد تا ابدالآباد، آمین» (مز ۸۹).

سرایندگان هنگامی که مدح داود را می سرایند امید دارند که همان طوری که خدا پادشاه بنیانگذار را رهایی بخشید مسیح خود را نیز نجات دهد (۲- سمو ۲۲ = مز ۱۸). بدین سان وعده خدا در هوا و بر روی بالهای ایمانی قرار دارد که پیوسته استوار می ماند. با این همه در آخرین کتابهای عهدعتیق انعکاسی از این وعده ها به گوش نمی رسد و تمام امید متوجه اورشلیم، معبد و بازگشت برادران تبعیدی است.

در نزد کوچکان

ادامه تاریخ نشان می دهد که انتظار مسیح داودی نزد مردم ساده: لایوان، سرایندگان و خادمین در معبد، و اهالی بیت لحم که کم و بیش به داود وابسته بودند ریشه گرفت. نبوت میکای نبی گرچه از گذشته های دور سرچشمه می گیرد اما به خوبی نمودار وضعیت زمان خود است. در مقابل اورشلیم این دژ بیهوده و بی فایده، بیت لحم (حاصلخیز) کوچک ولی بارور قرار دارد. از این شهر «کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود» (میک ۴:۱۴-۵:۲).

کمی پیش از ظهور مسیحیت «انتظار مسیحایی داودی» از نو شکوفا شد و به طوری که می بینیم این پدیده در قدیمی ترین دعاها کنیسه بیان شده است.

يك قرن قبل از انجيل

در سالهای ۶۹ تا ۴۷ پیش از میلاد مسیح ۱۸ دعا تنظیم و به صورت مجموعه ای جمع آوری شده اند که آنها را «مزامیر سلیمان» می نامند (این مجموعه جزو نوشته های کتاب مقدس نیست). نویسنده ای که دعاها را مزبور را تحت نام سلیمان قرار داده در قرن اول پیش از میلاد یعنی کمتر از صد سال پیش از موعظه انجیل می زیسته. «مزامیر» او انعکاسی از اشتغال فکری مردم به امور مذهبی و سیاسی آن زمان بود (اشغال فلسطین به وسیله رومیان در سال ۶۳ پیش از میلاد آغاز شده بود). در این «مزامیر» بارها موضوع انتظار مسیح موعود ذکر گردیده و در یکی از آنها (مز ۱۷) تصریح شده است که مسیح موعود از خاندان داود خواهد بود چنان که ناتان نبی قبلاً اعلام کرده بود (۲- سمو ۷). خداوندا! تو پادشاه جاودانی ما هستی! بدین سبب ای خدای ما در تو روح ما شکوه و جلال خواهد یافت. خداوندا! تو داود را پادشاه اسرائیل برگزیدی و درباره بازماندگانش سوگند یاد کرده ای که خاندان پادشاهی او در برابر تو خاموش نخواهد شد. ولی گناهکاران کرسی داود را برهنه کردند. خداوندا بنگر و به هنگامی که مناسب می دانی، فرزند داود را برخیزان تا بر اسرائیل فرمانروایی کند.

نویسنده تواریخ ایام و اصلاحات آیین نیایش

کتابهای تواریخ ایام خواننده چندان نداند. در این کتابها تعداد بیشماری شجره نامه ذکر شده اند تا بدان حد که به صورت مدارک بایگانی رسمی درآمده اند. روایات مشروح این کتاب نیز معمولاً بی روح تر از روایات مشابه در کتابهای سموئیل و پادشاهان می باشند. چنین به نظر می رسد که کتاب تواریخ ایام مجموعه اطلاعات و مطالبی هستند که از دیگر کتابهای مقدس استخراج شده اند و چیزی اضافه بر آنها ندارند.

بیشتر از آنچه می نماید تازگی دارد

برای این که روح مطالب را درک کرده و بدیع بودن و تازگی داشتن آنها را دریابیم بایستی آنها را با نوشته های مشابه مقایسه نماییم که کاری دقیق بوده و مستلزم توجه و موشکافی است زیرا تقریباً تمام عناصر تواریخ ایام در سایر کتب کتاب مقدس آمده اند. همواره لازم است این نوشته ها را برابر یکدیگر قرارداد، به کوچکترین اختلافات آنها توجه کرده و نکات معنی دار آنها را یادداشت نماییم. حال اگر این یادداشتها را یک جا کنیم نکته های بسیاری به دست می آوریم که از آن یک طرز تفکر مشخصی پدیدار می گردد که جنبه فعلی و کنونی داشتنش عجیب می نماید. اکنون بدون این که بخواهیم موضوع را خیلی ساده انگاشته یا دچار اشتباه تاریخی شویم پاره ای از جنبه های کتب تواریخ ایام را که با فعالیت و کوششهای شورای اسقفان واتیکان دوم مخصوصاً در رابطه با تجدید و نوکردن شبیه هستند، را بر می شماریم.

کتاب اصلاحات

کتاب تواریخ ایام را «کتاب اصلاحات» نامیده اند زیرا در این کتاب از پادشاهی که اقدامات اصلاحی لازم را انجام می داده به نیکی یاد شده. به نظر نویسنده کلمه «اصلاح» به معنی ابتکار و نوآوری مطلق نبوده بلکه «تعمیر و ترمیم» و بازگشت به روحیه اولیه است. چون در بسیاری از زمینه های زندگی سیاسی، اجتماعی و مذهبی تغییراتی وارد شده که برای مؤلف هیچ گونه اصلاح واقعی بدون تجدید در آیین نیایش وجود ندارد، او خود خطوط و مسیر این اصلاحات را تعیین نموده است.

شادی خداوند

بیش از هر چیز به سرود مذهبی اهمیت داده شد. در نظر نویسنده سرودهای آیینی مبین تقوا و احساسات پاک شخصی است که به صورت دسته جمعی بیان و ابراز می شوند. و حتی به برگزاری آیین جنبه جشن و شادی می دهند. بعدها در کتاب نحمیا که دنباله کتاب تواریخ ایام می باشد گفته شده است: «سرور و شادی خداوند حصار و باروی شما است». سراییدن کار تمام جماعت است. مؤلف نمی خواهد که انجام پرستش و ستایش خدا مختص و منحصر به روحانیون باشد بلکه میل دارد تمام جمعیت ایمان دار فعالانه در آن شرکت نمایند چنان که در مدارک شورای اسقفان نیز گفته شده؛ و این شرکت فعالانه به صورت سرود خواندن دسته جمعی است. سرود خواندن از صمیم قلب در ستایش خداوند مستلزم داشتن استعداد و ذوق است که خود عطیه و موهبت الهی می باشد.

مخالفت پنهان با کهنات‌گرایی

این موضوع طبعاً ارزش بعضی از «خدمات» را بالا می برد، خدماتی که اکثراً کوچک تر و کم اهمیت شمرده می شدند. بدین سان نوازندگان و سرودخوانان در کنار کاهنان قرار می گیرند زیرا بدون این افراد جمعیت خاموش و بی روح می ماند. این بازگشت به شرکت مردم غیرروحانی در مراسم موجب گردید نسبت به طبقه روحانیون انتقاداتی به عمل آید و کاهنان نیز از این انتقادات برکنار نمانده بودند. در این کتاب درباره کاهنان به سختی و بدون اغماض و گذشت قضاوت شده و اهمال و سهل انگاری آنان را در بعضی لحظات مهم و حساس یادآوری گردیده. شاید در این انتقادات افراط و مبالغه شده یا نسبت به کاهنان بی عدالتی نشده! اما باید توجه داشت که تقدس مختص و منحصر به طبقه روحانیون نیست بلکه می بایستی به همه اعضا بسط داده شود و در نتیجه همه بایستی دارای مسؤلیت باشند.

جشن برادرانه

اگر این چنین برای سرودهای مذهبی ارزش قائل شدند بدین دلیل است که در نظر نویسنده تواریخ ایام مراسم حمد و ستایش خدا عمل اساسی و اصلی آیین پرستش است. همچنین به همین دلیل است که بیشتر بر قربانی همبستگی تأکید دارد تا بر قربانی سوختنی زیرا قربانی سوختنی دارای مراسم و تشریفات بیشتر بود و روحانیون نقش مقتدر و مهمی برای تقدیم قربانی سوختنی ایفا می کردند و برای تقدیم کردن آن می بایستی قوانین و دستورالعملهای زیادی را رعایت می کردند. ضمناً تصور می کردند که این نحوه

قربانی دربخشایش گناهان اثر سحرآمیز و شگفت‌انگیزی داشت. پیامبران اکثراً با این طرز فکر در برگزاری قربانی مخالفت می‌کردند. بالعکس، قربانی همبستگی با شرکت همه مردم انجام می‌شد و جشن شادمانی و صرف غذای دسته‌جمعی به جهت ستایش خدا و درحقیقت بیان همگانی ایمان و سپاسگزاری بود. کثرت قربانیهای سوختنی با سوزاندن حیوانات بر روی تلی از هیزم طبق مقررات کهناتی می‌بود ولی این مراسم به صورت کشتار عظیمی درمی‌آمد در صورتی که قربانی همبستگی بیشتر به عید و جشن همگانی شباهت داشت. جنبه روحانی آن از همبستگی، مشارکت، و زندگی برادرانه می‌آمد.

نویسنده تواریخ ایام این رفتار دوستانه و برادرانه را می‌پسندید و با این روحیه مطالب سفر تثنیه را پایان می‌دهد (تث ۱۲:۷، ۱۲). در نظر او داود به وجود آورنده و بنیانگذار جمعیت عظیمی می‌باشد (۱- توا ۲۳-۲۶) که نمودار آن گردهمایی‌های مراسم مذهبی و آیین پرستش بود که نویسنده به آن نامی عبری داده که بعداً این نام به زبان یونانی با واژه «اکلزییا» و در زبان فارسی «کلیسا» ترجمه شده است. کلیسا چنان جمعیت عظیمی است که وجود خود را با آیین مذهبی اظهار می‌نماید، این نظریه که در دوران معاصر رایج است با افکار نویسنده تواریخ ایام که قرن‌ها پیش می‌زیسته کاملاً هم‌آهنگی و مطابقت دارد.

اجتماع کسانی که حسن نیت دارند

مؤلف کتاب تواریخ ایام برخلاف سنت کهناتی حزقیال و سفر لاویان بیگانگان را نیز در این همبستگی و گردهم‌آیی شرکت داده است. وی با هرگونه قطع رابطه مخالف بوده و بر رابطه بین قبایل اسرائیل و امتهای تأکید کرده است. بدین سبب است که شجره‌نامه‌ها را تا به آدم می‌رساند که پدر بیگانگان نیز می‌باشد (۲- توا ۶:۳۲)، بیگانگانی که در بازسازی معبد اورشلیم شرکت کرده بودند (۲:۱-۱۷). حتی گاهی پیش می‌آمده که یک بیگانه اراده و مشیت خدا را بهتر از یک اسرائیلی نیکوکار درک نماید چنان که در مورد یک مصری به نام نکو در برابر پادشاه یوشیا اتفاق افتاده بود (۳۵:۲۱ و ۲۲ و ۲۳). این قضیه تقریباً این گرایش امروزی را در خاطره‌ها زنده می‌کند که اتحاد و یکپارچگی نه تنها بین مسیحیان بلکه به گفته یوحنا بیست و سوم اتحاد و تجمع کلیه کسانی باشد که حسن نیت دارند.

آیا می‌توان تصور نمود که روزی یک نویسنده تواریخ ایام مسیحی نیز وجود داشته باشد؟ اتحاد و همبستگی که آرمان نویسنده تواریخ ایام بود و نیز آرزوی داشتن آیین پرستش روحانی که در حمد و ستایش خدا شکوفا می‌گردد، پس از چندین قرن در نزد فریسیان و سپس در اجتماعات قمران باز مطرح می‌شوند. با این همه جماعت‌های مذکور نتوانستند

روحیه جهان‌گرایی را که نویسندگان تواریخ ایام توصیه می‌کرد حفظ نمایند و بایستی منتظر جمعیت‌های کلیسای اولیه باشیم تا نکات اصلی و اساسی که نویسندگان در مذهب قوم اسرائیل کشف کرده بود در این جمعیتها فوران کند. آیا امکان دارد روزی نویسندگان ای تواریخ ایام مسیحی را بنویسد، در مورد جمعیت‌های دوران رسولان تا به امروز که شامل: دوره‌های آگوستین قدیس و چندین پدران کلیسا، جشنها و شادمانی قرون وسطی، و سنت شادی در حمد و ستایش خداوند توسط فرانسیس قدیس و نیز نهضت‌ها و جنبش‌های اصلاح طلب و تجدیدگرا در تمام دوران باشد؟

ای قوم من، همت داشته باشید!

(باروخ ۴: ۵)

زبان عبری و زبان یونانی

به جز کتاب طوییا تمام قسمت‌های کتاب مقدس که تاکنون در سری مجموعه «کتاب مقدس و پیام آن» بررسی کرده‌ایم، از سفر پیدایش گرفته تا تواریخ ایام، همه به زبان عبری نوشته شده‌اند و همواره می‌توانیم آنها را به زبان عبری بخوانیم.

کتاب طوییا سرآغاز جریان دیگری است. این کتاب در ابتدا به زبان آرامی نوشته شده و امروز فقط ترجمه‌های یونانی آن را می‌شناسیم. بیشتر کتابهای عهدعتیق (بن سیراخ، اول مکابیان، و یهودیت) وضع مشابهی دارند؛ گرچه آنها به زبان عبری نوشته شده‌اند ولی به صورت ترجمه یونانی به مجموعه نوشته‌های الهامی وارد شده‌اند.

مورد دیگری که شگفت‌انگیزتر است دو کتاب دانیال و استر می‌باشند که در کتاب مقدس عبری منظور گردیده‌اند اما ترجمه یونانی آنها غنی‌تر گشته و قسمت‌های اضافه شده در کتاب استر به اندازه‌ای مهم می‌باشند که می‌توان گفت چاپ دومی است که تصحیح گردیده و خیلی به آن اضافه شده است.

بالآخره برای بالا بردن ارزش زبان یونانی در کتاب مقدس، مستقیماً دو کتاب به زبان یونانی تدوین گردیده‌اند: کتاب دوم مکابیان و کتاب حکمت.

در این جا به بحث و بررسی کتاب باروخ می‌پردازیم که مابین دو وضع قرار داشت بدین معنی که به سبب اصطلاحات و عبارات سامی که در آن به کاررفته می‌توان تصور کرد نسخه اصلی به زبان عبری نوشته شده بود ولی مقدمه کتاب (۱: ۱-۱۴) آشکارا به یونانی ترکیب داشته است چنانکه گویی کودک سامی را به دایه‌ای یونانی سپرده باشند.

هفت کتابی را که نام بردیم معروف به «نوشته‌های متأخر برحق» جزو

کتاب مقدس عبری نیستند (طویبا، بن سیراخ، یهودیت، اول و دوم مکابیان و حکمت و باروخ). ولی یهودیانی که به صورت پراکنده در نقاط دیگر و مخصوصاً اسکندریه می زیستند آنها را خوانده و پذیرفته بودند.

باید دانست یهودیان اسکندریه جمعیت حیرت آوری را تشکیل داده بودند. این جامعه از نظر انسانی و فکری بسیار غنی بود به طوری که اسکندریه از پایان قرن سوم پیش از میلاد دومین پایتخت یهود گشت. البته اورشلیم شهر مادر بود چرا که معبد در آن قرار داشته و شهر خدا بود و تمام کتابهایی که به زبان یونانی به دست ما رسیده اند (به استثنای کتاب حکمت) مدح و ستایش آن را کرده اند. این شهر پایتخت دنیای یونانی گرای آن زمان محسوب می شد و شهری دانشگاهی و دارای مشهورترین کتابخانه دنیای آن روز بود. بسیاری از یهودیانی که به این شهر روی آورده بودند اشخاصی وفادار به ایمان خود بوده و به سکونت در این شهر بزرگ افتخار می کردند و مانند اکثر یهودیان پراکنده کرانه نشین مدیترانه زبان یونانی را پذیرفته و به آن تکلم می کردند.

هفت کتابی که ما می شناسیم و ثمره پذیرش یهودیان در اسکندریه می باشند گویای فعالیت‌های ابتکاری و مشخصات نوین جمعیت‌های پراکنده اند. از قرن سوم پیش از میلاد ترجمه کتاب مقدس از زبان عبری به یونانی آغاز گردید ولی این موضوع دیگری است که بعداً درباره آن خواهیم گفت، در این جا فقط به یادآوری آن کفایت می کنیم.

زبان عبری زبان قوم کوچکی بود، زبان یونانی از زمان اسکندر معمول و متداول شده بود. ساعتی نزدیک می شد که بشارت کلام خدا نه فقط به یهودیان بلکه به همه مردم اعلام گردد.



کتاب باروخ

چنین می‌نماید که طرح مخصوصی در نگارش کتاب باروخ وجود ندارد. فقط می‌توان گفت از چهار قسمت تشکیل شده است که چندان ارتباطی با یکدیگر ندارند جز این که در تمام آنها دربارهٔ مسائل یهودیانی که در کشورهای دیگر پراکنده بودند بحث شده است.

قسمت اول که به نثر نوشته شده است

۱- مقدمه‌ای روایتی (۱:۱-۹) نامه‌ای از تبعیدیان به کاهن اعظم و مردم اورشلیم (۱:۱۰-۱۴) و الگویی برای دعای دسته جمعی توبه (۱:۱۵-۳:۸).

قسمتهای دوم و سوم به صورت شعر می‌باشد.

۲- شعری درباره حکمت (۳:۹-۴:۴).

۳- شعری درباره اورشلیم (۴:۵-۵:۹).

۴- قوم مقصر نسبت به اورشلیم (۴:۵-۹).

۵- سخنرانی از زبان اورشلیم (۴:۹-۲۹).

۶- شاعر اورشلیم را تشویق می‌کند (۴:۳۰-۵:۹).

قسمت چهارم به نثر نوشته شده است

۷- نامه‌ای برضد بت پرستی (۶:۱-۷۲).

چرا نام مستعار «باروخ» برگزیده شده؟

قبلاً دیدیم که متون کتاب مقدس تحت اسم اشخاصی ارائه شده‌اند که مؤلف آنها نیستند. مثلاً همه مزامیر را داود نوشته و با این همه آنها را مزامیر داود می‌نامند و کتاب جامعه و غزل‌ها را سلیمان پسر داود نوشته ولی آنها را به او نسبت داده‌اند... قبلاً توضیح دادیم که مرسوم بود این نوشته‌ها را با توجه به روش نگارش ادبی آنها به طور

قراردادی به شخصیت‌های مشهور گذشته نسبت دهند چنان که در مورد نوشته کوچکی به نام «کتاب باروخ» عمل شده است.

پیامبر و شاگردش

از کتاب ارمیا این طور استنباط می‌شود که این پیامبر یک منشی به نام باروخ بن نبیریا داشته که گفتار خود را به او دیکته می‌کرده است (ار ۳۲:۱۲-۱۶:۳۶). به عبارت دیگر کتاب ارمیا را درحقیقت بایستی «کتاب ارمیا به روایت باروخ» بنامیم که تا اندازه‌ای نظیر انجیل عیسی مسیح است که «انجیل عیسی مسیح به روایت متی قدیس» و غیره نامیده شده. همین موضوع کافی بوده تا نام باروخ در خاطره اسرائیل باقی بماند. ضمناً موقعی که اهالی یهودا بر اثر هجوم بابلیان به سوی مصر می‌گریختند ارمیای نبی نیز به ناچار با آنان فرار کرد و باروخ، منشی و شاگرد او، نیز به همراه وی بود (ار ۴۳:۴-۶).

چه به سرشان آمد؟ در این مورد اطلاعات مطمئن و موثقی وجود ندارد فقط علائم و آثاری نشان می‌دهد که گروه‌هایی از یهودیان از قرن ششم پیش از میلاد تا پایان دوران باستان در مصر می‌زیسته‌اند. این دسته‌های پراکنده در صورتی که به پیام پیامبران وفادار مانده یا به آن می‌گرویدند می‌توانستند خود را پیرو ارمیا و باروخ بدانند. از سوی دیگر می‌دانیم چندین بار پادشاهان یونانی عده‌ای از اهالی یهودا را برای پرجمعیت کردن شهرها و ایالاتی که احتیاج به کارگر داشتند برده بودند. این تبعیدیان جدید به آسانی می‌توانستند وضعیت خود را در کتاب ارمیا باز یابند آیا این ارمیا نبود که نامه تشویق‌آمیز و دلگرم‌کننده‌ای به برادران تبعیدی خود در بابل نوشته بود؟ (ار ۲۹). آیا تقوی و پارسایی واقعی و درونی ارمیا با وضع تبعیدیان مطابقت نمی‌کرد؟

جریان افکار ارمیایی

آنچه مسلم است یک سنت ارمیایی مستقل در جامعه یهودی-یونانی توسعه یافته بود. کتاب ارمیا در کتاب مقدس به زبان یونانی با متن عبری آن تفاوت دارد. بدین معنی که جملات کاملاً حذف یا اضافه شده‌اند و جای بعضی از فصلهای کتاب تغییر یافته و به خوبی نمایان است که کتاب ارمیا در دو زبان یونانی و عبری یکی نیست. علاوه بر این، متن یونانی، کتاب مراثنی را صریحاً به ارمیا که پیامبر مصیبت‌هاست نسبت داده، در این متن چنین آمده: «هنگامی که قوم اسرائیل به تبعید فرستاده شد و اورشلیم خالی از سکنه گردید ارمیا نشست و شروع به زاری کرد...» در صورتی که در متن عبری نامی از ارمیا

برده نشده و نه در کتاب مقدسی که ما در دست داریم که از روی متن عبری ترجمه شد (مرا ۱:۱).

بالآخره کتاب مقدس یونانی تعدادی از مزامیر را به ارمیا نسبت داده در صورتی که در متن عبری نویسنده آنها بی نام است.

منزلت یافتن باروخ

پس از این که متن کتب اصلی کتاب مقدس به طور قطعی تعیین و تدوین شده و ترجمه یونانی آنها نیز تثبیت گردید دیگر امکان نداشت فصلهای تازه ای به آنها افزوده شود ولی باروخ که شخصیت کمتر شناخته شده ای داشت بهترین نام مستعاری بود که تحت آن بتوان عقاید دینی ارمیای نبی درباره تبعید را ادامه داد بدون این که از جریان ادبی کتب اصلی کتاب مقدس تخطی نمود.

در واقع، تحت نام باروخ دو کتاب جعلی دیگر وجود دارند و نویسندگان مسیحی قدیم از دو متن دیگر نام برده اند. بنابراین مجموعه آثاری که تحت نام «باروخ» منتشر شده اند جمعاً پنج کتاب هستند، همان تعداد کتابهایی که تحت نام «سلیمان» هستند.

اکنون باید دید سبب این نام گذاری چیست؟ آیا نشان می دهد که در زمان تبعید نیز کتابی نوشته شده؟ شاید منظور نویسندگان این نبوده ولی مسلماً در جامعه یهودی یونانی زبان این نامگذاری ارتباط خاصی با تبعید داشته است. این نکته درباره کتاب باروخ که در این جا مطالعه می نمایم کاملاً روشن و آشکار است. در این کتاب معنویت و روحانیتی وجود دارد که مسلماً پرتوی از افکار ارمیاست. در مطالعه کتاب مقدسی که اشاره به مطالب متوازی و مشابه می کند به نقل قولها و نکته های بی شماری برخورد می کنید که نشان می دهند مؤلف کتاب باروخ با افکار و نظریات ارمیا کاملاً آشنا بوده (ضمن این که از منابع دیگر نیز استفاده می کرده). ولی نکته مهم و قابل توجه آن است که کتاب مرتباً ما را دعوت به تأمل و تفکر درونی می کند.

سخنان پرحرارت نبی سالخورده: «دلهای خویشتن را برای خداوند مختون سازید» (ار ۴:۴) در کتاب باروخ به همین صورت نقل نشده زیرا امکان داشته برخلاف استدلال و منطق یونانی گرایان باشد ولی عبارت مشابهی ذکر گردیده: «همه خطاهای پدرانمان را که علیه تو گناه کرده اند از قلبهای خود به دور افکنده ایم» (بار ۳:۷).

کتاب باروخ کتاب دلهایی است که توبه کرده و به سوی خدا روی آورده اند و امید به عهد نوین و جاودانی دارند که در گذشته وعده داده شده بود (بار ۲:۳۵ ر. ک ار ۳۱:۳۱)

مبادله‌ای در مورد بتها

اگر کسی فقط یک بار نامه ارمیا به تبعیدیان را خوانده باشد می‌تواند قدرت نفرت و حقارت یهودیان را نسبت به بت پرستی درک کند. این احساسات ریشه کهن دارد. حتی در قرن هشتم پیش از میلاد هوشع نبی معاصران خود را لعنت و نفرین می‌کرد: «زیرا افتخار و جلال خود را با ننگ و شرمساری مبادله کرده‌اند... به همان اندازه بتهایی که دوست دارند ناپسند و منفور شده‌اند... قوم اسرائیل از گوساله‌های طلایی خود خجل و شرمسار خواهد شد» (هو ۷:۴، ۹:۱۰، ۱۰:۵-۶).

اشعیای نبی که پیامبر تسلی‌ناامیده می‌شود در این باره فراتر رفته و صنعتگری را که قطعه چوب کج و گره‌داری را با صبر و حوصله تراشیده و آن را خدای خود می‌خواند، مسخره می‌کند (اش ۴۰:۱۹-۲۰، ۴۱:۶-۷، ۴۴:۹-۲۰). کتاب ارمیا نیز شدیداً توصیه کرده و هشدار داده که مجذوب و فریفته بتها نشوند. پس به آسانی می‌توان دریافت که «نامه ارمیا به تبعیدیان» از این نوشته‌ها الهام گرفته است.

ولی در این نامه فریاد خشم آلود کسی شنیده می‌شود که مدتها در تبعید به سر برده و ضمناً از قدرت سخنوری یونانی برخوردار بوده. زیرا در برابر دشمن می‌بایستی سلاح خود دشمن را به کار برد. چون سخنرانیهای واضح و مبرهن پیامبران قدیم و سخریه و ریشخند خشک و برنده آنان دیگر در اسکندریه مؤثر نبود بلکه می‌بایستی افکار را صیقل داد و اشتباه را از آن بیرون کرد و از آن جا که این افکار اشتباه با وقاحت همراه بودند بایستی با سیل انتقادهای صحیح و درست آنها را نابود نمود. لازم به یادآوری است چون در این دوران در شهرهای بت پرست بتها را در کوچه‌ها می‌گرداندند و به مردم می‌قبولاندند که آنها خدایان هستند ضروری بود که جنبهٔ مضحک و مسخره‌آمیز این اعمال را یادآوری کرده و مرتباً تکرار نمایند.

البته این کار امروزه موجب حیرت و شگفتی ما می‌شود. زیرا معمولاً هنگامی که مجسمه ونوس یا دیگر رب‌النوعهای یونان را در موزه ملاحظه می‌کنیم به آنها بانظر تمجید و تحسین می‌نگریم. حتی وقتی که مجسمه‌ای از آثار یونان و روم کشف می‌شود نه فقط باستان‌شناسان و متخصصان خوشوقت می‌شوند بلکه موجب شگفتی و شادی همگان می‌گردد ولی نبایستی فراموش کرد که ما این مجسمه‌ها را به عنوان آثار زیبای هنری می‌نگریم، در صورتی که آنها اشیای رسمی برای تحریک حس دینی و تثبیت اعمال

اجتماعی بلند مدت بودند. چنان که ممکن است کسی شیران درنده را در باغ وحش تماشا و تحسین کند ولی به هیچ وجه میل نداشته باشد با آن حیوانات در جنگل روبه رو شود. اکنون آزمایش دیگری در نظر بیاورید: فرض کنید مجسمه بزرگ و زیبایی که از یونان یا مصر آورده شده در وسط کلیسایی که معمولاً برای عبادت می روید گذاشته شده باشد. وجود این مجسمه شما را ناراحت نموده و گمان خواهید برد که بت پرستی یک مسئله جدی بوده. این موضوع بدان سبب خطرناک است که عمیقاً در انسان تأثیر می گذارد. البته در بیان کنایه هایی که کتاب مقدس به بت پرستی می زند نوعی ساده انگاری وجود دارد. از زمان مصر باستان حکیمان بت پرست بین خدایان و تصاویری که نمایانگر خدایان هستند تفاوت قائل می شدند. اکنون نیز یک مردم شناس چنین می نویسد: «مراسمی که به خاطر اعتقادات در برابر شیء یا مجسمه ای انجام می شوند به دلیل خود آن شیء یا مجسمه نیست بلکه در رابطه با حقیقت دیگری است که به نوعی با آن شیء یا مجسمه ارتباط دارد. درست مثل تشریفات که در آیین افتتاح و گشایش برگزار می شود. بتها قبل از هرچیز وسیله حضور به شمار می روند» (از کتاب فرهنگ کاتولیکی، هنر و بتها). ولی باید دانست این موضوع را هرگز برای عموم مردم به این صورت توضیح نمی دادند و طبعاً به بیگانگان نیز کمتر چنین چیزی می گفتند. بنابراین عکس العمل یهودیان در مورد بت پرستی کاملاً منطقی و به جا بوده است.

وانگهی نامه موسوم به نامه ارمیا چیزی بیشتر از سیل دلایل علیه بتها می باشد. این نامه به صورت دعا بوده و قوانین یهود را یادآوری می نماید. در این نامه نحوه عالی آموزش و تعلیم یهودیان را با معنای عمیق و درونی آن می یابیم. دلایل هزارگونه حقارت بت پرستی سلاح بسیار سنگینی است. بهتر است اسلحه سبک تر باشد همچون دشنه ای که همیشه به زیر کمر بند نگاه داشته می شود و با ضربه ای مخفیانه دشمن را از پای درمی آورد.

باروخ نوشته است: «در دلتان بگویید: «ای قادر متعال، آن کس را که باید عبادت کرد تویی». زیرا (نوشته شده) فرشته من با شماست و اوست که مواظب زندگی شما خواهد بود» (بار ۵:۶-۷ ر.ک. خروج ۲۳:۲۰).

اورشلیمی دیگر

در اشعاری که در کتاب باروخ در باب اورشلیم آمده اند مطالب بسیاری یافت می شوند که یادآور کتب شریعت و پیامبران می باشند. برای تشخیص آنها کافی است به کتاب مقدس مراجعه نمایید که موارد مشابه در حاشیه آن ذکر گردیده است. ولی نکته ای که در این کتاب کاملاً تازگی دارد طرز معرفی شهر مقدس برحسب ساکنانش می باشد. در نوشته های کتاب مقدسی که تاکنون بررسی کرده ایم شهر چیز دیگری غیر از ساکنانش نمی بود و بنابراین اگر مردم گناهکار بودند شهر نیز گناهکار به شمار می آمد. مثلاً اشعیا نوشته بود: «آن که از انصاف مملو می بود و عدالت در وی سکونت می داشت اما حال قاتلان» و ارمیا و حزقیال نیز سخنانی بر همین منوال گفته بودند (اش ۱:۲۱؛ ار ۲:۱؛ حزق ۱۶). حتی وعده های بازگشت از تبعید به عنوان عفو تلقی می شدند: «خویشتن را برانگیز ای اورشلیم، خویشتن را برانگیخته برخیز ای که از دست خداوند کاسه غضب او را نوشیدی» (اش ۱۲:۱۵، ر. ک ۱:۴۰-۲؛ طو ۱۳:۹).

حالا برعکس، اورشلیم بی گناه «... به خاطر گناهان فرزندان تنها گردیده» (بار ۴:۱۲). همچون بیوه زنی که پسران و دخترانش به بردگی فروخته شده اند گریه و زاری می کند (۴:۱۴-۱۶). با این همه ضمن اعتماد به خدا و التماس از او از دور به فرزندان خود ندا می دهد که در امیدواری خود همچنان پایدار باشند و همواره دعاکنند (۴:۱۷-۲۹).

آیا نویسنده در بیان این مطالب به واقعه معینی اشاره کرده است؟ آیا به یکی از اسارات که پادشاهان یونان به منظور پرجمعیت کردن شهرهای بزرگ خود انجام می دادند؟ ممکن است چنین باشد ولی لزومی نداشت زیرا به نظر شاعر کلیه تبعیدات یکی بود. بهتر است به کسانی اندیشید که در غربت و دور از شهر مقدس و معبد و حصارهای آن و قوانین حفاظتی آن می باشند. تبعید آگاهی ایشان را از گناهکار بودن و از شرارتی که قبلاً انجام داده بودند و از زندگی امروزشان در میان وسوسه هایی که حتی قلبهای پاک را آلوده می سازد، مضاعف می کرد. با توجه به این نکته و هر چه از بدو این کتاب گفته شد ارتباطی بین اشعار و بابهایی که به نثر نوشته شده و آنها را در بر گرفته اند وجود دارد.

امروزه هم بسیاری از یهودیان همان طرز احساس را دارند. افراد مذهبی هرچقدر سعی کنند تا در تبعید نیز مقدس زندگی کنند نخواهند توانست کاملاً توفیق یابند و در

برگزاری مراسم توبه و طلب مغفرت (باروخ ۱: ۱۵-۳: ۸)

در گردهمایی جوانانی که می‌خواستند مراسم توبه را انجام دهند، کشیش مسوول این گردهمایی شروع به خواندن «دعای تبعیدیان» از کتاب باروخ نمود و هر از گاه سکوتی طولانی می‌کرد.

اعتراف به گناهان

در کتاب باروخ آمده است که تبعیدیان می‌گفتند: «عدالت از آن خداوند خدای ماست و شرم بر چهره از آن ما...» (۶: ۲). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اعتراف به گناهان به صورت «آزمایش وجدان» و برشمردن فهرست غم‌انگیز گناهان انجام نمی‌شود بلکه ما در برابر خدا و عشق و محبت او قرار می‌گیریم و با نگاه کردن به خدا می‌توانیم گناهان خود را بشناسیم. اما خداوند اجازه داد که ما رهسپار تبعید شویم... و منظور از تبعید واقعه‌ای نیست که در دورانی گذشته رخ داده باشد بلکه وضعیت امروزی ماست. گناه تبعید و دوری از خداست یا به عبارت دیگر تبعید و دور شدن از خدا آگاهی وجدان ما از گناهانمان است. آیا احساس می‌کنیم که از خدا دور شده‌ایم؟ این موضوع چه جنبه‌ای از زندگی را بر ما آشکار می‌سازد؟

التماس و استغاثه

«خدایا ما را به خاطر خودت رهایی ده!» (۱۴: ۲)، (۵: ۳). از ژرفای تبعید فریاد برمی‌آوریم. آنچه در عین گناه ما را امیدوار می‌سازد شخص خود ما نیست بلکه خداست.

اورشلیم بیشتر موفق خواهند بود. حتی یهودیان غیر مذهبی معتقدند که خارج از شهر مقدس و محیط آن نخواهند توانست خود را کاملاً بازیابند و سعادت واقعی را به دست آورند. در هر حال به مثلی که در مزمور آمده بود می‌اندیشیدند: «و درباره صهیون گفته خواهد شد، که این و آن در آن متولد شده‌اند، ... جمیع چشمه‌های من در تو است» (مزمور ۵۸: ۸۷-۷). آری تمام چشمه‌هایی که می‌شویند، آبیاری می‌کنند و نفس را تازه می‌سازند. ولی شخص مسیحی که چنین نوشته‌هایی را می‌خواند به «اورشلیم بالا که آزاد است و مادر جمیع ما می‌باشد» می‌اندیشد چنان که پولس قدیس آن را با شهر این دنیا که در بندگی می‌باشد مقایسه می‌کند (غلا ۴: ۲۵-۲۶). آن شهر عروس مسیح است که مکاشفه یوحنا آمدن آن را در آخر زمان بر روی زمین وعده می‌دهد (مکا ۲۱)

همین مطلب را در شعری که خواننده‌ای سروده است می‌توان شنید:
 نام تو! دلیل ایمان و یگانه عشق من است، یگانه امید من تا روز آخر، و یگانه پناه من
 در خطاهایم نام توست که بخشش به همراه دارد...»

جنبه‌های مشترک گناه و بخشایش

گناه تبعید است، ما از آن رنج می‌بریم و خدا نیز از آن رنجور است زیرا بی‌احترامی به
 افتخار و جلال مقام الوهیت است. معتقدین به خدایان دیگر نمی‌توانند به خدایی اعتقاد
 داشته باشند که اجازه می‌دهد قوم خودش به اسارت برده شود و پیروانش رفتار ناشایسته
 داشته باشند، از رحم و شفقت عاری بوده و برخلاف عدالت رفتار کنند. بدین سان ما در
 این دنیا مسؤول حفظ جلال خدا هستیم.

ولی خدا ما را به خاطر خودش رهایی می‌دهد، ما را می‌بخشد و بدین سان عشق خود
 را در نظر همگان متجلی می‌سازد. بخشش در نظر اول «تسکین» خطا و گناه نمی‌باشد
 بلکه موقعیتی برای خداست تا محبت و جلال خود را به تمام مردم متجلی سازد. این
 خداست که در انتظار بازگشت پسر گمشده خود می‌باشد، و به دنبال گوسفند گم شده
 خود می‌رود، قوم بی‌وفای خود را دوباره به سوی خود آورده با او پیمانی نو منعقد
 می‌سازد (۲: ۳۵).

از این لحظه به بعد می‌توانیم بگوییم: «تو را در تبعید خود ستایش خواهیم کرد (۳: ۷)
 و خداوند همین مطالب را اعلام می‌کرد: «اما در تبعیدشان به خود باز خواهند آمد و
 خواهند دانست که من خداوند خدای ایشان هستم. به آنان قلبی و گوش‌هایی خواهم داد تا
 بشنوند» (۲: ۳۰-۳۲).

آدم کیست؟

جاذبه‌های پنهان زندگی اعیانی

در دوران آشفته‌ای زندگی می‌کنیم که بناها و مؤسسات همچنان در جای خود قرار دارند ولی آثار و علائمی بسیار نشان می‌دهند که طوفانی در پیش است. عقاید جدیدی ابراز می‌شود که ممکن است تمدن کنونی را متزلزل ساخته دین و مذهب را از بین ببرند، تغییراتی که مخصوصاً جوانان فریفته آن می‌باشند..

اکنون ببینیم این دوران کدامند؟ آیا هم اکنون یا در اوایل قرن دوم پیش از میلاد مسیح می‌باشد؛ بدون شک به هر دو دوران مربوط می‌شود. زیرا شرایط زندگی هرچند یکسان نیستند ولی از بسیاری جهات مشابه یکدیگرند.

چه باید کرد؟ نویسنده کهنه کاری در «نامه سرگشاده به معاصران خود» نتیجه تجربیات خود را اظهار کرده و نوشته است: برای این که خوشبخت زندگی کنیم نیازی به این تازگیها نداریم بلکه ایمان اجدادی ما و شرکت در مراسم عالی ستایش و سراییدن مزامیر است که به زندگی ما نور و نیرو می‌بخشد...

نگاشته‌های این نویسنده بی‌نهایت مهیج‌اند زیرا زندگی و تجربیات خود را هنرمندانه و با اعتقاد و یقین بیان کرده است.

پس از فتوحات اسکندر دنیای مشرق زمین به کلی تغییر یافت ولی در تمام مدت قرن سوم پیش از میلاد مردم بیت المقدس و کوهستانهای یهودا متوجه این تغییرات نشده بودند. در حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد مسیح افکار و نظریات تازه‌ای به دنیای یهود وارد شده که امکان داشت یهودیان را مجذوب و فریفته گرداند. نویسنده این کتاب کوشش کرده تا معاصران و مخصوصاً جوانان را از مخاطره هلنیسم یا یونانی‌گرایی که جنبه‌های

دلفریبی از جمله تماشاخانه، استخر شنا و آزادی در انتخاب طعام و... به همراه داشت آگاه نماید. نویسندگان دیگری بعدها سعی کردند (با حفظ ایمان و وفاداری به عهد و پیمان خدا) به جنبه‌های مثبت هلنیسم بنگرند و در میان آنان می‌توان از بن سیراخ، نویسنده کتاب عقل و فرزانه‌گی نام برد. بن سیراخ محافظه‌کارتر از دیگران است و از حسرت مردم نسبت به زندگی اعیانی تعریف می‌کند.

ممکن است خواندن این کتاب ما را خسته کند با اینهمه به آن گوش فرا می‌دهیم همانطور که اندرزهای پدر و مادر پیر را می‌شنویم - در محتوای این کتاب صفحات زیبایی دربارهٔ دین، عبادت، تاریخ، فعالیت‌های انسانی یا تجسم حکمت و فرزانه‌گی وجود دارد...



به کجا رسیده‌ایم؟

برای اولین بار تاریخ تألیف کتابی تعیین گردید. بن سیراخ آن را حدود سال ۱۹۰ قبل از میلاد مسیح نوشته است.

۱۵ سال بعد بحران شدیدی در فلسطین بنیان یهودیت را متزلزل ساخت. قبل از این جریان شخص بن سیراخ زمانهای پر بهره و خوش قوم اسرائیل را می‌شناخت که کتابهای طوبی، روت، یونس و تواریخ، منعکس کننده آن می‌بودند ولی با این حال او وقوع اتفاقات مخوفی را پیش بینی می‌کرد که از برخورد ایمان با تمدن یونانی ناشی می‌شد.

شناسنامه کتاب

مؤلف

نام او عیسی بود و به رسم آن زمان او را با نام پدر «عیسی بن سیراخ» می‌نامیدند (بنسی ۵۰:۲۷).

خیلی دیرتر مسیحیان تصمیم گرفتند طبق ترجمه لاتین آن کتاب را «اکلسیاستیکوس» بنامند. بدون شک انتخاب این نام جهت پیوستن آن به جماعت نیایشگر بود که کلیسا نام گرفت. بر حسب عادات دیرین در این بحث به نام بن سیراخ خوانده می‌شود.

بن سیراخ و نوه او

این کتاب مقدمه‌ای کوتاه و شیرین دارد که توسط یک مترجم یونانی نگاشته شده. در

امثال برای سرگرمی

نبایستی تصور کرد که کتاب بن سیراخ ملال آور و غم انگیز بوده یا برضد زندگی راحت و شاد است. ولی باید گفت که نویسنده چشم بینا و دندان تیزی دارد. بعضی از سخنان و چندین پندار او به مثل آمده.

لطایف و امثال

وفاداری یک دوست بها ندارد... (۵:۶-۱۷، ۱۰:۹، ۱۹:۲۲-۲۶).

مهمان نوازی اشتها می آورد (۱۴:۳۰-۲۵).

باد آورده را باد می برد (۵:۸، ۹:۱۱-۱۲، ۱۱:۱۱-۱۹).

پند دادن خرجی ندارد (۷:۳۷-۱۵).

دو هندوانه را با یک دست نمی توان بلند کرد (۵:۹، ۴:۶).

بخشش کن، وام بده اما ضامن نشو (۱:۲۹-۲۰).
شلاق پدر از مهر پدر است (۷:۲۲-۲۸، ۳:۲۲-۶، ۱:۳۰-۱۳، ۲۰:۳۰-۳۳، ۹:۴۲-۱۱).

آب به آسیاب می رود و پول به صندوق (۳:۱۳-۷).
طرز دادن و بخشیدن مهمتر از چیزی است که می دهند (۱۵:۱۸-۱۸).

به خود مبال و غره مشو (۷:۴-۶).

به ظاهر اعتماد مکن (۱۱:۲-۶).

هر چه فربه تر شوی عمرت کوتاه تر می شود (۳۷:۲۷-۳۴).

زبان بهترین و بدترین اعضای بدن است (۵:۹-۱:۶).

به خودت اعتماد مکن (۵:۱-۸، ۱۸:۳۰-۱۹:۳).

مطالعه این مقدمه متوجه می شویم که نویسنده نوه مؤلف است. در این کتاب او از جدش عیسی ملقب به عیسی بن سیراخ سخن می گوید.

محتوای کتاب در اصل به زبان عبری بوده. اما در طول قرنها فقط به ترجمه یونانی آن مراجعه می شد چون اصل عبری آن مفقود شده بود.

از اورشلیم تا اسکندریه

این کتاب در چه تاریخی به رشته تحریر درآمد؟ ترجمه یونانی آن در سال ۱۳۲ قبل از میلاد مسیح و در مصر شروع شده. بن سیراخ یا پدر بزرگ مترجم در اورشلیم می زیست. او کاتب بود و به احتمال قوی این کتاب را در سال ۱۹۰ قبل از میلاد نوشته است.

به دوستان اعتماد مکن، (۶:۶-۱۳)
 و به کسانی که از دوستان بد می‌گویند (۱۷-۱۳:۱۹).
 دهان ببند و خاموش باش (۸:۱۷-۱۹، ۴:۱۹-۱۲).
 فقر و تهیدستی عیب نیست (۱۰:۲۶-۳۱).
 با کسی که از تو برتر، نیرومندتر یا غنی‌تر است معاشرت مکن (۱۱-۱:۱۳).
 فقط به توانگران وام می‌دهند (۱۳:۲۱-۲۳).
 احتیاط و دوراندیشی وسیلهٔ امنیت است (۸:۱-۴).
 پول و ثروت پریشانی و دلواپسی هم دارد (۳۱:۱-۱۱).
 کسی که راز دیگری را نگه ندارد او را از دست می‌دهد (۲۷:۱۶-۲۱).
 کسی که راز خود را نگه ندارد تباہ می‌شود (۸:۱۷-۱۹).
 در سفره آداب غذا خوردن را رعایت کن (۳۱:۱۲-۳۲:۱۳).



مورّخی به نام بن سیراخ

اکنون در کارهای خداوند یاد می‌کنیم... (بنسی ۴۲:۱۵)

بن سیراخ به تاریخ ملت اسرائیل علاقمند بوده و حتی می‌توان گفت نخستین فاضلی است که آن را شرح داده است. ویل تاریخ را به روش مخصوص خویش روایت کرده یعنی از وقایع مهم تاریخی و از سازمان و تشکیلات اجتماعی ملت یادی نکرده، بلکه فقط شرح زندگی اشخاص را نوشته است. کتاب او را می‌توان تاریخ زندگی و مجموعه‌ای از تصاویر مردان مشهور قوم اسرائیل دانست. او تصویر شخصیت‌هایی را که به نظرش جالب می‌آمدند انتخاب و از صفات و فضایل آنان یاد کرده است.

یک تاریخ مقدس

در نظر اول کتاب بن سیراخ یک «تاریخ مقدس» و سرگذشت ساده و بی‌پیرایه کسانی است که مختصات و صفات آنان نظر او را جلب کرده و آنان را به عنوان قهرمانان کتاب خود انتخاب نموده است مثلاً: خونخ که به طرز معجزه‌آسایی به آسمان برده شده

است (۱۶:۴۴)؛ موسی که موجب شد بلاهایی بر مصریان نازل شود و سپس این بلاها را رفع نموده است (۳:۴۵)؛ یوشع که حرکت خورشید را متوقف ساخت و تگرگ بارانید (۵-۴:۴۶)؛ سموئیل که حتی پس از مرگ نیز پیشگویی و رسالت نموده است (۲۰:۴۶)؛ داود که در دوران جوانی شیری را به آسانی یک بزغاله خفه کرد و بعداً با قلوه سنگی جویبات را از پای در آورد (۳-۴:۴۷)؛ ایلیا که سه بار موجب شده است آتش از آسمان فرودآید، مرده‌ای را زنده کرد و در آخر در ارا به آتشین بالا برده شد (۹-۱:۴۸)؛ الیشع که پس از مرگ معجزاتی انجام داد (۱۴:۴۸)؛ اشعیاء که خورشید را برگردانید و عمر پادشاه را طولانی کرد (۲۳:۴۸)؛ و بالأخره حزقیال که خداوند ارا به‌های فرشتگان را بر او ظاهر کرده است. باین ترتیب مشاهده می‌شود که بن سیراخ قهرمانانی انتخاب کرد که اعمال آنها خارق العاده و پرتشعش می‌بود.

شکوه و جلال در آیین نیایش

باری همین عشق و علاقه او به تاریخ زندگی قهرمانان تاریخی، نشانه تمایل او به شناخت از طرز برگزاری آیین ستایش و پرستش است. وی در پرده نقاشی عظیمی که از تاریخ ترسیم و ارائه نموده دو شخصیت برجسته را کاملاً متجلی و روشن تر از دیگران نشان داده است: یکی هارون که جد کلیه کاهنان و روحانیون محسوب می‌شود و دیگری کاهن اعظم به نام شمعون.

بن سیراخ بیش از سایر قهرمانان خود درباره هارون قلمفرسایی کرده، بیش از آنچه مجموعاً در مورد ابراهیم، موسی و داود نوشته است. ولی قسمت مهم و اساسی آنچه تصویر نموده مربوط به تزئینات خارجی است: مثلاً طی توضیحات مفصل و طولانی هارون را توصیف می‌کند که لباسهای زری و ارغوانی دربر داشته، با سنگهای گرانبها مزین گردیده و نیم تاجی طلائی بر سر نهاده است. به این ترتیب می‌بینیم که بن سیراخ بیش از هر چیز به شکوه و تجمل روحانیت توجه نشان می‌دهد (۷-۱۳:۴۵)، اما در مورد کاهن اعظم شمعون بن سیراخ فقط ابهت و وقار او را به خاطر دارد و قادر نیست تحسین و تمجید خود را نسبت به او با کلمات بیان کرده و یا او را به چیزی تشبیه نماید: آیا او را به ستاره صبح تشبیه کند یا به ماه، خورشید، قوس و قزح، آتش کندر و بخور، گل سرخ بهاری، گل سوسنی که در کنار چشمه روئیده، درخت سرو، درخت زیتون یا قدح طلای ناب ... خلاصه در نظر بن سیراخ کاهن اعظم هنگامی که به سوی محراب بالا می‌رفته در عین حال به همه این چیزها شبیه بوده است (۵:۵۰-۱۱).

با این همه نبایستی اشتباه کرد که در ورای این تصاویر عجیب و پر زرق و برق که جنبه

شاعرانه و تا اندازه‌ای کودکانه داشته، احساسات صادقانه‌ای وجود دارد و هنگامی که بن سیراخ مشاهده می‌کرده که مردم چگونه به خاک می‌افتند و روی خود را بر زمین می‌سایند، و خداوند متعال را ستایش می‌کنند واقعاً دچار تأثر و هیجان می‌شده (۱۷:۵۰) و حتی می‌توان گفت در ورای این کلمات سنگین ادبی علاقه عمیق وی نسبت به عهد و پیمان دیده می‌شود، عهد و پیمانی که با اجرای آداب مذهبی بیان و تجدید می‌گردد.

عهد و پیمان

کلمه عهد و پیمان کلید تاریخ خدا شناسی و علم الهی است که حکیم فرزانه ما سعی نموده با نبوغ مختصر خود بیان نماید؟

وی در هر فرصتی یادآوری کرده است که تمام بزرگان مردان وفادار به عهد و پیمان بوده‌اند، با نوح عهد و میثاق‌های جاودانی بسته شد (۱۸:۴۴)؛ ابراهیم با خدا پیمانی منعقد نمود که در خون و گوشت استوار گردید (۲۰:۴۴)؛ خدا عهد و پیمان را بر سر یعقوب نهاد (۲۲:۴۴)؛ موسی عهد و پیمان را به یعقوب و قوانین را به اسراییل تعلیم داد (۶:۴۵)؛ خدا با هارون پیمانی جاودانی بست (۷:۴۵-۱۵)، به او «پیمانهای داوری و قضاوت» را سپرد (۱۷:۴۵)؛ و بالأخره داود پیمان سلطنت را دریافت نمود (۲۵:۴۵)، (۱۱:۴۷).

اکنون می‌توان پرسید چرا بن سیراخ تا این اندازه درباره عهد و پیمان تأکید و اصرار کرده است؟ آیا باین سبب نیست که احساس می‌کرده عهد و پیمان در دوران او در خطر است؟

آنان که مقاومت کردند

بن سیراخ در نوشته‌های خود از افراد و قهرمانانی یاد کرده است که به نظر ما افراد فرعی بوده و در درجه دوم قرار دارند. مثلاً پینھاس را در ردیف موسی و هارون ذکر نموده است زیرا «با سرسختی و شهامت در برابر طغیان ملت ایستادگی و مقاومت کرده بود» (۲۳:۴۵)، و کالیب که «با توده مردمان مخالفت کرده و مانع از گناه آنان شده و زمزمه‌های مخالفان را خفه کرده بود» (۷:۴۶)، یا الیاس که «امانت و وفاداری او موجب نابودی اشرار شده بود» (۲:۴۸)، یا پادشاهان اصلاح طلبی نظیر یوشیا که «کفر و بدبینی را ریشه کن کرده و... در دوران بی‌اعتنایی به مذهب ارزش زهد و پرهیزکاری را نشان داده بود» (۳-۲:۴۹).

بدین ترتیب مشاهده می شود که بن سیراخ مورخی است که از نظریات و عقاید خود دفاع می کرده و تاریخ را با توجه به این عقاید نوشته است. البته وی به هیچ وجه طرفدار تندی و شدت عمل نبوده و همواره خواستار صلح و آرامش بود. پیوسته از خداوند مسئلت می کرده: «به ما قلبی شادمان بده و دوران ما را صلح و آرامش عطا فرما» (۲۳:۵۰). او به خوبی می دانست که ایمان سموئیل با خطراتی مواجه است ولی از رویارویی با آنها باکی نداشته و مقاومت و پایداری در برابر آنها را موعظه کرده است.

تصویر و توصیف خوی و خصلت‌ها

افراد فاسد و بدخلق (۲۳:۱۲-۲۷)

زنان (بسیار نیک یا بسیار بد)

– در همه حال هشیاری و احتیاط (۹:۱-۹)

– بیشتر اوقات مخالفت با زنان (۲۵:۱۳-۲۶، ۲۶:۵-۱۲)

– با اینهمه زن نعمتی خدایی است (۲۶:۱-۴، ۲۶:۱۱-۱۸، ۳۶:۲۲-۲۴)

سوداگران (همگی دزد و راهزن هستند) (۲۶:۲۹-۲۷:۲)

مرده خواران (مأموران بهداشت، پزشکی، متوفیات) (۳۷:۲۷-۳۸:۲۳)

سورچرانان (۳۰-۲۸:۴۰)

کارگران و روشنفکران (۳۸:۲۴-۳۹:۱۱)

وقایع روز

اضطراب و نگرانی در مورد انتخاب (۳۶:۱۸-۳۷:۲۶)

مبارزه طبقاتی (۱۳:۱۵-۲۰)

موسیقی هنگام صرف غذا (۳۲:۳-۶)

علوم غریبه (۳۴:۱-۸)

وزش نسیم تاریخ (۱۰:۸)

مسافرتها (۲۴:۹-۱۷) (مسافرت به هندوستان ولی عدم اعتماد به مرتاضان)

ایمان واقعی و آداب مذهبی (۳۴:۱۸-۳۶:۱۷)

نتیجه اخلاقی: «در زیر آسمان کبود چیز تازه ای وجود ندارد» (جا:۱:۹)

«عقل و فرزانیگی»، موهبتی خداداد

کتاب بن سیراخ با این کلمات آغاز می شود: «هرگونه عقل و فرزانیگی از سوی خدا می آید». ولی عقل و فرزانیگی چیست؟ متفکران دوران باستان در این باره بسیار سخن گفته اند (و در این مورد فلاسفه یونان را می توان به خاطر آورد)، در کتاب مقدس هم از عقل و فرزانیگی سخن رفته است ولی آیا به همان معنی است که متفکران کهن گفته اند؟ سپس در عهدجدید عیسی به صورتی توصیف شده که خیلی نزدیک و شبیه عبارات و اصطلاحات کتاب پنج گانه اخلاقی عهدعتیق می باشد که به عقل و فرزانیگی شخصیت می دهند. اکنون مقاله زیر را تحت عنوان «عقل و فرزانیگی کیست؟» مطالعه کنید و برای این که از مطالب آن بهتر استفاده نمایید قبلاً مطالب زیر را نیز بررسی کنید: (امث ۸:۲۲-۳۶؛ بنسی ۱:۱-۱۰، ۲۴:۱-۲۲؛ حک ۷:۲۲، ۸:۱) و در عهدجدید: کول (۱:۱۵-۲۰، ۱:۱۸-۱۸)

عقل و فرزانیگی کیست؟

«قبل از هر چیز عقل و فرزانیگی آفریده شده» (بنسی ۱:۴)،
 «او نخست زاده تمام آفریدگان است» (کول ۱:۱۵)

اولین فصل کتاب پیدایش مانند درب بزرگ و مجللی است که به سوی مطالب کتاب مقدس گشوده می شود. در این فصل از جهان و جهانیان دعوت شده تا افتخار و جلال خدا را بسرایند، سراسر کیهان می درخشد، زمین زیباترین میوه های خود را بار آورده و خدا بر این دنیای آفرینش سرپرستی می کند. خدا در این فصل به گونه ای توصیف شده که ما را به یاد تصاویر سر در کلیساهای کهن و نقوش موزائیک های روم شرقی می اندازد. ولی در متن فصل دوم کتاب پیدایش که خیلی بعد نوشته شده خدا را آشناتر و خودمانی تر می یابیم. خدا به صورت مرد پیر کهن سالی با ریش انبوه است که در «چمن های سرسبز» باغ آفرینش گردش می کند و با آدم ابوالبشر سخن می گوید. البته چندان آسان نیست که عظمت و جلال خدا و در عین حال لطف و محبت و علو مقام او را در عین نزدیکی و

هم جواری او با آدمیان توصیف نماییم. گویی به تدریج که حکمای قوم اسرائیل سخن گفتن با خدا را فرامی گرفتند به جای این که نزدیکی و آشنایی او را با آدمیان نشان دهند خیلی آسان تر درباره حضور و قدرت او سخن می راندند تا این که راز نهانی انس و عطوفت او را با آدمیان بیان نمایند. شاید به سبب این اشکال بوده است که زیباترین قطعات کتاب مقدس درباره عقل و فرزانی نوشته شده و آن را به صورت بانوی متین و باوقاری مجسم کرده اند که می توان او را از ملازمین خدا به حساب آورد با این همه به همراه آدمی بوده و او را به راهی می کشانیده که به سوی آفریدگارش رهبری نماید.

اگر نویسندگان کتاب مقدس، دانشمندان علوم الهی ما حکیم و فیلسوف بودند عقل و فرزانی را به عنوان فضیلت و یا خصلت پسندیده ای به ما معرفی می کردند. در این صورت هر چقدر از حسن و جذابیت خود سخن گفته و یا فایده آن را نشان می دادند خرد و حکمت به صورت پدیده ای سرد و بی روح جلوه می کرد و سبب بی رغبتی می شد. وانگهی علمای اخلاق و متفکرانی که دین و آیینی بی روح و خالی از احساس و شعر ارائه می کنند آیا به همین گونه رفتار نکرده و نمی کنند؟ کدام کودک شاد و با شعوری میل دارد او را بچه ای ساکت و عاقل و آرام بدانند؟ در هر حال اگر عقل و فرزانی را به این صورت در نظر آورده و مجسم نماییم چندان چنگی به دل نمی زند و چه بهتر که به همین گونه باشد.

موجودی رؤیایی و خیالی

باید دانست نویسندگان کتاب مقدس مردان زنده دل و باروحی بودند که لبانی خندان داشته و آواز و سرود می سراییدند و خدایشان خدای سرور و شادی بوده است. در این صورت در نظر آنان عقل و فرزانی موجودی رؤیایی و خیالی بوده که هر کسی طالب داشتن آن است.

نام او نه به مفهوم «آرامش و آسودگی» بلکه مترادف با «مهارت» و «زبردستی» است. ضمناً عقل و فرزانی به همراه کسی نیست که در گوشه ای آرمیده مبادا خواب و راحت دیگران را برهم زند بلکه با کسانی است که چشمان خود را به روی دنیا می گشایند و می توانند اسرار نهانی و آهنگ دنیا را درک کرده و بخوانند، بتوانند درهماهنگی با نیروهای زنده و هر آنچه با عظمت و زیباست گام بردارند و خلاقیت و سازندگی نمایند. عقل و فرزانی است که دستهای صنعت گران و انگشتان موسیقی دانان را هدایت می نماید. هنگامی که پادشاهان و حکمرانان در جستجوی عدالت و خوشبختی همگان باشند عقل و فرزانی در کنار آنان است. اوست که آدمی را قادر به ادراک و فهمیدن

می کند. دنیا آینه فهم و فراست است، واقعیت اسرار آمیز او را در قدرت و نیرومندی درخت سرو باز می یابیم، اثر او را در جهش و نمو نخل می خوانیم چنانکه در رایحه بسیاری از درختان و در باروری درخت مو احساس می کنیم. عقل و فرزانهگی شیرینی و حلاوت عسل، شفافیت آب زلال، و رفعت آسمان را دارد. با ستارگان در رقص است و با خزانه های گرانبهایی که در دل زمین نهفته اند خود را پنهان می کند. همه از حکمت سخن می گویند با این همه از نظر کسی که او را نمی جوید پنهان می ماند. هرگاه آدمی موفق شود او را ببیند آنگاه هیچ چیز دیگری برایش ارزش ندارد و می تواند با او روزگار بگذراند ولی هرگز نمی تواند او را زندانی کند. او گرسنگی را از بین نمی برد بلکه تشدید می کند، تشنگی را فرو نمی نشاند بلکه باعث تشنگی و عطش به دانستن چیزهای عالی تر است. با عقل و فرزانهگی ما به راهی بی انتها قدم می گذاریم و در این راه چیزهای تازه کشف می نماییم که انگیزه و دلیل راه پیمایی ماست.

بزرگترین شگفتی در این است که حکمت و فرزانهگی خواسته است خیمه خود را در میان ما برپا کند. چنانکه گویی لذت و خوشنودی او در این است که با فرزندان آدمی باشد. ولی عقل و فرزانهگی که همواره فعال و خلاق است به چه سبب آرامش و راحت خود را با ما می یابد؟ ما چه کسانی هستیم که عقل و فرزانهگی با ما هم آواز شود؟ شاید این خداست که آن را برای ما آفریده است، شاید خداست که آن را به ما عطا می فرماید و یا صحیح تر آن است که بگوییم خدا به حکمت خود را به ما می دهد.

سخنرانی نا تمام

آیا عقل و فرزانهگی کیست؟ نویسندگان کهن کتاب مقدس هرگز نخواسته اند بگویند مگر اینکه بگوییم هنوز قادر نبوده اند به این سؤال پاسخ دهند و گویی سخن خود را ناتمام گذاشته اند. از عقل و فرزانهگی به گونه ای سخن گفته اند که گویی او خداست... و در عین حال آن را غیر از خدا می دانند. او خدایی است که خود را بیان می کند، عطیه خداست و خداست که خود را هدیه می کند، ضمناً راه کسی است که به سوی خدای خرد می رود. حقیقتی است که ما یافته و انجام می دهیم. او حیات است که دریافت کرده ایم و می گذرانیم. او راه است، راستی است، زندگی و حیات است. ولی به چه سبب حکمای کهن کتاب مقدس هنگامی که از عقل و فرزانهگی سخن می گفتند در گفتارها و در کلمات نشانه ای از شناختن مسیح نداده اند؟ چرا حکمای کهن کتاب مقدس کسانی نبودند که ما را قادر سازند در آئینه آفرینش حضور روح القدس را تشخیص داده و بدانیم که جهان را پر می کند؟

پیش از آن که از تمامیت و کمال خدا سخن بگوییم که پدر، پسر و روح القدس است آیا نیایستی عقل و حکمت را پیروی کنیم که زندگانی ما را با سرود و آهنگ دنیا هماهنگ می‌سازد؟ آیا در خلقت خداوند آنچه را که «او» ابراز کرده و منشأ و سرچشمه آن است جستجو نماییم؟

سخنان بن سیراخ

یک تابلو نقاشی را که استاد هنرمندی کشیده است هرگز تکه تکه نمی‌کنند به طوری که هر قطعه یک انگ داشته باشد بلکه برعکس مجموعه تابلو را تماشا کرده و درخشش رنگهای متباین آن را تحسین می‌نمایند. به همین گونه بهتر است کتاب بن سیراخ را به قطعات کوچک تقسیم نکنیم بلکه همه آن را با یک نگاه نظر کرده و ببینیم مصنف کتاب و یا کسی که این مطالب را گرد آورده است چه در سر داشته است.

درباره خداوند، دنیا، انسان

- ۱- زیبایی دنیا (۱۲:۳۹-۳۵) و بیچارگی آدمی (۱:۴۰-۱۱)
- در پی این گفتار اندیشه‌ها و اندرزهایی آمده است (۱۲:۴۰-۱۳:۴۱).
- ۲- پادشاه جهان
- که از همه پادشاهان برتر و بزرگتر است. متکبران را سرنگون می‌سازد و خدا ترسان را سربلند می‌گرداند (۱:۱۰-۲۵)
- پیشنهاد نظریه دایر براین که گول ظاهر را نباید خورد (۱:۱۱ و آیه بعدی)

درباره عقل و فرزانی و مرد حکیم و دانا

- این گفتارها متعدد و گاهی مفصل و مشروح می‌باشند و بدون ترتیب در سرتاسر کتاب آمده‌اند.
- ۱- عقل و فرزانی و ترس از خداوند و اعتماد به او را چگونه می‌توان کسب کرد. (فصلهای ۱ و ۲)
 - اندرزهایی که در این باره آمده است از فرمانهای دهگانه و دیانت یهود الهام گرفته‌اند مثلاً: پدر و مادر خود را محترم شمار (۱:۳-۱۶) بجای تکبر، فروتنی و تواضع داشته باش (۳:۱۷-۲۹) دادگر و نیکوکار باش (۳:۳۰-۴:۱۰)

- ۲- عقل و فرزانیگی مربی خوبی است (۱۹-۱۱:۴)
- در پی این مطلب پند و اندرزهایی داده شده است که گاهی لحن نظریات رواقیان را داشته و بعبارت دیگر جنبه دو غیر مذهبی «دارند مثلاً: بموقع با مناعت و سرفراز باش. (۳۱-۲۰:۴) بخود اعتماد داشته باش. (۱:۵-۸)
- مراقب حرکات و گفتار خود باش (۴:۶-۹:۵)، دوستان خودت را برگزین (۱۷-۵:۶)
- ۳- چگونه عقل و فرزانیگی به دست می آید؟ به وسیله کار و کوشش، پشتکار و بررسی قوانین یهود (۳۷-۱۸:۶)
- ۴- بهره و پاداش مرد حکیم و دانا وجدان راحت اوست (۲-۱:۱۴)
- ۵- تصویر مرد حکیم و دانا در ترس از خدا و بررسی قوانین یهود فعال، دقیق و موشکاف است (۱۰:۱۵-۲۰:۱۴)
- ۶- حکمت واقعی و حيله و نیرنگ ناپسند (۳۰-۲۰:۱۹)
- در پی این مطالب نظریات تند و شدیدی آمده که گویا «مخزن اخبار غیرمنتظره» است
- ۷- عقل و فرزانیگی به خودی خود جلوه می کند (۳۴-۱:۲۴)
- (در این مورد به مقاله «عقل و فرزانیگی کیست» مراجعه نمایید)
- ۸- ترس از خدا عقل و فرزانیگی است ما را به فرا گرفتن احکام الهی می راند و بدین گونه مرد حکیم و دانا از درجه آخری به رتبه نخستین می رسد (۱۹-۷:۳۳)

سه نیایش

- برای طلب عقل و فرزانیگی (۶:۲۳-۲۷:۲۲)
- برای رهایی و آزادی اورشلیم (۱۷-۱:۳۶)
- سرود پایانی شکر و سپاسگزاری (۱۲-۱:۵۱)

دو ترکیب بزرگ نظریات مذهبی

- ۱- انسان در جهان آفرینش ۱۶:۲۴-۱۸:۱۳
 آفرینش ۱۶:۲۴-۳۰
 آنچه خدا به آدمی داده است:
 - جسم ۱:۱۷-۶
 - هوش ۱:۱۷-۷-۱۰
 - قانون زندگی ۱:۱۷-۱۱-۱۴
 انسان در برابر خدا
 - دادگری ۱:۱۷-۱۵-۲۴
 - توبه و گرایش ۱:۱۷-۲۵-۳۲
 - رحمت و بخشایش ۱:۱۸-۱-۱۳
 ۲- شاهکار خداوند ۱۵:۴۲-۲۴:۵۰
 - در طبیعت ۱۵:۴۲-۳۳:۴۳
 - در تاریخ ۱:۴۴-۲۱:۵۰
 - تشویق به حمد و ستایش ۲۲:۵۰-۲۴
 ضمناً به مقاله «مورخی به نام سیراخ» رجوع نمایید.

ترسیم صفات ناشایست

حماقت ۹:۲۲-۱۵	خست ۱۴:۳-۱۹ و ۳۱:۵-۱۱
چاپلوسی ۴:۲۷-۲۸	خشم ۶:۲-۴
تنبلی ۱:۲۲-۲	لاف زنی ۴:۲۹
ستیزه و کشمکش ۲۷:۲۸-۲۹	غیبت و بدگویی ۲۸:۱۳-۲۶
کم رویی ۴:۲۰-۲۱	کینه توزی ۲۷:۳۰-۲۸:۷
دورویی ۱۹:۲۶-۲۸ و ۲۷:۲۲-۲۷	لاف زنی ۴:۲۹

متن عبری و ترجمه یونانی

بنابر مقدمه ای که نواده بن سیراخ بر این کتاب نوشته می‌دانیم که پدر بزرگش کتاب خود را به زبان عبری نوشته بوده است. ژروم قدیس نوشته عبری مذکور را دیده و می‌شناخته اما از قرن ۱۱ میلادی به بعد اثری از متن عبری وجود ندارد و فقط حدود پنجاه قطعه از آن در تلمود و ادبیات یهود نقل گردیده است.

یک رشته اکتشافات

در سال ۱۸۹۶ میلادی قسمت مهمی از متن عبری بن سیراخ کشف گردید، اوراق خطی این متن در قاهره و در یکی از کنیسه‌های قرائیان (فرقه‌ای از یهودیان) به دست آمده بود. نوشته‌های مذکور درون مخزنی که یهودیان گنیزه می‌نامند قرار داشت. یهودیان معمولاً نوشته‌های مقدس خود را که کهنه و غیرقابل استفاده می‌شد در این مخازن می‌نهادند. «این کشفیات روی هم رفته در حدود دو سوم کتاب به دست آمده بود که شامل فصلهای ۳ الی ۱۶ و ۳۰ الی ۵۱ بود و به چهار طومار دست نوشته تقسیم می‌شد. در سال ۱۹۳۱ و سپس در سالهای ۱۹۵۶ الی ۱۹۶۰ قسمت‌های جدید دیگری کشف گردید. ضمناً دست نوشته‌هایی که در قمران به دست آمده بود به تکمیل و روشن شدن آنها کمک می‌کرد. بالأخره در سال ۱۹۶۴ که در خرابه‌های استحکامات مسادا کاوشهایی به عمل می‌آید، در جایی که در سال ۷۳ میلادی آخرین افراد گروه مقاومت یهودیان به نام زلوتها در برابر رومیان از بین رفتند قسمتی از یک طومار کشف شد که شامل فصلهای ۲۷:۳۹ الی ۱۷:۴۴ می‌باشد.

متن عبری

نسخه‌های خطی که در قاهره کشف شده بود مربوط به قرنهای ۹ الی ۱۲ میلادی بود در صورتی که مدارکی که در قمران و مسادا به دست آمده مربوط به قرن اول میلادی و یا قبل از آن است. با در دست داشتن آنها معلوم گردید که مدارک قاهره با این که نواقصی دارند برابر متون قدیمی عبری می‌باشند و ترجمه‌مجددی نیستند که در قرون وسطی از روی متون یونانی و سریانی شده باشد. متونی که به این ترتیب به دست آمده مربوط به کتابهای خطی مختلف است ولی بیشتر آنها قسمت مشترک دارند و بدین وسیله توانسته‌اند تاریخ متن عبری را دقیقاً تعیین کنند

حال دانسته شده یکی از نسخه‌های خطی که در قاهره کشف شده و مهمتر از همه است. (بیش از بیست هزار برگ) با ترکیب مدارکی که در مسادا به دست آمده است بهترین نوشته می‌باشد و به وسیله آنها می‌توان به متن اصلی و اولیه رسید (که آن را متن ۱ می‌نامند) در این متن ضمائم فصل ۵۱ وجود دارد. در نسخه‌های خطی دیگر متنی وجود دارد که نشان می‌دهد حتی قبل از پایان قرن اول میلادی قسمتهایی به آن افزوده شده است. (متن ۲)

ترجمه‌ای صحیح و دقیق

ترجمه یونانی کتاب بن سیراخ اثر نواده نویسنده است و در مقدمه‌ای که نوشته چنین توضیح داده است: «در سی و هشتمین سال سلطنت اورگت (۱۳۲ پیش از میلاد) که به مصر رفته و در آنجا اقامت گزیده بودم یک نسخه از کتابی را کشف کردم که جنبه آموزشی داشت و متوجه شدم لازم است تمام کوشش و همت خود را برای ترجمه آن به کار برم».

امروزه ترجمه او را در دست داریم و همان است که در سه نسخه مشهور کتاب مقدس: به نام واتیکانوس، سینائتیکوس و آکساندرینوس و دست نوشته‌های دیگر منظور شده است. مقایسه آن با متن عبری نشان می‌دهد که ترجمه کاملاً تحت اللفظی انجام شده و در کار ترجمه دقت و صحت کامل به کار رفته حتی اگر در بعضی موارد مفهوم آن کاملاً درک نشده است. بنابراین هرگاه متن عبری در دست نباشد می‌توان به ترجمه یونانی اعتماد نمود. ضمناً نسخه‌های خطی که از ترجمه یونانی وجود دارند بر دو نوع می‌باشند. اکثر این نسخه‌ها با ترجمه نواده مصنف یکسان می‌باشند، تعدادی از نسخه‌ها تجدید نظری از روی ترجمه اولی هستند و در حدود ۱۵۰ بیت اضافی دارند که ریشه سامی دارند.

از تمام نسخه‌های خطی یونانی دو جزوه تغییر جا پیدا کرده‌اند بدین معنی که فصل‌های ۲۵:۳۰ الی ۱۵:۳۶ به این ترتیب قرار گرفته‌اند که بدو فصل‌های ۱۳:۳۳ ب الی ۱۵:۳۶ آمده است و سپس ۳۵:۳۰ الی ۱۳:۳۳ الف می‌باشد در صورتی که در ترجمه‌های لاتین و سریانی ترتیب فصول متن عبری کاملاً رعایت گردیده است. درباره مهمانی‌ها به ۱:۳۲-۱۳.